

نشانه‌ها

۱۳۹۷

طاهر

در تاریخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

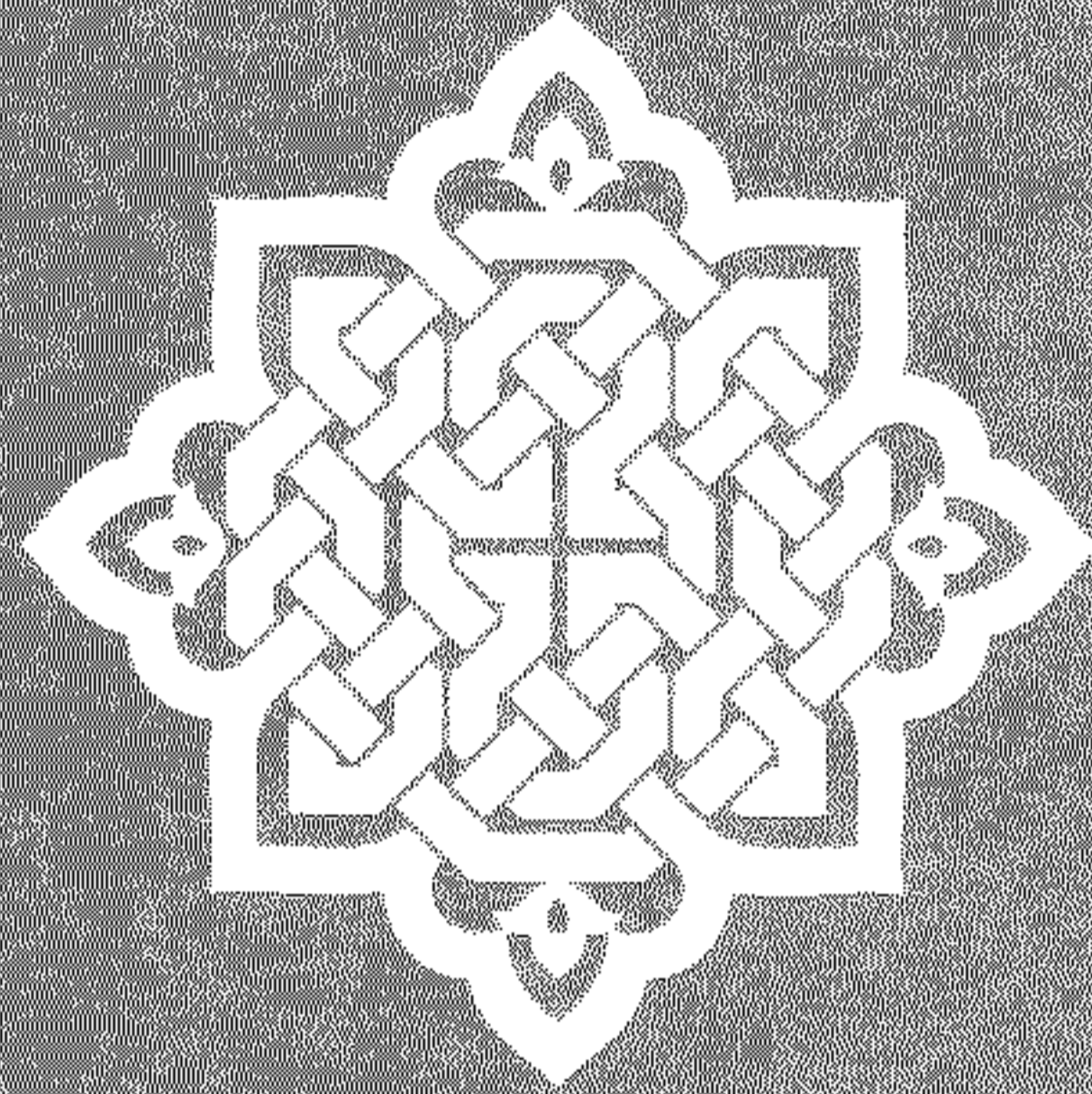
نشانه‌ها

طراحی

دانشگاه

تهران

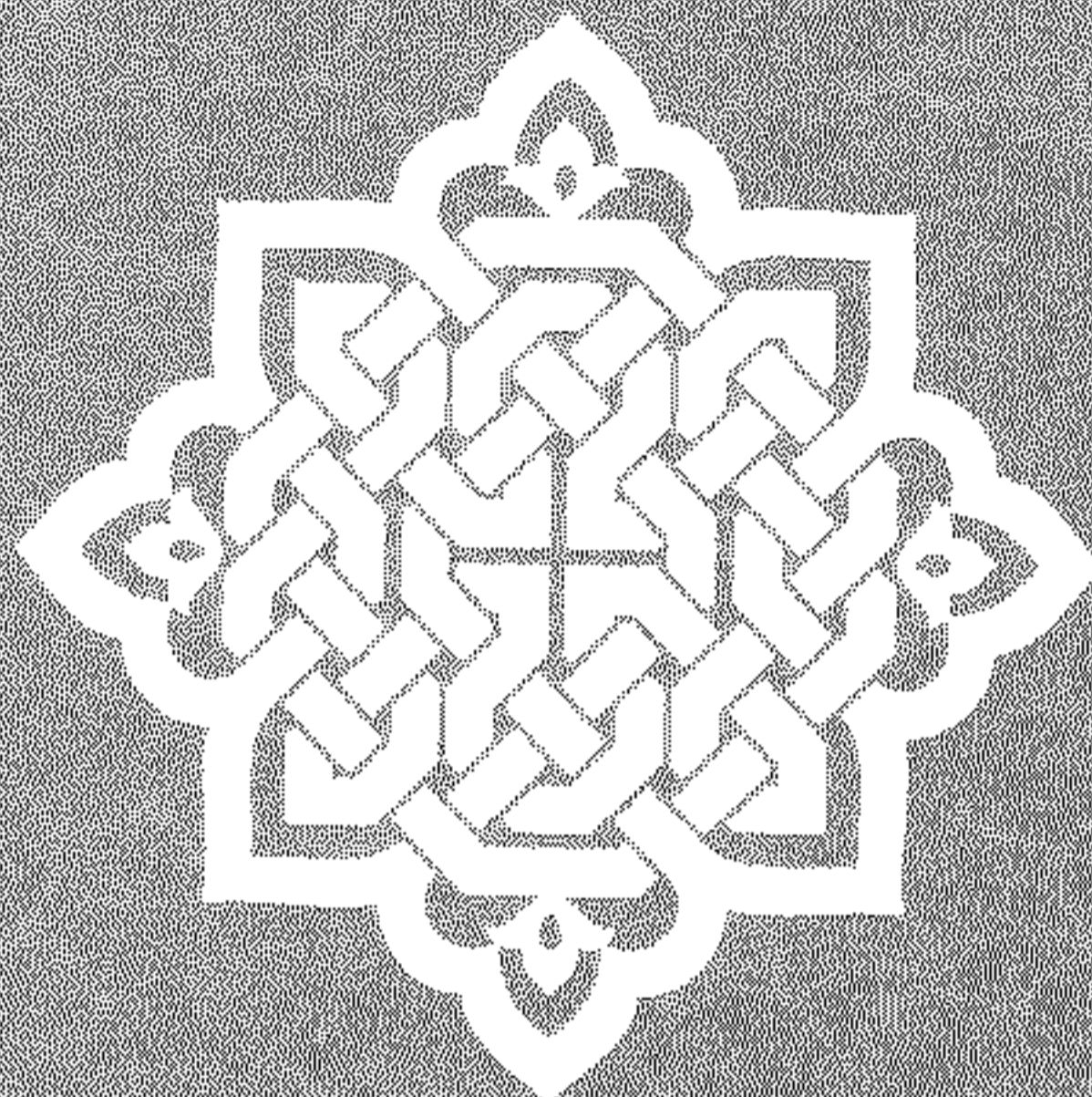
سید محمد
موسوی عبادی



اهداء

این نوشتار ناچیز را به روح مطهر و منور خاتم الانبیاء،
حضرت محمد مصطفی ﷺ و همچنین محضر نورانی
خاتم الاوصیاء، قطب عالم امکان، حضرت ولی الله الاعظم
مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه تقدیم می کنم.

امید دارم خداوند تعالی در ظهور و فرج مستقم خون سالار
شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام تعجیل فرماید
و همه ما را به فضل و کرمش، از یاران دوران غیبت و
ظهورش قرار دهد. آمین.



سپاس نامه

سزاوار است از همه استادان ارجمند تشکر کنم، به ویژه از دانشمند محترم، جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر مصطفی جعفرطیاری که با شکیبایی و متانتی ستودنی و نیز رهنمودهای عالمانه خود، این راه دشوار را برای من هموار کرد. همچنین از دانشمند فرزانه، جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر رضا شجاعی مهر که اشاره‌های لطیف و عمیقشان، بر غنای این پژوهش افزود. توجه خاص و گرمیانه خدای سبحان را برای هر دو بزرگوار خواستارم.

فهرست

مقدمه ۱۱

فصل اول: مفاهیم و اصطلاحات / ۱۷

کندر نخست: مفاهیم و اصطلاحات ۱۷

علامت‌گذاری ۱۷

تطور ۱۷

عصر ۱۹

تاریخ ۲۱

کندر دوم: چگونگی نشانه‌های ظهور ۲۲

فصل دوم: بررسی تطوّر بحث درباره نشانه‌های ظهور در عصر حضور / ۲۷

کندر نخست: بررسی سیر تاریخی نشانه‌های ظهور ۲۷

کندر دوم: سیر تاریخی نشانه‌های ظهور در منابع ۲۷

کندر سوم: بررسی سیر تاریخی نشانه‌های ظهور در روایت ۳۰

کندر دوم: بررسی مسائلی نشانه‌های ظهور ۳۲

۳-۲-۲ ۳۲

۳-۲-۳ ۳۴

۳-۲-۴ ۳۶

۳-۲-۵ ۳۶

۳-۲-۶ ۳۸

۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱

فصل سوم: بررسی تطوّر بحث از نشانه های ظهور در منابع متقدّم امامیه/ ۹۵

۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰

فصل چهارم: بررسی تطوّر بحث نشانه های ظهور در منابع متأخر امامیه/ ۱۵۳

۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰

مقدمه

مهدویت از مؤلفه‌های اصلی در مباحث کلامی شیعه امامیه است. نشانه‌های ظهور نیز از جستارهای مهم مهدویت به‌شمار می‌رود. این نشانه‌ها اساساً روایات پیشگویانه معصومان علیهم‌السلام هستند که صیانت از آن‌ها بر علمای امامیه ضروری بوده و هست. مهدویت پژوهی همانند دانش‌های دیگر در طول تاریخ خویش، تطوراتی را پشت سر گذاشته - هرچند سرشت آن، همان است که بوده - و مسائل جدیدی را پرورانده است. در واقع، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها، شبهه‌ها و اشکال‌های جدید درباره این عقیده دینی سبب پویایی آن شده است.

این پژوهش، ابتدا این مراحل، علت‌ها، شروط و زمینه‌های اثرگذاری بر این گستره را بیان کرده، سپس سیر مکتوبات و حوزه‌های مطالعاتی در این باره را ترسیم می‌کند. مطالعه آثار به‌جامانده از گذشته‌های دور تا امروز، بیانگر این نکته است که مباحث مهدویت در آغاز در قالب مباحث امامت و به‌صورت ساده و محدود مطرح شده است، سپس به‌تدریج پیچیده‌تر گردیده و گسترش یافته است. برای نمونه، بحث درباره وجود امام از زمان حضور تا غیبت صغری و از آن هنگام تا عصر

خواجه نصیرالدین طوسی و سپس تا عصر حاضر، دگرگونی‌هایی یافته است؛ این فرازونشیب‌ها از تاریخ‌مندی و تحول‌پذیری در بحث آموزه مهدویت حکایت دارد. از سویی، روی آوردن مردم به انتظار در زمان‌هایی که ظلم و بی‌عدالتی فراگیرتر بوده، جدی‌تر احساس شده و در همین دوره‌ها بوده است که مدعیان مهدویت سر برآورده، مردم تشنه عدالت را گرد خود جمع کرده‌اند. از سوی دیگر، در بیان معصومان علیهم‌السلام، زمان ظهور تعیین نشده است؛ از این رو، مردم به علامت‌هایی توجه داشته‌اند که در روایات گوناگون درباره آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف بیان شده‌اند.

براین اساس، گاه مدعیان مهدویت و هواداران آن‌ها چنین روایاتی را دامن زده، آن‌ها را به‌گونه‌ای توجیه کرده‌اند تا مهدی را بر خود تطبیق دهند. به همین دلیل، آنان به کارهایی همچون نشر و ترویج یا جعل روایات دست زده، گاهی نیز برای نشانه‌های ظهور، «اشراف الساعه» را به‌کار برده‌اند. همچنین تطبیق‌های غلطی برای این جعلیات ارائه داده‌اند و هرآنگاهی حادثه‌ای را که شبیه آن در احادیث بیان شده بود، نشانه ظهور دانسته‌اند.

این نقل روایات، در قرن‌های گوناگون به دلیل برخی عوامل تاریخی، همچون وقایع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ممکن است دستخوش تغییراتی شده باشد. در این پژوهش، باتکیه بر گزارش‌های تاریخی، سیر تطوّر روایات نشانه‌های ظهور را در منابع روایی متقدم و متأخر شیعه بررسی می‌کنیم تا روشن شود رخداد‌های تاریخی‌ای که به اشتباه نشانه‌های ظهور فهم شده‌اند، چه ارتباطی با ظهور دارند؟ آیا این حوادث به حق علامت ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف بوده‌اند یا خیر؟ این اثر، منبع مناسبی برای پاسخ به شبهات درباره نشانه‌های ظهور خواهد بود.

کتاب پیش روی، پژوهشی در قلمرو مطالعات مهدوی است که از پایان‌نامه کارشناسی ارشد این حقیر برگرفته شده است. در پایان از حجج اسلام و المسلمین آقایان دکتر مصطفی جعفرطیاری و دکتر رضا شجاعی‌مهر که با مطالعه این اثر و ارائه نظرهای سودمندشان بر اتقان و غنای آن افزوده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و از خداوند متّان، توفیق روزافزون ایشان را خواستارم.

سید محمد موسوی عبادی

سوم جمادی الثانی ۱۴۴۳ (مصادف با ایام فاطمیه)

شانزدهم دی ۱۴۰۰

فصل اول

مفاهیم و اصطلاحات

گفتار نخست: مفاهیم و اصطلاحات

۱. علامت (نشانه)

محور اصلی بحث در این نوشتار، نشانه‌های ظهور است. بایسته است نخست معنای واژه نشانه و علامت را واکاوی کنیم؛ به‌ویژه که روایات در این باره حاوی واژگان گوناگونی است. کسانی که از نشانه‌های ظهور بحث می‌کنند، تقریباً در همه موارد واژه‌های عربی «علامت» و جمع آن «علامات» یا واژه متداول «علایم»^۱ یا واژه فارسی «نشانه» را به‌کار می‌برند، اما در منابع قدیم، کلمه «آیه» و جمع آن «آیات» نیز به‌کار رفته است.

در الغیبه نعمانی^۲، دو بار لفظ آیه بیان شده است. در جای دیگر این کتاب نیز واژه آیه آمده است،^۳ ولی می‌توان آن را معجزه معنا کرد. در الغیبه شیخ طوسی^۴، کلمه آیه چند

۱. واژه «علایم» عربی نیست. در فارسی این واژه جمع «علامت» است. ر.ک: دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «علامت»؛ عمید، فرهنگ عمید، ذیل واژه «علایم». ابن منظور نیز جمع واژه علامت را «علایم» می‌داند (ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۷۲).

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۱، ح ۸ و ۱۱.

۳. همان، ص ۳۱۷، ح ۱۶.

۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۴۴.

بار در یک روایت به کار رفته است. در الفتن ابن حماد^۱ نیز این واژه در کلام صحابه آمده است. همچنین کلمه «أمارات»^۲ در روایتی در کتاب الغیبه شیخ طوسی به کار رفته است. شیخ مفید هم سه کلمه علامات، آیات و أمارات را برای این موضوع به کار برده است.^۳ بنابراین، نه با واژه «علامت»، بلکه با مفهوم آن کار داریم. در واقع، اگر بیشتر از تعبیر علامت استفاده می شود، به دلیل معمول بودن آن و فراوانی کاربردش در منابع و روایات است.

واژه علامت یا آیه، به معنای نشانه و چیزی است که بر مطلبی راهنمایی و دلالت کند و موجب شناخت آن شود؛ گرچه آیه، در موارد فراوانی به معنای معجزه به کار می رود و در واقع نشانه حقایق است. در اینجا مهم آن است که این مفهوم در چه مواردی به کار می رود و چه ویژگی هایی در آن لحاظ شده است. این بحث، در واقع به منزله تأسیس اصل و بیان مبنایی برای این واژه است؛ اصلی برای ارجاع موارد مشکوک و مبنایی برای فهم بهتر روایات.

۲. تطوّر

تطوّر به معنای گوناگونی و حال به حال شدن بوده، جمع آن «تطوّرات» است.^۴ البته تطوّر به معنای تنوع و قسم قسم بودن نیز آمده.^۵ و در زبان عربی به معنای حال و حالت است. ابن منظور درباره معنای تطوّر چنین آورده است: «الطَّوْر: الحَالُ (حالت

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۱۵۰-۱۵۱ و ۱۵۳.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۶۳.

۳. ر.ک: شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۴. معین، فرهنگ فارسی، ص ۲۹۳.

۵. دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۷۸۹.

و شکل) و جمعه أَطْوَارٌ (احوال)».^۱ این واژه در کتاب العین نیز به معنای مرحله و حالت آمده است: «طور: الطَّوْرُ: التَّارَةُ (دفعه، بار، نوع، شکل، حالت)،^۲ حالتی بعد از حالتی». طریحی نیز همین معنا را آورده است: «المرء یخلق طوراً بعد أطوار؛^۳ انسان مرحله به مرحله خلق شده است».^۴

۳. ظهور

واژه ظهور از ریشه «ظَهَرَ» به معنای آشکار شدن چیز پنهان،^۵ و در اصطلاح به معنای نمایان شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از غیبت کبری و پیش از قیام برای برپایی عدل و داد است.^۶ براین اساس، ظهور با قیام متفاوت است و در مرحله‌ای پیش از آن قرار دارد. البته در برخی روایات، ظهور به معنای قیام نیز به کار رفته است. در این صورت، قیام و ظهور به یک معنا خواهد بود و در یک زمان و مکان رخ خواهد داد.^۷ در برخی روایات از «بعث» (برانگیختن)^۸ و «أمر»^۹ برای اشاره به ظهور استفاده شده است. کلمه ظهور در مواردی همچون آشکار شدن دولت حق،^{۱۰} آشکار شدن امر امامان معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف، پیروزی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت آن حضرت^{۱۱} نیز

۱. «و قد خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً؛ خداوند شما را به گونه‌ای گوناگون و از حالی به حال دیگر آفرید» (نوح: ۱۴).

۲. فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۴۴۶.

۳. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۷۸.

۴. ر.ک: موسوی عبادی، سیر تطور بحث از روایات...، ص ۹.

۵. فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۶۴.

۶. همان.

۷. صدر، تاریخ ما بعد ظهور، ص ۱۹۵.

۸. نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۸.

۹. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸.

۱۰. ثقة الإسلام کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵.

۱۱. نعمانی، الغیبة، ص ۱۵۱.

به کار رفته است.^۱

موضوع ظهور امام دوازدهم به صراحت در قرآن نیامده است، اما در کتاب معجم احادیث الإمام المهدی، جمعی از محققان تا ۲۵۰ آیه از آیات قرآن کریم را با موضوع ظهور و مهدویت مرتبط دانسته‌اند.^۲ از دیدگاه مفسران شیعه و با استناد به سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، قرآن درباره ظهور و نشانه‌های آن سخن گفته است؛ برای نمونه، اشاره به کشتار بی سابقه مردم در آیه ۳۷ سوره مریم،^۳ اشاره به کشته شدن کسانی که در حق پیامبر و عترت او ستم کرده‌اند در آیات چهارم تا ششم سوره اسراء و نیز بیان نزول عذاب در عصر غیبت برای امتحان و عذاب گنهکاران و بازخواست آنان در آیه شانزده سوره فصلت.

کلمه ظهور بیشتر به معنای ظهور شخص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به کار گرفته می‌شود؛ برای نمونه، در عبارت دعایی «عجل علی ظهورک»، به همین معناست. البته این مسئله‌ای قطعی و انکارشدنی است. احتمال قوی و جدی دیگری هم وجود دارد که ظهور به معنای «ظهور امر» باشد، نه ظهور شخص، هرچند ظهور کامل و قائم امر، مستلزم ظهور شخص است؛ یعنی تا شخص ظاهر نشود، امر امت به تمامی و کامل ظاهر نمی‌شود، ولی در همان حال بین این دو، تفاوت‌هایی وجود دارد.

اصل این اندیشه از اینجا سرچشمه می‌گیرد که ظهور دست‌کم دو معنا می‌تواند داشته باشد: ۱. طلوع، آشکار شدن و پیدایش بعد از پوشیدگی؛ بدین گونه که ظهور را مقابل پنهان شدن بگیریم که بیشتر ناظر به ظهور شخص است و البته این انکارشدنی نیست. ۲. ظهور را از ماده و ریشه آن معنا کنیم. در این صورت، ظهور

۱. سلیمیان، در سننامه مهدویت، ج ۳، ص ۱۰۴.

۲. ر.ک: جمعی از پژوهشگران، معجم احادیث الإمام مهدی علیه السلام، ج ۵.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲؛ برازش، تفسیر اهل بیت، ج ۹، ص ۶۲.

قدرت و پشتوانه یافتن چیزی است که ما از آن به پیروزی و حاکمیت مقتدرانه تعبیر می‌کنیم. البته در این برداشت و نظر، مطالب دیگری به ذهن می‌رسد و نتایج دیگری به دست می‌آید.

اگر ظهور را صفت شخص بگیریم، تمام آیات، روایات، ادعیه، زیارات و مناجات‌هایی که در آن‌ها واژه ظهور به کار رفته است، تحقق نمی‌یابد و معنا پیدا نمی‌کند، مگر با ظهور شخص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ زیرا ظهور به معنای پیدایش پس از پوشیدگی و پنهان شدن به کار گرفته شده است. اما اگر ظهور را به معنای پیروزی و چیرگی اسلام تعبیر کنیم، حتی ممکن است این پیروزی تا حدودی پیش از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به دست آید؛ البته نه به گونه‌ای که از ظهور آن حضرت بی‌نیاز باشیم!

۴. منابع

واژه منبع، [مَمْ ب] (ع ا) چشمه و اسم ظرف است از نبوع که به معنای برآمدن آب از زمین است و جمع آن «منابع» است.^۱

مهم‌ترین منابع موضوع این پژوهش، همان منابع مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت اوست. همه کتاب‌هایی که علمای شیعه، از قرن اول هجری تا عصر حاضر درباره مهدویت نگاشته‌اند، از منابع مهدوی به شمار می‌آیند و در این پژوهش، تا آنجاکه شدنی است، بررسی و تحلیل می‌شوند؛ خواه آن کتاب‌ها مستقل درباره مهدویت تألیف شده باشند و خواه مؤلف، تنها بابت درباره مهدویت باز کرده باشد.

۱. تونه‌ای، «فرهنگ الفبایی مهدویت»، ص ۴۹.

۲. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، واژه منبع.

گفتار دوم: چیستی نشانه های ظهور

به دلیل اهمیت مفهوم نشانه و زیربنایی بودن آن، لازم است معنا و کاربرد صحیح این واژه در احادیث شیعه به دست آید.

جست وجوی گسترده در میان صدها روایتی که واژه «علامت» در آن به کار رفته، به خوبی نشان می دهد که این واژه در کلام معصومان به همان مفهوم عقلایی و عرفی نشانه به کار رفته است؛ یعنی همراهی و پیوستگی با چیزی که آن نشانه برایش بیان شده یا با فاصله ای بسیار کوتاه پیش از آن. روایاتی را که در آن ها واژه علامت به کار رفته، می توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته روایات اعتقادی و اخلاقی که نشانه هایی برای دین، ایمان، مؤمن، محبت اهل بیت علیهم السلام، ظلم، بخل، ریا و... بیان کرده اند. دسته دوم، روایاتی که به نشانه های نبوت یا امامت پیامبر یا امام یا موضوعاتی دیگر اشاره کرده اند. به تعبیر دیگر، دسته ای درباره مسائل معنوی و گروهی دیگر درباره امور ذاتی است.

از دسته اول می توان اخبار ذیل را برای نمونه بیان کرد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «علامت مؤمن مهربانی، فهم و حیاست، و صابر چهار علامت دارد: صبر بر مشکلات، عزم بر کارهای خوب، تواضع و بردباری». امام صادق علیه السلام فرمود: «لقمان به فرزندش گفت: برای هر چیز علامتی است که به آن شناخته می شود و بر آن گواه است؛ برای دین سه علامت است: علم، ایمان و عمل به آن، و ایمان

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۲۰؛ این روایت بسیار طولانی است و نشانه های هر خصلت را بیان می کند.

سه نشانه دارد: ایمان به خدا، ایمان به کتاب‌های او و ایمان به پیامبرانش.^۱ این‌ها نمونه‌هایی از صدها روایتی است که معصومان علیهم‌السلام درباره نشانه‌های رفتاری و اخلاقی انسان فرموده‌اند.

از دسته دوم می‌توان اخبار ذیل را برای نمونه یاد کرد: امیرمؤمنان علیه‌السلام از رویدادهای شب ولادت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علامت تعبیر کرده است.^۲ در گزارشی از شیخ مفید، امام صادق علیه‌السلام، بودن شمشیر و زره و دیگر وسایل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نزد خود، نشانه امامتش دانسته است.^۳ یا امیرمؤمنان علیه‌السلام در جنگ نهروان از پیشگویی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره قتل مخدج خبر داد، سپس فرمود: علامت دیگری در دست سالم او هست.^۴

البته شاید این واژه در برخی روایات، معنای معجزه داشته باشد. در هر حال، هرگاه در کلمات معصومان علیهم‌السلام برای رویدادی نشانه‌ای بیان شده، آن رویداد همراه آن نشانه یا با فاصله کوتاهی پیش از آن رخ داده است. سخنان ایشان درباره نشانه‌های ظهور مهدی عجل‌الله‌فرجه‌الشریف نیز از این قاعده بیرون نیست. آنچه نشانه ظهور معرفی شده، باید همراه آن یا مدت کوتاهی پیش از آن رخ دهد؛ زیرا از ویژگی‌های کلی علامت و نشانه این است که موجب شناخت می‌شود و آنچه موجب شناخت است، نمی‌تواند با فاصله‌ای بسیار اتفاق بیفتد.

بنابراین، تقسیم‌بندی علایم به متصل و منفصل که تقریباً در همه منابع علایم ظهور وجود دارد، صحیح نیست. اگر قرار است نشانه‌های بیان‌شده در احادیث،

۱. همان، ج ۱۳، ص ۴۱۵.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۹۳.

۳. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۸۷.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۴۰۰.

واقع شوند، زمان ظهور خواهد بود و اگر آن حوادث در گذشته رخ داده‌اند، دیگر نشانه ظهور نخواهند بود، بلکه یا پیشگویی‌اند یا از آن دست مطالبی هستند که معصومان علیهم‌السلام فرموده‌اند پیش از ظهور رخ خواهند داد، نه اینکه علامتی برای ظهور باشند.

از این رو، نمی‌توان گفت مقصود معصومان علیهم‌السلام این بوده که نشانه‌ها باید در طول زمان اتفاق بیفتند؛ هرچند فاصله بسیاری با ظهور داشته باشند. افزون بر اینکه در بعضی از روایات، سخن از آشکار شدن علایم در سال ظهور یا نزدیک ظهور است.^۱

نقل شده است امام صادق علیه‌السلام پس از اشاره به برخی از نشانه‌های مهم ظهور، فرمود: «إِنَّمَا هُوَ كِنِظَامِ الْخُرْزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا»^۲ این نشانه‌ها همچون رشته منظمی به دنبال هم خواهند بود».

بنابراین، از روایات برمی‌آید شماری از نشانه‌های ظهور که بیشتر همان نشانه‌های حتمی هستند، نزدیک ظهور و متصل به آن - در مدت زمانی حدود یک سال یا اندکی بیشتر از آن - رخ خواهند داد.

برای نمونه بنابر روایات، فاصله میان کشته شدن نفس زکیه و قیام قائم بیش از پانزده شب نخواهد بود.^۳ خروج سفیانی و یمانی نیز هم‌زمان خواهند بود^۴ و فاصله آن تا قیام حضرت از پانزده ماه بیشتر نخواهد بود.^۵

۱. ر.ک: صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، بخش مفهوم علامت.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۲.

۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۴۵.

۴. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۵.

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۸.

درمقابل، روایات فراوانی وجود دارد که باینکه از پیدایش نشانه‌هایی در عصر غیبت خبر داده‌اند، پیوستگی به دوران ظهور در آن‌ها مطرح نیست. شاید حتی با فاصله‌ای فراوان از ظهور حضرت واقع شوند. همچنان‌که برخی از بزرگان به تعدادی از این نشانه‌ها که تاکنون به حقیقت پیوسته، اشاره کرده‌اند؛ همانند سقوط بنی‌عباس، آمدن پرچم‌های سیاه از ناحیه خراسان، خروج مغربی و تشکیل دولت فاطمیان، وارد شدن ترک‌ها در منطقه جزیره، وارد شدن رومیان در منطقه رمله و شام، بالا آمدن آب دجله و سرازیر شدن آن به کوچه‌های کوفه، بسته شدن پل بر دجله بین بغداد و کرخ.^۱

این مدّعا، یعنی «بسیار نزدیک بودن ظهور»، به فرض اینکه از نظر روایات اشکالی نداشته باشد، تنها هنگامی پذیرفتنی خواهد بود که «نشانه‌های حتمی» و «نشانه‌های متصل ظهور» یکی پس از دیگری زنجیروار رخ دهد.

بنابراین، اگر همه «نشانه‌های غیرحتمی ظهور» رخ دهند و تمام آنچه «نشانه‌های منفصل» معرفی شده است نیز اتفاق بیفتد، باز نمی‌توان مدّعی شد که ظهور بسیار نزدیک است. همچنین، حتی اگر تعدادی از نشانه‌های متصل به ظهور نیز رخ دهد، چنین مدّعایی قابل‌ارائه نیست؛ زیرا بنابر روایات معتبر، تا وقتی یکی از نشانه‌های حتمی رخ ندهد، ظهور محقق نخواهد شد و امکان تعویق یا به اصطلاح علمی آن «بداء» وجود خواهد داشت.

بنابراین، تا وقتی یکی از نشانه‌های حتمی ظهور رخ نداده، نمی‌توان ادعا کرد که ظهور بسیار نزدیک است و حوادث ایران، مصر، یمن، عربستان و غرب، بر فرض صحت تطبیق‌های مطرح‌شده، تنها می‌تواند ما را به ظهور امیدوار کند، نه اینکه به

۱. اسماعیلی، «بررسی نشانه‌های ظهور»، در: چشم به راه مهدی، ص ۲۴۷.

• سیر تاریخی نشانه های ظهور در اندیشه امامیه / ۲۶ •

این باور برساند که ظهور بسیار نزدیک است.

بی شک وقتی پیشوایان معصوم علیهم السلام، تنها گروهی از نشانه های ظهور را حتمی می دانند و مابقی را غیرحتمی، دلیلی ندارد این نوع نشانه ها را پررنگ جلوه داد و همچون نشانه های حتمی ارائه کرد.

فصل دوم

بررسی نظور بحث درباره نشانه‌های نظور در عصر حضور

گفتار نخست: بررسی سیر تاریخی نشانه‌های ظهور

الف. بررسی سیر تاریخی نشانه‌های ظهور در منابع

با نگاهی به فهرست نویسندگان کتاب‌های نشانه‌های ظهور، درمی‌یابیم که زمان حیات آنان و تألیف آثارشان - همچون دیگر کتاب‌ها - از نیمه دوم قرن دوم پیش‌تر نمی‌رود. شاید قدیم‌ترین نویسنده درباره این موضوع علی بن یقطين باشد. وی کتاب *ما سئل عن الصادق من أمور الملاحم*^۱ را نوشته است. پس از او می‌توان از ابن ابی عمیر، نویسنده *الملاحم* نام برد.^۲

از آثار روایی که اکنون در دست ماست، *الإمامه و التبصرة* ابن بابویه و *الكافی* کلینی از نخستین آثاری است که نشانه‌های ظهور در آن‌ها آمده است. با اینکه ابن بابویه ۲۳ روایت ذیل عنوان «آیات ظهور» آورده، تنها پنج مورد از آن‌ها مختص نشانه‌های ظهور است. کلینی این چند روایت را در *روضه الكافی* آورده، اما در کتاب *اصول* و ذیل مباحث غیبت و تاریخ ائمه چیزی نقل نکرده است. پس از آن دو، نعمانی،

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۲۸۱.

۲. نجاشی، *الرجال*، ج ۲، ص ۲۰۷.

شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی روایات نشانه ها را در کتاب های الغیبه، کمال الدین و الإرشاد گزارش کرده اند.

منابع پیش گفته، اصلی ترین کتاب ها درباره نشانه های ظهور به شمار می روند. نویسندگان بعدی نیز غالباً از آن ها استفاده کرده اند؛ مثلاً در قرن ششم، طبرسی در إعلام الوری و راوندی در الخرائج و الجرائح، و در قرن هفتم ابن طاووس در ملاحم و اربلی در كشف الغمة. در دوره های بعد نیز کتاب هایی همچون إلزام الناصب، معجم الملاحم، سرور اهل ایمان و فرائد الفکر را می بینیم که با نقل احادیث معتبر و نامعتبر از منابع امامیه، این اخبار را گردآوری کرده اند.

این گونه کتاب ها که منبعی برای بعضی مؤلفان معاصر شده اند، هیچ توجهی به منبع شناسی یا جرح و تعدیل راویان نداشته، بسیاری از اخبار نادرست و حتی ساختگی را گزارش کرده اند؛ به طوری که یکی از محققان معاصر از طرح برخی از این روایات برآشفته و کتابی بر رد آن ها نوشته است.^۱ به تازگی نشر کتاب هایی درباره نشانه ها شدت یافته است؛ برخی نویسندگان به جمع آوری اخبار و بررسی غیرمحققانه و تطبیق آن ها بر اشخاص یا گروه ها یا حوادث معاصر پرداخته اند و برخی نیز کوشیده اند با تطبیق این مصادیق، زمان ظهور را تخمین بزنند.

ب. بررسی سیر تاریخی نشانه های ظهور در روایات

برخی اخبار نشانه های ظهور، مانند اخباری که اصل مهدویت را بیان می کنند، از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از زبان ایشان نقل شده اند؛ البته نشانه هایی که از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیان می شود، فقط در منابع عامه آمده است و اگر در منابع امامیه از آن ها

۱. علامه جعفر مرتضی عاملی کتاب *دراسة فی علامات الظهور* را در نقد کتاب *بیان الأئمة* و رد خطبة البیان و ... که در *إلزام الناصب* آمده، نوشته است.

یاد شده، به نقل از منابع عامه است.

آنچه در روایات نبوی دیده می شود، کلیاتی درباره فتنه ها و فسادها، و بیشتر درباره سقوط بنی امیه و بنی عباس و پرچم های سیاه و خراسانی هاست. شماری از احادیث هم درباره دجال و سپاهی که در بیداء فروخواهد رفت و ندای آسمانی است. بیان نام سفیانی تنها در چند حدیث، نشانه آن است که روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره سفیانی بسیار کمتر از دوره های بعدی است؛ گرچه در بیان حضرت، سخن از یمانی و نفس زکیه حتی کمتر دیده می شود.^۱ در احادیث منسوب به حضرت علی علیه السلام و صحابه نیز از این دو نفر سخن چندانی نیست. در مجموع، روایات یمانی و نفس زکیه در منابع عامه به اندازه انگشتان یک دست نیست.

از نظر سیر تاریخی، احادیث منسوب به حضرت علی علیه السلام و اصحاب درباره نشانه های ظهور و به تعبیر بهتر، حوادث آینده، بسیار بیشتر از احادیث نبوی است. از زبان امام حسن، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام یکی دو روایت بیشتر درباره نشانه ها وجود ندارد؛ گرچه از زبان برخی یاران و تابعان معاصر آن حضرات، مطالبی هست که البته در منابع امامیه دیده نمی شود.

از عصر امام باقر علیه السلام احادیث نشانه ها وسعت بیشتری می یابد. در این دوران، برای نخستین بار دسته بندی این روایات به حتمی و غیرحتمی در احادیث منسوب به آن حضرت دیده می شود.

بیشتر اخبار نشانه ها در عصر امام صادق علیه السلام و از آن حضرت روایت شده است، اما پس از آن، کمتر شده است و این طبیعی است؛ زیرا امامان پنجم و ششم، موقعیت مناسب تری برای بیان معارف داشته اند؛ بنابراین، احادیث نشانه ها

۱. جمعی از پژوهشگران، معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، بخش احادیث النبوی، ج ۱، ص ۴۷۸.

نیز از زبان ایشان بیشتر نقل شده است. بعد از امام صادق علیه السلام، احادیث نشانه‌ها به جدّ، سیر نزولی داشته است؛ تا آنجاکه از امام هادی علیه السلام هیچ حدیثی در این باره یافت نشد. این سیر تاریخی نشان می‌دهد که این‌گونه احادیث، بیشتر از زبان امامانی روایت شده که گروه‌های منحرف شیعه و سوءاستفاده‌گران از مهدویت و نشانه‌ها ایشان را پذیرفته‌اند و پیش یا پس از آنان، تعداد احادیث نزولی یا صفر شده است.

گفتار دوم: بررسی مصداق نشانه‌های ظهور

۲-۲-۱ اشراط الساعة

«اشراط» جمع «شرط» به معنای علامت و «الساعة» یکی از نام‌های قیامت است. این ترکیب تنها یک بار در قرآن به کار رفته^۱ و مقصود از آن، نشانه‌های قیامت است. در بسیاری از منابع روایی اهل سنت و برخی جوامع حدیثی شیعه، نشانه‌های ظهور مهدی رضی الله تعالی عنده با علامت‌های نزدیک شدن و برپایی قیامت آمیخته شده است، تا آنجاکه گاهی اصل ظهور مهدی رضی الله تعالی عنده علامت قیامت معرفی شده است.

در اینجا برخی از این علامت‌ها را در منابع فریقین باهم مقایسه می‌کنیم:

نزول حضرت عیسی علیه السلام و ظهور دجال که به نشانه ظهور مهدی رضی الله تعالی عنده شهرت دارند، در بیشتر منابع اهل سنت نشانه قیامت معرفی شده‌اند.^۲ شیخ مفید طلوع خورشید را از مغرب و فرورفتن زمینی را در مشرق و مغرب ذیل نشانه‌های ظهور

۱. «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ؛ پس آیا جز چشم به راه رستخیزند که ناگهان بر آنان فرامی‌رسد؟ و به راستی نشانه‌های آن در رسیده است و چون به سراغشان بیاید یادکردشان، آنان را چگونه سود خواهد داشت؟» (محمد: ۱۸).

۲. رک: ابن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۶؛ نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۴ و ۶۶۶؛ ابن حماد، الفتن، ص ۳۵۶.

آورده است،^۱ ولی این سه در احادیث اهل سنت از نشانه های قیامت به شمار آمده اند.^۲ همچنین در موضوع نشانه های ظهور، از ترکان و رومیان سخن به میان آمده که در منابع اهل سنت از آن به نشانه های قیامت یاد شده است.^۳ مطالعه روایات علائم ظهور و در کنار آن احادیث اشراف الساعه به خوبی نشان دهنده شباهت این دو دسته از اخبار به یکدیگر است. علت این مسئله را در چند مطلب می توان جست و جو کرد:

نخست اینکه در برخی روایات کلمه «الساعه» به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل^۴ و از این رو، راه برای استفاده از روایات اشراف الساعه به جای روایات نشانه های ظهور باز شده است. یکی از نویسندگان معاصر، احادیث اشراف الساعه را ذیل علائم ظهور آورده، می نویسد: «از آنجا که در برخی از روایات، الساعه به ظهور حضرت تأویل شده است، روایات اشراف الساعه را به نشانه های ظهور تفسیر کردیم».^۵

دوم، تعبیرهای برخی روایات، این تصور را ایجاد می کند که زمان ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک زمان برپایی قیامت است. به نظر می رسد احادیثی با این مضمون که: «اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد، مهدی خواهد آمد» یا «قیامت برپا نمی شود، مگر اینکه مردی از اهل بیت من قیام کند»^۶ زمینه ای برای آمیخته شدن نشانه های ظهور با اشراف الساعه شده باشد؛ در صورتی که مراد از این احادیث، تأکید بر قیام مهدی

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. ابن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۶؛ نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۶۷.

۳. ر.ک: شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۶۸ و مقایسه کنید با ابن حماد، الفتن، ص ۴۶۱.

۴. جمعی از پژوهشگران، معجم احادیث الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۵، ص ۳۹۵، ۴۰۵ و ۴۱۱.

۵. طبسی، چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۲۹؛ ر.ک: همان، ص ۱۵.

۶. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۸۰-۱۸۲؛ ابن طاووس، التشریف، ص ۴۰۰؛ جمعی از پژوهشگران، معجم

احادیث الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۱، ص ۵۷۵؛ صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۱۹۱-۱۹۲.

و قطعی بودن آن است، نه اینکه این حادثه، نزدیک به قیامت یا آخرین روزهای جهان روی می دهد.

سوم، ارتباط مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پایان تاریخ است. همه انسان ها با هر دین و آیینی بر این باورند که پایان درخشان تاریخ، با ظهور منجی عدالت گستری همراه است و پایان قیام او نیز قیامت است. به نظر می رسد این ذهنیت ها باعث شده برخی راویان یا محدثان نیز در نقل معنا تسامح کنند و به دلیل مرادف دانستن اشراط الساعه با علایم ظهور، آن دو را به جای یکدیگر به کار برند.

چهارم، نزدیکی الفاظ و معانی قیام و قیامت و قائم نیز می تواند دلیل دیگر برای درهم شدگی علایم ظهور با نشانه های قیامت باشد؛ چنان که در ابتدای حدیثی از کتاب الغیبه می خوانیم: «لَا تَقُومُ الْقِيَامَةُ حَتَّىٰ؛ قیامت به پا نمی شود، تا آنکه نشانه های محقق شود».

۲-۲-۲-۲-۲ رایات سود

از نشانه های ظهور، پرچم های سیاهی است که از خراسان آشکار می شوند و مقدمات ظهور را اعلام می کنند. این نشانه در منابع اهل سنت، به ویژه الفتن ابن حماد به صورت گسترده آمده است، ولی در منابع شیعه به ندرت دیده می شود. آنچه درباره این نشانه روایت می شود، از منابع اهل سنت و راویان آنان است. در الغیبه نعمانی تنها چهار روایت از راویان شیعه درباره رایات سود وجود دارد.^۱

شیخ صدوق درباره این نشانه سخنی ندارد. تنها روایت شیخ طوسی نیز از نعیم

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۹؛ صادقی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۹۱-۹۳.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۴۹، ۲۰۳، ۲۶۰ و ۲۶۵.

بن حماد صاحب کتاب *الفتن* است. بنابراین، در منابع کهن شیعی این روایات فراوان نیست و آنچه در منابع متأخر آمده، از منابع یا راویان اهل سنت نقل می‌شود. حتی برخی از روایات که سندشان به امام باقر علیه السلام می‌رسد، نخستین بار در *الفتن* ابن حماد آمده‌اند. از آنجا که منبع اصلی روایات پرچم‌های سیاه، این کتاب است،^۱ لازم است این اخبار را در آن منبع بررسی کنیم.

در *الفتن* ابن حماد در چندین باب از پرچم‌های سیاه سخن به میان آمده است:

۱. باب نشانه‌های سقوط بنی‌امیه؛

۲. باب خروج بنی‌عباس؛

۳. باب پرچم‌های سیاه مهدی پس از پرچم‌های بنی‌عباس؛

۴. سفیانی و پرچم‌های سیاه.

شماری از احادیث این باب‌ها هیچ ارتباطی با نشانه‌های ظهور ندارند، اما چون در آن‌ها به ظهور پرچم‌های سیاه اشاره شده، باید بررسی شوند. در احادیث دیگری، این پرچم‌ها علایم ظهور مهدی دانسته شده‌اند؛ از این رو، احادیث روایات سود را در دو بخش بررسی می‌کنیم:

بخش اول: احادیثی از *الفتن* که از پرچم‌های سیاه سخن گفته، ولی از مهدی نامی نبرده‌اند.

این احادیث، فراوان‌اند که آوردن همه آن‌ها در اینجا شدنی نیست. از سوی دیگر، مضمون این احادیث در بسیاری موارد مشابه است؛ از این رو، به بررسی شماری از آن‌ها بسنده می‌کنیم.

۱. دیگر منابع اهل سنت نیز حتی اگر از نعیم بن حماد نقل نکنند، روایاتشان همانند روایات اوست.

پیش از بررسی این اخبار، لازم است به این نکته اشاره کنیم که شعار حکومت بنی عباس و شروع نهضت آنان با پرچم‌های سیاه بوده و در منابع تاریخی، مُسَوَدَة (سیاه‌جامگان) و رایات سود (پرچم‌های سیاه) درباره بنی عباس فراوان به کار رفته است. مورخان می‌گویند عباسیان به تقلید از رسول خدا ﷺ یا امیرمؤمنان علیؓ که در جنگ‌ها یا به نشانه عزاداری برای کسانی که به دست بنی‌امیه کشته شده بودند، پرچم سیاه برمی‌افراشتند، شعار خود را لباس و بیرق سیاه قرار دادند. رهبر عباسیان به ابومسلم دستور داد قیام خود را با افروختن آتش بر فراز کوه‌ها و افراشتن پرچم‌هایی سیاه آغاز کند.^۱

گفته شده هفتاد هزار پیاده و سواره که پرچم‌های سیاهی در دست داشتند به فرماندهی ابومسلم خراسانی حرکت خود را از مرو (مرکز خراسان) شروع و تا کوفه پیشروی کردند.^۲ هم‌زمان در عراق، افرادی غیر از عباسیان لباس سیاه پوشیدند و پرچم سیاه برافراشتند و با بنی‌امیه نبرد کردند.^۳ مردم به هر صورت ممکن لباس‌های خود را مشکی می‌کردند. حتی اهل شام که دشمن عباسیان بودند، به سیاه‌پوشی روی آوردند.^۴ در ادامه این گفتار از سیاه‌پوشی عباسیان و پرچم‌های سیاه آنان بیشتر سخن خواهیم گفت.

۱. رایات، بدون نام مهدی

اکنون شماری از روایاتی را که ذیل موضوع پرچم‌های سیاه وارد شده‌اند و در آن‌ها

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۵۶؛ حلبی ازدی، أخبار دول المنقطعة، ص ۲۴۵؛ ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۰، ص ۳۰.
۲. ابن‌عمرانی، الأنباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۵۹.
۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۷.
۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۴۰ و ۶۳۱.

نامی از مهدی و ظهور او نیست، بررسی می‌کنیم:

الف) ضمرة بن ربیعہ از عبدالواحد از زهری نقل می‌کند که به من خبر رسیده است پرچم‌های سیاه از خراسان خواهند آمد و وقتی از گردنه خراسان بگذرند، اسلام را نفی می‌کنند. بازگشت آنان به دست پرچم‌های عجم از مغرب است.^۱ سند این خبر به معصوم نمی‌رسد و موقوف^۲ است؛ ضمن اینکه ممکن است بنی‌امیه از زبان راوی، آن را درباره خود او (زهری) ساخته باشند تا ظهور بنی‌عباس را مخالف با اسلام قلمداد کنند.

ب) ولید بن مسلم از ابو عبده مشجعی از ابو امیه کلّبی در زمان خلافت یزید بن عبدالملک نقل می‌کند که پیرمردی که جاهلیت را درک کرده بود، چنین خبر داد که پس از مرگ هشام، مردی جوان بر شما حاکم می‌شود که حقوق را افزایش می‌دهد، مردی از اهل بیتش او را می‌کشد... سپس مرین، از آن سوی - به جزیره اشاره کرد - می‌آید و به زور حکومت را می‌گیرد. پس از او پرچم‌های سیاه خواهند آمد.^۳ اولاً، این نقل، موقوف و نامعتبر است.

ثانیاً، پیشگویی قیام بنی‌عباس است؛ زیرا مردی که پس از هشام بن عبدالملک

۱. عن الزهری قال: «بلغنی ان الریات السود تخرج من خراسان فاذا هبطت من عقبه خراسان هطبت تنفی الاسلام فلایردها الا ریات الاعاجم من اهل المغرب» (ابن حماد، الفتن، ص ۱۳۰، ح ۵۳۲؛ ابن طاووس، التشریف، ص ۸۴؛ به نقل از الفتن).

۲. موقوف به روایتی گفته می‌شود که سند آن به رسول خدا ﷺ نمی‌رسد و صحابه آن را گفته‌اند.

۳. عن ابی امیه الكلّبی حدّثهم فی خلافه یزید بن عبدالملک عن شیخ لهم ادرك الجاهلیه قال: «یلیکم بعد موت هشام رجل منهم شاب یعطی الناس عطایا لم یعطه احد قبله فینشی به رجل من اهل بیته خفی لم ذکر فیقتله... ثم یأتیکم مرین من هاهنا و اشارة الی الجزیره فیأخذها بسیفه قسراً ثم یأتیکم بعد مرین الریات السود یسیلون علیکم سیلاً» (ابن حماد، الفتن، ص ۱۲۷، ح ۵۲۵ و نیز رک: ح ۵۲۶).

به حکومت رسید و حقوق را افزایش داد، ولید بن یزید بن عبدالملک (ولید دوم) بود^۱ و مردی از خاندانش که او را کشت، پسرعمویش یزید بن عبدالملک (یزید سوم) بود.^۲ آن که از سوی جزیره می آید و به زور حکومت را می گیرد، مروان حمار است^۳ که پس از مرگ یزید سوم بر شام مسلط شد. مراد از جزیره، موصل و به احتمال قوی «مرین» همان مروان است.

ج) عبدالله بن مروان از ارطاة بن منذر از تبع از کعب الاحبار نقل کرده است که روزگار به پایان نمی رسد، مگر اینکه پرچم های سیاه بنی عباس از مشرق بیرون آیند.^۴ این خبر گذشته از اینکه از معصوم صادر نشده، راوی آن کعب الاحبار تازه مسلمان است که حتی از نظر اهل سنت متهم است. افزون بر اینکه در متن آن به نام بنی عباس تصریح شده و به فرض صحت، پیشگویی دولت آنان است. اخبار بعدی نیز همین گونه است.

د) از ابن عباس و ابوهریره نقل شده است که وقتی پرچم های سیاه آمدند، ایرانیان را احترام کنید؛ چون دولت شما با آنان است.^۵

ه) در نقل ابوهریره از رسول خدا ﷺ آمده است که پرچم های سیاه از خراسان بیرون می آیند و هیچ چیز مانع آنها نیست، تا آنکه در بیت المقدس نصب شوند.^۶

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۱۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۳۱ به بعد.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴. تبع عن کعب: «لاتذهب الایام حتی یخرج لبنی العباس رایات سود من قبل المشرق» (ابن حماد، الفتن، ص ۱۳۳، ح ۵۴۹).

۵. عن ابن عباس و ابی هریره: «إذا اقبلت الرايات السود فاکرموا الفرس فان دولتکم معهم» (جمعی از پژوهشگران، معجم احادیث الإمام المهدي عجل الله فرجه، ج ۱، ص ۳۹۳؛ به نقل از خطیب بغدادی).

۶. قال رسول الله ﷺ: «تخرج من خراسان رایات سود لایردھا شیء حتی تنصب بایلیا یعنی

با اینکه این حدیث از ابوهریره نقل شده، ممکن است درست و حاکی از پیشگویی حضور بنی عباس در قدس باشد. توضیح این مطلب ذیل خبر بعدی می آید.

و) ابوهریره از علی بن ابی طلحه نقل کرده است که با پرچم‌های سیاه بزرگی وارد دمشق خواهند شد و کشتار عظیمی خواهند کرد. شعار آنان «بکش بکش» است.^۱ این خبر با آنچه در تاریخ رخ داده، مطابق است؛ چون پس از استقرار لشکر خراسان در کوفه، سفاح نخستین خلیفه عباسی، آنان را به فرماندهی عمویش عبدالله بن علی به شام فرستاد و کشتار عظیمی از بنی امیه به راه انداختند.^۲ از آنجا که بسیاری از این لشکریان ایرانی بودند، شعار آنان به فارسی بیان شده است.

ز) سعید ابوعثمان از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که وقتی سال ۱۲۹ برسد و بنی امیه اختلاف کنند و همار جزیره بر شام چیره شود، پرچم‌های سیاه ظهور می‌کنند و اکبش با گروهی نه‌چندان، آشکار می‌شود. دل‌هایشان چون پاره‌های آهن و موهایشان تا شانه آویزان است و به دشمن خود هیچ رحم و مهربانی ندارند. نام‌هایشان، کنیه است و قبیله‌شان آبادی‌ها، و لباس‌هایشان چون شب سیاه. دولت آل عباس را بنا می‌کنند و بزرگان آن زمان را می‌کشند؛ به گونه‌ای که از دست آنان به دشت‌ها می‌گریزند. دولت ایشان برقرار است تا ستاره دنباله‌دار بیاید و آنان اختلاف پیدا کنند.^۳

بیت المقدس» (همان، ص ۱۳۹، ح ۵۶۹).

۱. عن علی بن ابی طلحه قال: «یدخلون دمشق برایات سود عظام فیقتلون فیها مقتله شعارهم بکش بکش» (همان، ص ۱۳۴، ح ۵۵۱).

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳. عن ابی جعفر قال: «إذا بلغت سنه تسع و عشرين و مائه و اختلفت سیوف بنی امیه و وثب حمار الجزیره فغلب علی الشام ظهرت الرايات السود فی سنه ۱۲۹ و یظهر الاکبش مع قوم لا یعبأ لهم قلوبهم کزبر الحدید شعورهم الی المناکب لیست لهم رأفه و لارحمه علی عدوهم اسماء هم

این روایت که شبیه آن از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز نقل شده است،^۱ به دلیل صراحت اشاره به سال ۱۲۹ قمری و اشاره به مروان حمار (والی جزیره) و بیان تأسیس بنی عباس به دست صاحبان پرچم های سیاه، قرینه ای است بر اینکه دیگر اخبار پرچم های سیاه نیز در صورت صحت سند، درباره سقوط بنی امیه و ظهور بنی عباس است و به ظهور قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ ارتباطی ندارد. سال ۱۲۹ قمری اوج اختلاف بنی امیه و شروع حرکت نظامی بنی عباس است. مقصود از حمار جزیره، همان مروان حمار است که والی جزیره عراق (موصل) بود که قیام کرد و بر شام مسلط شد.

گویا مراد از اکبش، ابومسلم خراسانی است. اوصاف بیان شده در روایت، درباره اهل خراسان قدیم و ایرانیانی است که در لشکر وی بودند. البته ممکن است کسانی که پرچم های سیاه را نشانه ظهور مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ می دانند، این روایات را سوء استفاده بنی عباس از این پرچم ها برشمارند. در ادامه این گفتار خواهیم گفت احادیثی نیز که روایات سود را درباره ظهور مهدی می دانند، همسو با همین روایات هستند؛ گرچه بخشی از آن ها تحریف یا کم و زیاد شده و برخی نیز در مدت پنهان بودن رهبران عباسی و سی سال دعوت مخفیانه یا پس از تشکیل دولت، ساخته شده اند.

ک) ابن منادی، معاصر نعمانی و صاحب یکی دیگر از کتب اهل سنت در موضوع ملاحم، خطبه ای از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که در آن، به مطالبی که پیش تر از روایات کتاب *الفتن* نقل کردیم، اشاره کرده است:

خداوند جوانمردی از مشرق برمی انگیزد که به اهل بیت پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت

الکنى و قبائلهم القرى و عليهم ثياب كلون الليل المظلم يقود بهم الى آل العباس و همى دولتهم فيقتلون اعلام ذلك الزمان حتى يهربوا منهم الى البريه فلا تزال دولتهم حتى يظهر النجم ذوالذناب و يختلفون فيما بينهم» (ابن حماد، *الفتن*، ص ۱۳۴، ح ۵۵۲).

۱. همان، ص ۱۳۶، ح ۵۵۸.

می‌کند. آنان صاحب پرچم‌های سیاه و مستضعفانی هستند که خدا عزیزشان کند و یاری‌شان دهد. هیچ‌کس با آنان نمی‌جنگد، جز اینکه شکست می‌خورد. لشکر قحطانی پیش می‌آید تا آنکه خلیفه را بیرون آورد و او در حال خوف و کراهت (از خروج) است. پس او با نه‌هزار فرشته پیش می‌رود، سقّاح بنی هاشم در ساحل رود با «حمّاز» جزیره برخورد می‌کند و لشکر او را شکست می‌دهد و در رودخانه غرق می‌کند!

حمّاز، تصحیف حمّار، یعنی مروان حمّار است. سقّاح بنی هاشم نیز عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس است که به دلیل زیاده‌روی در کشتار بنی‌امیه، او را خون‌ریز (سقّاح) لقب دادند. این مطلب در برخی منابع تاریخی، آمده است.^۲ عبدالله در منطقه زاب (ساحل رود دجله) لشکر مروان را شکست داد و گروهی در آن رودخانه غرق شدند.^۳ لشکر قحطانی، همان کسانی هستند که خلیفه اول عباسیان را از مخفیگاه خود بیرون آوردند. او می‌ترسید و از بیعت کراهت داشت؛ زیرا از ترس بنی‌امیه مخفی شده بود.^۴

این‌گونه روایات و اخبار در منابع اهل سنت کم نیست. افزون‌بر ابن‌حمّاد

۱. «فیبعث الله فتی من المشرق یدعوا الی اهل بیت النبی هم اصحاب الرايات السود المستضعفون فیعزهم الله وینزل علیهم النصر فلا یقاتلهم احد الا هزموه و یسیر الجیش القطحانی حتی یتخرجوا الخلیفه و هو کاره خائف فیسیر معه تسعه آلاف من الملائکه معه رایه النصر و فتی الیمن فی نحر حمّاز الجزیره علی شاطی نهر فلیتقی هو و سقّاح بنی هاشم فیهزمون الحمّاز و یهزمون جیشه و یغرقونه فی النهر... و یسیر السقّاح و فتی الیمن حتی ینزلوا دمشق» (ابن منادی، الملاحم، ص ۳۰۹).

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۳۹؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۲.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۶۰.

۴. همان، ج ۵، ص ۲۶۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۶.

و ابن منادی، سلیلی و زکریا و دیگران نیز اخباری نقل کرده‌اند که مطالعه آنها به روشنی نشان‌دهنده مطابقت با سقوط بنی‌امیه و ظهور پرچم‌های سیاه بنی‌عباس است. اگر آنها را ساخته عباسیان ندانیم، خواهیم گفت برخی از پیشگویی‌های رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ درباره ظهور و سقوط دولت‌های اولیه اسلامی شهرت داشته، اما پس از آن دو بزرگوار، تحریف شده است؛ چون برخی آن دوران را آخرالزمان تصور می‌کردند.

در الغیبه نعمانی دو روایت آمده که همانند احادیث قبلی توجیه می‌شوند. این دو روایت عبارت‌اند از:

۱. ابن عقده از ابوالحسن جعفری از اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش وهیب بن حفص از ابوبصیر از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که امیرمؤمنان ﷺ بر منبر کوفه فرمود: «خداوند مقرر کرده که بنی‌امیه را ناگهانی با شمشیر ساقط کند... خدا، بنده گمنام و تندخوی برمی‌انگیزد که پیروزی با او و یارانش است. موها و شارب‌هایشان بلند، لباس‌هایشان سیاه و صاحبان پرچم‌های سیاه‌اند، وای بر آنان که مخالفتشان کنند».^۲

این روایت دست‌کم به دلیل ناشناخته بودن شخصیت ابوالحسن جعفری (احمد بن یوسف بن زیاد) و ضعف حسن بن علی، قابل‌اعتماد نیست، اما به فرض پذیرش، ربطی به ظهور ندارد و پیشگویی ظهور عباسیان است. تعبیر «خاملاً اصله» کنایه

۱. روایات سلیلی و زکریا در الملاحم سید بن طاووس (التشریف بالمنن) آمده است.

۲. «وقال امیرالمؤمنین ﷺ علی منبر الکوفه ان الله - عز و جل ذکره - قدر فیما قدر و قضی و حتم بانه کائن لا ید منه انه یاخذ بنی امیه بالسیف جهره... بعث الله علیها عبدا عنیفا خاملاً اصله، یکون النصر معه، اصحابه الطویله شعورهم، اصحاب السبال، سود ثیابهم، اصحاب رایات سود و یل لمن ناواهم» (نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۵).

از ابومسلم خراسانی است؛ چون اصل و نسب او روشن نیست.^۱

۲. ابن عقده از محمد بن مفضل از حسن بن علی بن فضال از ثعلبة بن میمون از معمر بن یحیی از داوود دجاجی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که امیرمؤمنان علیه السلام درباره آیه «فاختلف الأحزاب من بينهم»^۲ فرمود: «از سه چیز انتظار فرج داشته باشید: اختلاف اهل شام، پرچم های سیاه از خراسان و فزعه در ماه رمضان».^۳

آنچه سبب شده این روایت بر نشانه های ظهور حمل شود، واژه «فرج» و همچنین جمله سوم - فزعه در ماه رمضان - است، اما باید توجه داشت که فرج و گشایش، ویژه ظهور حجت خدا نیست و در برخی دوره ها به طور موقت حاصل شده است. واژه «فزعه» نیز خلاف آنچه تصور می شود، به ندا یا صیحه آسمانی - که از نشانه های حتمی ظهور شمرده می شود - ربطی ندارد، بلکه فزعه در لغت به معنای ترس است و حتی ترس ناشی از حوادث طبیعی را نیز دربرمی گیرد. اگر کسی بر صحت این روایت و اینکه فزعه در ماه رمضان^۴ ویژه دوران ظهور است، اصرار بورزد، خواهیم گفت دو جمله اول، نشانه گشایشی است که در تاریخ رخ داده است.

۱. درباره اختلاف در اصل و نسب ابومسلم، ر.ک: بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۶۳؛ حلبی ازدی، *أخبار دول المنقطعة*، ص ۲۵۶.

۲. مریم: ۱۹.

۳. عن ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام قال: «سئل امیرالمؤمنین علیه السلام عن قوله تعالی "فاختلف الأحزاب من بينهم" قال: "انتظروا الفرج من ثلاث". فقیل: یا امیرالمؤمنین و ما هن؟ فقال: "اختلاف اهل الشام بینهم و الرايات السود من خراسان و الفزعه من شهر رمضان"» (نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۶۰، ج ۸؛ مقدسی، *عقد الدرر*، ص ۱۰۴؛ علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۲۲۹).

۴. باید توجه داشت که آغاز قیام بنی عباس نیز در ماه رمضان گزارش شده است (ر.ک: طبری، *تاریخ طبری*، ج ۷، ص ۳۵۶).

جمله سوم نیز ممکن است هنگام ظهور اتفاق بیفتد و دلیلی بر هم‌زمانی آن‌ها وجود ندارد.

۲. پرچم‌ها و مهدی

بخش دوم، روایاتی هستند که در کنار پرچم‌های سیاه، به صراحت نام مهدی را آورده‌اند یا آن را نشانه ظهور دانسته‌اند. این خبرها نیز فراوان‌اند؛ البته بیشتر آن‌ها در منابع اهل سنت آمده‌اند. آنچه در کتاب‌های شیعه نیز آمده، به‌گونه‌ای تکرار همان مضمون است. برخی از این اخبار را در ادامه می‌آوریم:

الف) «وقتی پرچم‌های سیاهی را دیدید که از سوی مشرق می‌آیند، سراغ آنان بروید؛ گرچه به حرکت روی برف (یخ) باشد؛ چون خلیفه خدا، مهدی در میان آن‌هاست»^۱. این حدیث که شهرت بسیاری دارد، از نظر سند و متن، گونه‌گون است. احمد بن حنبل آن را از ابوقلابه از ثوبان از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است.^۲ معاصر او ابن حماد، بدون اسناد به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را از ابوقلابه از ثوبان غلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده است.^۳ حتی اگر نسبت دادن آن به پیامبر درست باشد، ابوقلابه مُدَّلس^۴ دانسته شده است^۵ و از نظر سند به روایت او اعتمادی نیست.^۶

۱. «إذا رأيتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها ولو حبوا على الثلج فان فيها خلیفه الله المهدی» (ابن حنبل، مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷؛ ابن منادی، الملاحم، ص ۱۹۴؛ جمعی از پژوهشگران، معجم احادیث الإمام المهدی عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۱۶۴).

۲. ابن حنبل، مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷.

۳. ابن حماد، الفتن، ص ۲۱۴، ح ۸۵۳؛ مقدسی، عقد الدرر، ص ۱۲۵.

۴. تدلیس، یعنی راوی از کسی روایت کند که عادتاً امکان نقل از او وجود نداشته است.

۵. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۲۶؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۶۹.

۶. آیت الله ابراهیم امینی می‌نویسد: «من احتمال می‌دهم حدیث مذکور نیز از مجعولات بنی عباس یا از طرفداران ابومسلم خراسانی باشد؛ زیرا مهدی از خراسان نمی‌آید و پرچم‌های سیاه شعار بنی عباس بوده است» (امینی، دادگستر جهان، ص ۵۳).

ب) از نظر متن، این روایت با همین محتوا در منابع دیگر آورده شده، ولی نام مهدی در آن نیامده است؛ برای نمونه: «وقتی پرچم‌های سیاه از سوی خراسان آمد، به سراغشان روید؛ هرچند با خزیدن روی برف باشد»^۱.

با اینکه این خبر از زبان یکی از رهبران نهضت عباسی (محمد بن علی، پدر سقّاح و منصور عباسی) بیان شده و انگیزه بیشتری برای نام بردن از مهدی در آن وجود داشته است،^۲ از خلیفه خدا و مهدی در آن سخنی نیست.

ج) در عقد الدرر به نقل از ابونعیم اصفهانی شبیه همین روایت آمده است: ثوبان از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که پرچم‌های سیاه از سمت مشرق خواهند آمد. دل‌هایشان مانند پاره‌های آهن است. هر که خبر آنان را شنید، نزد ایشان برود و بیعت کند؛ هرچند با خزیدن روی برف باشد.^۳

البته این روایت با برخی از اخبار دیگر نیز در تعارض است؛ از جمله با خبری که قاضی نعمان این‌گونه به امام صادق علیه السلام نسبت داده که آن حضرت، ظهور پرچم‌های مهدی را از مغرب می‌داند:

د) «پرچم‌های سیاه از سوی مشرق می‌آیند و پرچم‌های مهدی از سمت مغرب»^۴.

۱. فقال محمد (بن علی بن عبدالله بن عباس) قال رسول الله ﷺ: «إذا رأيت الرايات السود مقبله من خراسان فأتوها و لو حبوا على الثلج» (حلبی ازدی، أخبار دول المنقطعة، ص ۱۹۶).

۲. آنان می‌گفتند: حکومت ما به حضرت عیسی علیه السلام متصل خواهد شد (طبری، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۲۸؛ ابن عمرانی، الأنباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۵۶).

۳. عن ثوبان قال رسول الله ﷺ: «تجیبی الرايات السود من قبل المشرق كأن قلوبهم زبر الحديد، فمن سمع بهم فليأتهم فيبايعهم و لو حبوا على الثلج» (مقدسی، عقد الدرر، ص ۱۲۹؛ جمعی از پژوهشگران، معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۳۸۹).

۴. عن جعفر بن محمد بن علی صلوات الله عليهم انه ذكر المهدى عليه السلام فقال: «تطلع الرايات السود؛ و أومی بیده الی المشرق؛ و تطلع رايات المهدى من هاهنا؛ و أومی بیده الی

گرچه گرایش شدید قاضی نعمان به اسماعیلیه و ظهور این فرقه از غرب سرزمین های اسلامی، ما را از اطمینان به این روایت باز می دارد، ولی این روایت نشان دهنده اختلاف متن روایت در منابع دست اول است.

معارض دیگر، روایتی منسوب به امیرمؤمنان علی علیه السلام است:

ه) «وقتی پرچم های سیاه را دیدید، از زمین بلند نشوید و اقدامی انجام ندهید»^۱. همچنین است روایات دیگری که در مذمت سیاه جامگان و صاحبان پرچم های سیاه و حکومت عباسیان وارد شده است.^۲

سومین معارض، اخباری هستند که ظهور مهدی رضی الله تعالی عنده را از مکه می دانند؛ نظیر روایت ذیل:

و) ابوعثمان از جابر جعفی از ابوجعفر باقر علیه السلام نقل کرده است: «پرچم های سیاهی که از خراسان می آیند، در کوفه فرود می آیند. پس هرگاه مهدی رضی الله تعالی عنده در مکه آشکار شود، با او بیعت خواهند کرد»^۳.

ممکن است گفته شود مراد از این روایات، پرچم های سیاه دیگری است که بازهم از خراسان برافراشته می شوند و در کوفه فرود می آیند، ولی این بار درباره مهدی هستند. این سخن، با توجه به مجموع اخبار رایات سود، پذیرفتنی نیست؛ زیرا فضای

المغرب» (نعمان بن محمد، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۶۴).

۱. عن ابی رومان عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: «إذا رأیتم الرايات السود فالزموا الارض ولا تحركوا وایدیکم ولا ارجلکم...» (ابن حماد، الفتن، ص ۱۳۶، ح ۵۵۸).

۲. همان، باب ۱۸، ص ۱۳۰.

۳. سعید ابوعثمان عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: «تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الكوفة فاذا ظهر المهدی بمکه بعث الیه بالبیعه» (همان، ص ۲۱۶ و ۲۲۲؛ جمعی از پژوهشگران، معجم احادیث الإمام المهدی رضی الله تعالی عنده، ص ۲۰۴).

این اخبار کاملاً درباره آن زمان و حوادث ویژه آن دوره است.

چهارمین معارض، احادیثی است که از پرچم‌های سیاه خراسان سخن گفته‌اند، ولی مهدی را همراه آنان نمی‌دانند، بلکه به افرادی همچون هاشمی، شعیب بن صالح یا دیگران که همراه لشکر خراسان هستند، اشاره می‌کنند یا می‌گویند آنان به دنبال مهدی خواهند گشت.^۱ آنچه می‌تواند همه این روایات را با اشکال جدی‌تری روبه‌رو کند - افزون بر اشکال‌های سندی و نبودن آن‌ها در منابع معتبر شیعه - این است که سقّاح نخستین خلیفه عباسی، در ابتدای خلافتش مهدی خوانده می‌شد. مسعودی می‌نویسد: «ابوالعباس سقّاح ابتدا مهدی لقب داشت».^۲ مورخ دیگری نوشته است: «بر منبرها سیاه نصب کردند و برای امام ابوالعباس هادی و مهدی آل محمد خطبه خواندند».^۳ از سوی دیگر، سقّاح دو ماه در کوفه پنهان بود، سپس با او بیعت کردند.^۴ آیا احتمال جعل چنین مطالبی در چنین زمانی نیست؟

به‌طور کلی، به نظر می‌رسد اخباری که در آن ترکیب «فأتوه و لو حبوا علی الثلج» درباره رایات سود و مهدی به‌کار رفته و تعداد آن‌ها کم نیست،^۵ در واقع، شکل تحریف‌شده حدیثی از رسول خدا ﷺ هستند که در آن به بیعت با قائم آل محمد ﷺ دستور داده است:

(ز) «قیامت به پا نخواهد شد تا اینکه قائم به حق، از خاندان ما قیام کند و این

۱. ابن حماد، الفتن، باب ۳۸، ص ۲۱۸.

۲. مسعودی، التنبیه والإشراف، ص ۲۹۲. لقب منصور نیز کنایه یا یکی از القاب مهدی است. (ر.ک: فاروق، بحوث فی تاریخ العباسی، ص ۲۰۷).

۳. ابن عمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۵۹.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۸۲.

۵. ر.ک: ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۶، ص ۲۴۶.

زمانی است که خدای عَلَيْهِ السَّلَام فرمان دهد. هرکه از او پیروی کند، نجات می یابد و هرکه پیروی نکند، نابود می شود. ای بندگان خدا! به سراغ او روید؛ هرچند با حرکت روی برف باشد؛ چون او خلیفه خداست»^۱.

در این حدیث که در منابع شیعه وجود دارد، هیچ اشاره ای به مشرق و رایات سود نیست. توجه به این نکته نیز لازم است که تعبیر قائم که در این حدیث آمده، در هیچ یک از روایات پیشین وجود ندارد. این حدیث که با سندهای فراوان آورده شده، به فرض اشکال سندی، از نظر متن با احادیث متواتر درباره خروج قائم عَلَيْهِ السَّلَام فرج الله الشرف تأیید می شود؛ همچنین در متن آن، مطلبی مخالف با آن روایات وجود ندارد.^۲

۲-۲-۳ قتل نفس زکیه

این نشانه در قیاس با سفیانی و صیحه آسمانی، روایات کمتری دارد، اما این روایات در کتاب های معتبری همچون *الکافی*، *کمال الدین*، *الغیبه نعمانی* و *الغیبه* شیخ طوسی گزارش شده اند؛ از این رو، شایسته است درباره محتوا و سندهای آن ها تحقیق شود. افزون بر این، برخی بر این باورند که این نشانه به گذشته مربوط بوده است و نباید منتظر تحقق آن در آینده باشیم. بنابراین، باید در این باره نیز پژوهشی

۱. علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام قال: «حدثني ابي... حدثني ابي... علي بن ابي طالب عليه السلام قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: لا تقوم الساعة حتى يقوم قائم بالحق منا وذلك حين يأذن الله - عز وجل - له ومن تبعه نجا ومن تخلف عنه هلك. الله الله عباد الله فأتوه ولو حبوا على الثلج فانه خليفه الله عز وجل» (جمعی از پژوهشگران، معجم احادیث الإمام المهدی عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۴۰۳؛ به نقل از *عیون اخبار الرضا*، *کفایة الأثر و دلائل الإمامة*؛ ر.ک: نعمانی، *الغیبه*، باب ۱۰، ص ۱۵۶، ح ۱۲).

۲. سعید بن مسیب قال: قال رسول الله: «يخرج من المشرق رايات سود لبني العباس ثم يمكثون ما شاء الله ثم يخرج رايات سود صغار تقاتل رجلاً من ولد ابي سفیان و اصحابه من قبل المشرق يؤدون الطاعة للمهدی» (ابن حماد، *الفتن*، ص ۲۱۶، ح ۸۶۲).

روشنند انجام شود. این نوشتار می‌کوشد ابعاد گوناگون این موضوع را تبیین کند و در حد توان با استناد به سخنان پیشوایان دینی، از ابهام آن بکاهد.

قتل نفس زکیه یکی از پنج نشانه

در همه روایات علایم ظهور، از پنج نشانه به صورت ویژه و مستقل سخن گفته شده است. اهمیت این نشانه‌ها را می‌توان از فراوانی روایات مربوط به آنها و نیز از جداسازی و بیان شدنشان به شکل مستقل دریافت. کشته شدن نفس زکیه از نشانه‌های پنج‌گانه‌ای به‌شمار می‌رود که در برخی روایات به‌صراحت آمده است. امام صادق علیه السلام در حدیثی که علامه مجلسی درباره آن می‌نویسد: «حسن کالصحیح و الشهد الثانی عده صحیحاً»^۱ می‌فرماید: «خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِي وَالْحُسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْيَمَانِي»^۲ پنج نشانه پیش از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف تحقق پیدا می‌کند: صیحه آسمانی، خروج سفیانی، فرورفتگی در بیداء (مکانی نزدیک مکه)، کشته شدن نفس زکیه و خروج یمانی».

سپس امام در پاسخ عمر بن حنظله که پرسید: اگر فردی از اهل بیت شما پیش از تحقق این نشانه‌ها خروج کرد، آیا او را در قیام همراهی کنیم؟ فرمود: خیر!

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر، به ابوبصیر فرمود: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ أَوْلَاهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَخُرُوجُ السُّفْيَانِي وَخُرُوجُ الْخُرَّاسَانِي وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَخُسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ»^۳ ای ابو محمد! پیش از این امر، پنج علامت روی

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۷۹ و....

۲. علامه مجلسی، مرآة العقول، ص ۴۰۶، ج ۲۶.

۳. ثقة الإسلام کلینی، الکافی، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳.

۴. نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۲، ح ۶.

خواهد داد، نخستین آن‌ها ندا در ماه رمضان است، پس از آن، قیام سفیانی و قیام خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و خسف بیداء است.»

حتمی بودن کشته شدن نفس زکیه

از دیگر ویژگی‌هایی که در روایات برای کشته شدن نفس زکیه بیان شده و اهمیت این رخداد را نشان می‌دهد، حتمی بودن این واقعه است. این مطلب در روایات گوناگونی با تعبیرهای متفاوتی همچون «محتوم»، «لابد ان یکون»، «لا ینخرج حتی» بیان شده است؛^۱ از جمله در روایت معتبری، ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «ان ابا جعفر علیه السلام کان یقول: ان خروج السفیانی من المحتوم. قال [لی]: نعم و اختلاف ولد العباس من المحتوم و قتل النفس الزکیه من المحتوم؛^۲ امام باقر علیه السلام پیوسته می‌فرمود: خروج سفیانی از محتومات است. امام صادق علیه السلام فرمود: بله و اختلاف فرزندان عباس و کشته شدن نفس زکیه از محتومات است.»

همچنین در روایت معتبر دیگری از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آیا سفیانی از محتومات است؟ آن حضرت فرمود: «نعم، و قتل النفس الزکیه من المحتوم و القائم من المحتوم و خسف البیداء من المحتوم و کف تطلع من السماء من المحتوم و النداء من السماء؛^۳ بله و کشته شدن نفس زکیه از حتمیات است و قائم از حتمیات است و خسف بیداء از حتمیات است و دستی که از آسمان نمایان می‌شود، از حتمیات است و ندا از حتمیات است.»

در روایتی دیگر که براساس برخی از مبانی معتبر است، از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «مِنَ الْمُحْتَمِیِّ الَّذِی لَا بُدَّ أَنْ یَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِیَامِ الْقَائِمِ، خُرُوجُ السُّفِیَانِیِّ وَ

۱. همان، ص ۲۶۱، ح ۱۱.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۶۵۲، ح ۱۴.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۵، ح ۱۵.

خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْمُتَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ؛^۱ از حتمیاتی که به ناچار پیش از قیام قائم رخ خواهد داد، خروج سفیانی و خسف بیداء و کشته شدن نفس زکیه و ندادندهای از آسمان خواهد بود».

مطلب یادشده، در حدیث حمران بن اعین از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ با تأکید بیشتری تبیین شده است. آن حضرت می فرماید: «مِنَ الْمُحْتَمُونَ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ قَبْلِ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِي وَ خَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْمُتَنَادِي مِنَ السَّمَاءِ؛^۲ از محتوماتی که چاره‌ای از تحقق آن‌ها پیش از قیام امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى نیست، قیام سفیانی، فرورفتن زمین در سرزمین بیداء، کشته شدن نفس زکیه و منادی آسمانی است».

واژه «لَا بُدَّ» در این حدیث، درمقایسه با احادیث پیشین، بر حتمی و یقینی بودن این نشانه‌ها بیشتر تأکید می‌کند. بنابراین، با توجه به روایت‌های پیش گفته، کشته شدن نفس زکیه از نشانه‌های قطعی ظهور است.

معنای نفس زکیه

زکات در لغت عرب به معنای طهارت و رشد و نمو آمده است.^۳ براین اساس، در

۱. همان، ص ۲۷۲. سند این روایت بدین صورت است: احمد بن محمد بن سعید، عن علی بن الحسن التیملی، عن محمد و احمد ابناء الحسن، عن علی بن یعقوب الهاشمی، عن هارون بن مسلم، عن ابی خالد القمطاط، عن حمران بن اعین. مشکلی که در سند این روایت وجود دارد، علی بن یعقوب است که در کتب پیشینیان توثیق صریحی درباره‌اش وجود ندارد، اما کسانی همچون صاحب جواهر (نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۹۴) و صاحب ریاض (طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۱، ص ۲۸۴) به دلیل اینکه بنوفضال از او روایت کرده‌اند، به وثاقتش حکم کرده‌اند. آیت الله شبیری زنجانی نیز براساس مبنای دیگری او را ثقه می‌داند (شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۱۸، ص ۵۷۵۲).

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۲، ح ۲۶.

۳. شیخ طوسی، النهایه، ج ۲، ص ۳۰۷.

معنای نفس زکیه دو احتمال وجود دارد:

۱. به معنای نفس طاهر، یعنی شخصی که گناهی مرتکب نشده است.

۲. به معنای شخصیت متکامل و رشد یافته است.

برای تأیید معنای اول قرآینی وجود دارد:

۱. در برخی روایات، در مقام اشاره به این موضوع، به جای به کارگیری واژه

نفس زکیه، تعبیر «الدم الحرام» یا «نفس حرام» به کار رفته است.

امام علی علیه السلام در حدیثی فرموده است: «ألا أخبرکم باخر ملک بنی فلان قتل نفس

حرام فی یوم حرام؛ آیا شما را از زمان به پایان رسیدن سلطنت خاندان فلان خبر ندهم؟

هنگام کشته شدن نفسی حرام در روزی حرام». واژه «حرام» در این روایت به معنای

ممنوع است؛ یعنی او را به دلیل پاکی و بی گناهی اش نباید کشت. بنابراین، واژه نفس

زکیه نیز که در روایات دیگر به کار رفته، به معنای شخصیت پاک و بی گناه است.

۲. در روایت سلمان در توصیف نفس زکیه چنین آمده است: «أما إني

سأحدیثکم بالنفس الطیبه الزکیه و تضریح دمه بین الرکن و المقام؛^۲ من شما

را از نفس پاک و بی گناه و کشته شدن او میان رکن و مقام خبر می دهم».

در این روایت نیز نفس زکیه به «طیبه» توصیف شده که به معنای شخصیت

پاک و بی گناه است. افزون بر این، واژه نفس زکیه در قرآن کریم نیز به همین معنا آمده

است: «أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ».^۳

به نظر می رسد این واژه در روایات به همان معنای قرآنی اش به کار رفته باشد.

۱. نعمانی، الغیة، ص ۲۶۶، ح ۱۷.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۹۲.

۳. کهف: ۷۴.

قراین ذیل معنای دوم را تأیید می‌کنند:

۱. بی‌تردید ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مهم‌ترین رخداد عالم وجود در آخرالزمان خواهد بود. کشته شدن نفس زکیه از نشانه‌های چنین حادثه بزرگی است.
 ۲. ایفای نقش این علامت برای این واقعه بی‌بدیل، زمانی ممکن است که این علامت، اهمیت ویژه و در نتیجه بازتاب گسترده‌ای داشته باشد. این نیز جز با برجسته بودن شخصیت نفس زکیه شدنی نیست.
 ۳. فراوانی روایاتی که به این حادثه اشاره دارند و تأکید پیشوایان دینی بر قطعی بودن این رویداد، اهمیت فوق‌العاده آن و نیز مهم بودن شخصیت نفس زکیه را نشان می‌دهد.
 ۴. انتخاب مسجدالحرام برای کشتن نفس زکیه، نشان می‌دهد قاتلان، توانایی دستگیری یا تأخیر در کشتن یا خارج کردن او را از مسجدالحرام ندارند و مصلحت آن‌ها در هتک حرمت مسجدالحرام و کشتن او در این مکان مقدس است! وجود ویژگی‌های یادشده بیانگر برجسته بودن این شخصیت است.
- از قراینی که در تأیید معنای دوم گذشت، اگر نتوان اثبات کرد که نفس زکیه به معنای شخصیت برجسته و ممتاز است، به یقین می‌توان گفت مصداق نفس زکیه، شخصیتی برجسته و ویژه است. گفتنی است اگر نفس زکیه به معنای پاکی و برائت باشد، در مصداق آن، دو احتمال وجود دارد:
۱. او شخص بی‌گناه معینی است که در زمان و مکان خاص و با کیفیتی خاص کشته می‌شود.
 ۲. از آنجاکه یکی از آثار دوران فتنه و انحراف در آخرالزمان، کشته شدن گروهی

از انسان های بی گناه است، نفس زکیه معنایی فراگیر دارد و به شخص معینی اشاره ندارد!

البته به نظر می رسد واژه نفس زکیه ظهور در این دارد که او یک نفر بیشتر نیست. از سوی دیگر، ویژگی های دیگری نیز که در روایات برای وی بیان شده، مانند روایاتی که نام او یا فاصله میان کشته شدن وی و ظهور را بیان کرده اند، بر یکتا بودن مصداق این واژه دلالت دارند. از این رو، حمل نفس زکیه بر معنای عام آن، نه تنها بدون دلیل، بلکه مخالف با ظاهر روایات است.

نام نفس زکیه

پاره ای از احادیث، نام نفس زکیه را «محمد» معرفی کرده اند. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «اسمه محمد بن الحسن؛^۱ اسم نفس زکیه، محمد فرزند حسن است».

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله بین الرکن و المقام اسمه محمد بن الحسن و لقبه النفس الزکیه؛^۲ قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگامی قیام می کند که نوجوانی از اهل بیت پیامبر که نامش محمد بن الحسن و لقبش نفس زکیه است، میان رکن و مقام کشته شود».

دو روایت یاد شده به دلیل ضعف سند، اعتماد پذیر نیستند.

۱. همان، ص ۵۵.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۳. ابن شاذان، مختصر اثبات الرجعة، ح ۱۸. سند این روایت به این صورت است: «حدثنا صفوان بن یحیی عن محمد بن حمران عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام قال».

نَسَبِ نَفْسِ زَكِيه

روایات به چند صورت از نَسَبِ نَفْسِ زَكِيه سخن گفته‌اند:

۱. از خاندان قریش

امام علی علیه السلام فرمودند: «الا اخبرکم بأخر ملک بنی فلان؟ قلنا بلی یا امیرالمؤمنین. قال: قتل نفس حرام فی یوم حرام فی بلد حرام عن قوم من قریش؛ آیا شما را از زمان به پایان رسیدن حکومت فلان خبر ندهم؟ گفتیم: آری ای امیرمؤمنان! حضرت فرمود: هنگام کشته شدن نفسی حرام در روزی حرام در شهری حرام از تیره قریش».

۲. از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرزند حسن.

امام باقر علیه السلام فرمود: «و قتل غلام من آل محمد صلی الله علیه و آله بین الرکن و المقام اسمہ محمد بن الحسن النفس الزکیه»^۱.

این روایت از امام صادق علیه السلام^۲ و سفیان بن ابراهیم الجریری^۳ از یاران امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است.

از این سه روایت استفاده می‌شود که نفس زکیه از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، اما درباره محمد بن حسن دو احتمال وجود دارد:

الف) منظور از حسن، امام حسن مجتبی علیه السلام است.

ب) منظور از حسن، پدر حقیقی و بی‌واسطه اوست.

براین اساس، از این روایات نمی‌توان حَسَنی بودن، یعنی انتساب نفس زکیه را به خاندان امام حسن مجتبی علیه السلام استفاده کرد. البته احتمال اینکه نام پدر حقیقی نفس

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

۲. جمعی از پژوهشگران، معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۴۹۳، ح ۱۰۶۳.

۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۶۴، ح ۴۸۰.

زکیه، حسن باشد، بسیار کم است؛ زیرا در روایات برای پدر نفس زکیه، شخصیت یا جایگاه مهم یا کنشی ویژه بیان نشده است. از این رو، بیان نام وی در روایات و تأکید بر اینکه نفس زکیه فرزند چنین پدری است، توجیه معقول و منطقی ندارد.

۳. از خاندان امام حسین علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: «و النفس الزکیه من ولد الحسین؛ و نفس زکیه از فرزندان حسین علیه السلام است.»

این روایت را عیاشی در تفسیر خود از امام باقر علیه السلام به شکل مرسل نقل کرده است. این روایت، با الفاظی مشابه و با سند معتبر در الغیبه نعمانی^۱ نیز وجود دارد. مقایسه بخش های این دو روایت و نقل شدن آن ها از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نشان می دهد این دو حدیث، یکی هستند، اما از آنجاکه جمله «و النفس الزکیه من ولد الحسین» در کتاب معتبر الغیبه نعمانی نیامده است، روایتی که نفس زکیه را از فرزندان امام حسین علیه السلام دانسته، به دلیل ضعف سند و نیز نیامدن این بخش در نقل دیگر همان روایت، اعتماد پذیر نیست.

بنابراین، به دلیل ضعف سند روایات یادشده، درباره نسب نفس زکیه نمی توان به روشنی قضاوت کرد. البته در کتاب شریف الکافی در روایتی صحیح، کشته شدن شخصی حسنی، اندکی پیش از ظهور گزارش شده است، اما چون دلیلی قطعی بر یکی بودن شخص حسنی یادشده با نفس زکیه وجود ندارد، نمی توان نفس زکیه را از خاندان امام حسن مجتبی علیه السلام دانست؛ گرچه احتمال آن وجود دارد.

«و یستأذن الله فی ظهوره فیطلع علی ذلک بعض موالیه، فیأتی الحسنی فیخبره

۱. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۵، ح ۱۱۷.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۸، ح ۶۷.

الخبر فیتدر الحسنى الى الخروج فيشب عليه اهل مكة فيقتلونه و يبعثون برأسه الى الشامى فيظهر عند ذلك صاحب هذا الامر؛ و مهدى عجل الله تعال فرجه الشريف از خداوند درباره ظهورش اجازه می خواهد. پس یکی از موالیان آن حضرت از این موضوع آگاه می شود و نزد حسنی می آید و او را از این خبر آگاه می سازد و حسنی در قیام بر آن حضرت پیش دستی می کند، پس مردم مکه بر او می شورند و او را به قتل می رسانند و سرش را نزد شامی می فرستند. در این هنگام صاحب این امر ظهور می کند».

گفتنی است این احتمال با روایتی که کشته شدن نفس زکیه را به فرمان سفیانی می داند، تأیید می شود؛^۱ همچنان که فرستاده شدن سرِ نفس زکیه برای شامی که در روایات بالا آمده، نشان می دهد کشته شدن وی به دستور سفیانی است.

۲-۲-۲ سفیانی

روایات سفیانی در مصادر اهل سنت کمتر از منابع شیعه نیست. از آن جمله الفتن نعیم بن حماد مروزی است که قدیم ترین منبع درباره ملاحم و علایم ظهور به شمار می آید. اگر روایات سفیانی را در این کتاب در نظر بگیریم، شمار آن ها چندین برابر اخبار شیعه است.

ابن حماد در این اثر پیش از ده باب را به سفیانی و جنگ های او اختصاص داده است و حدود ۱۲۰ خبر نقل می کند؛ در حالی که از منابع شیعه، نعمانی یک باب از الغیبة را به احادیث سفیانی اختصاص داده و در آن هجده حدیث گزارش کرده است. در باب علایم عمومی نیز در دوازده حدیث به این موضوع اشاره می کند. همچنین شیخ صدوق در کمال الدین و شیخ طوسی در الغیبة، در باب علایم ظهور،

۱. ثقة الإسلام کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

۲. صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ج ۳، ص ۹۲، ح ۱۰۳۸.

در مجموع پانزده روایت درباره سفیانی آورده‌اند. این تعداد، غیر از اخباری است که در ابواب دیگر از این سه کتاب، یاد شده است. برخی از همین احادیث در کتاب‌های *الکافی و الإرشاد* وجود دارد. در منابع متأخر، از جمله *بحار الأنوار*، حجم روایات سفیانی بسیار بیشتر از آن است که گفته شد.

فراوانی این روایات و درستی سند یا مضمون برخی از آن‌ها و آشفتگی‌شان از یک سو و وجود سفیانی‌هایی در تاریخ اسلام از سوی دیگر، اظهارنظر درباره این موضوع را بسیار دشوار کرده است. به دلیل اعتقاد جدی به این نشانه - که مبتنی بر روایات متعدد اسلامی است - و نیز راه یافتن مطالبی نادرست به این موضوع و اظهارنظرهای گسترده‌ای که درباره سفیانی و فعالیت‌هایش پس از ظهورش در کتاب‌ها دیده می‌شود، لازم است ضمن مرور روایات مربوط به آن، نکاتی را بیان کنیم و راهی نو برای نقد و بررسی این اخبار بگشاییم.

ویژگی اخبار فریقین

گفته شد روایاتی که از سفیانی سخن می‌گویند، در میان دو گروه شیعه و سنی جایگاه ویژه‌ای دارند. از مطالعه این اخبار این‌گونه برداشت می‌شود که محدثان شیعه و سنی بسیاری از مطالب را از یکدیگر گرفته‌اند. روایاتی که نعیم بن حماد از جابر جعفی و به نقل از امام باقر علیه السلام در *الفتن* آورده، در محافل شیعی آن زمان رواج داشته است. از سوی دیگر، بسیاری از احادیث شیعه با آنچه اهل سنت نقل کرده‌اند - غیر از آنچه به سند جابر از امام باقر علیه السلام روایت شده - شباهت دارد. این نکته در *الغیبه* شیخ طوسی بیشتر نمایان است.

آنچه در روایات هر دو گروه مشترک است، موضوع دشمنی سفیانی و مهدی است؛ همان‌گونه که قتل و غارت‌های سفیانی و ارتباط ظهور وی با دو حکومت بنی‌امیه و

بنی عباس، و همچنین پرچم‌های سیاه در هر دو دسته از منابع کاملاً آشکار است. با وجود شباهت‌های فراوانی که در روایات این دو فرقه وجود دارد، تفاوت‌های مهمی نیز در آن‌ها دیده می‌شود که در ادامه بیان می‌کنیم.

۴. اخبار شیعه بر حتمی بودن ظهور سفیانی تأکید دارند؛ چنان‌که ماه رجب را زمان آمدن او معرفی می‌کنند،^۲ اما در منابع عامه سخنی از حتمی بودن سفیانی یا ماه رجب نیست.

۵. بیشتر روایات شیعه از معصوم صادر شده است، اما منابع اهل سنت تنها برخی از این اخبار را از رسول خدا ﷺ یا امیرمؤمنان علی علیه السلام یا امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند و سند بیشتر روایات سفیانی به صحابه یا تابعان می‌رسد که چنین روایاتی از نظر شیعه اعتبار ندارد.

۶. در روایات معتبر شیعه، سفیانی غالباً همراه علامت‌های مشهور، یعنی ندای آسمانی، قتل نفس زکیه، فرورفتن سرزمین بیداء یا ظهور یمانی یاد شده است که به آن اشاره خواهیم کرد، اما منابع اهل سنت گرچه از آن نشانه‌ها هم سخن می‌گویند، از سفیانی در کنار آن‌ها یاد نمی‌کنند.

۷. در روایات شیعه، مقابله سفیانی با مهدی و دشمنی او با شیعه و اهل بیت محسوس‌تر است، اما در منابع اهل سنت، بیشتر دشمنی او با مردم کوفه و

۱. ر.ک: نعمانی، الغیبه، باب ۱۸، ح ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۱۰ و باب ۱۴، ح ۱۵، ۲۰ و ۲۶؛ شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۱؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۳۵؛ برای نمونه، خبری از امام باقر علیه السلام است که وقتی در حضور ایشان سخن از قائم عجل الله فرجه و ظهور او بدون سفیانی به میان آمد، امام فرمود: «نه به خدا قسم! او حتمی است و چاره‌ای از آمدن او نیست» (نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۲).

۲. برای نمونه، معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که موضوع سفیانی حتمی است و خروج او در ماه رجب خواهد بود (شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۶۷۸؛ ر.ک: نعمانی، الغیبه، باب ۱۸، ح ۱، ۲ و ۷).

مدینه و عموم بنی هاشم و گاه بنی عباس دیده می شود.

۸. در روایات اهل سنت به جای به کار بردن واژه «القائم» کنار سفیانی، لفظ «المهدی» به کار رفته است. این مطلب در غیر اخبار سفیانی نیز مشهود است.

۹. نام «بیداء» در روایات شیعه بارها آمده است، اما به فرورفتن لشکر سفیانی در آن محل کمتر تصریح شده است. در احادیث اهل سنت، سخن از لشکر اعزامی سفیانی به مدینه و سقوط و نابودی او در منطقه بیداء فراوان تر است.^۱

۱۰. ویژگی کلی اخبار سفیانی در منابع اهل سنت، شیوه داستانی آنهاست. این کتاب ها پیوسته و به تفصیل درباره جنگ های سفیانی با مردم مناطق گوناگون به صورت داستانی سخن گفته اند.^۲

۱۱. در کتب عامه پیش از کتب شیعه به مکان های تاریخی، مانند قرقیساء، حرّان، خراسان، زوراء (بغداد)، جایبه روم، دمشق و... اشاره و همچنین از بنی امیه، بنی عباس، پرچم های سیاه و دیگر رویدادهایی که در تاریخ رخ داده، نام برده شده است.

نشانه های پنج گانه

مهم ترین و مشهورترین روایات درباره نشانه های ظهور و از جمله سفیانی، اخباری است که در آنها پنج علامت برای ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف یا به طور مطلق (بدون اشاره

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۲۲۶.

۲. ابن منادی، ملاحم، ص ۷۷ به بعد؛ ابن حماد، الفتن، ص ۱۹۲ به بعد؛ مقدسی، عقد الدرر، ص ۹۲ به بعد.

به قائم و ظهور او) یاد شده است. این احادیث در بیان چهار نشانه (ندای آسمانی، فرورفتن زمین بیداء، خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه) اشتراک دارند. به دلیل اهمیت این روایات و لزوم بررسی آنها، در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «ندا از حتمی‌هاست. سفیانی حتمی است. یمانی حتمی است. کشته شدن نفس زکیه حتمی است و دستی که از آسمان آشکار می‌شود از حتمی‌هاست. نیز صدایی در ماه رمضان که خوابیده را بیدار کند و بیدار را بترساند و دختران را از پرده بیرون کشاند (حتمی است)»^۱.

در خبری دیگر، از آن حضرت پرسیدند: آیا سفیانی از رویدادهای حتمی است؟ فرمود: «بله، کشته شدن نفس زکیه هم حتمی است. قائم حتمی است. فرورفتن زمین بیداء حتمی است. دستی که از آسمان آشکار شود و ندای آسمانی (هم حتمی است)». گفتم: ندا چیست؟ فرمود: «ندادهنده‌ای که نام قائم و نام پدرش را می‌گوید»^۲.

در سند این دو روایت، زیاد بن مروان قندی وجود دارد که واقفی است.^۳ در طریق روایت دوم، ارسال نیز دیده می‌شود.

از نظر متن در این دو روایت، به صراحت از نشانه بودن این موارد سخن گفته نشده و فقط تکیه بر حتمی بودن آنهاست. چه بسا این موارد به حوادثی اشاره کند که نزد خداوند از رویدادهای حتمی، مقرر شده است؛ رویدادهایی که امامان معصوم علیهم السلام از آن خبر داشته‌اند. اینکه در روایت دوم به حتمی بودن قائم کنار

۱. نعمانی، الفیة، ص ۲۶۲، ح ۱۱.

۲. همان، ص ۲۶۵، ح ۱۵.

۳. نجاشی، الرجال، ج ۱، ص ۳۸۹.

چهار واژه دیگر اشاره شده، مؤید این مطلب است که این موارد الزاماً نشانه ظهور نیستند، بلکه رویدادهایی هستند که در آینده حتماً رخ خواهند داد و از آن جمله است ظهور قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ.

همچنین، به نظر می‌رسد قرار گرفتن قائم کنار چند مورد دیگر، نمایانگر آن باشد که این موارد نمی‌توانند نشانه‌ای برای قائم باشند. در نتیجه، رویدادهای غیرعادی مانند ندا حتمی و درباره ظهورند. نفس زکیه، سفیانی و یمانی نیز همچون ندای آسمانی هنگام ظهور، حتمی‌اند، نه اینکه مختص آن زمان باشند و علامت به شمار آیند.

از عبدالله بن ابی‌یعفور نقل شده است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «نابودی فلانی از بنی‌عباس و خروج سفیانی و قتل نفس و جیش خسف و صدا را در نظر داشته باش». گفتم: صدا چیست؛ آیا همان ندادهنده است؟ فرمود: «آری، به واسطه آن، صاحب این امر شناخته می‌شود». سپس فرمود: «تمام گشایش در نابودی فلانی از بنی‌عباس است».^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ محمد بن صامت که درباره نشانه‌های ظهور پرسید، فرمودند: «هلاکت عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن در بیداء و صدایی از آسمان». گفتم: فدایت شوم! می‌ترسم این امر به طول بینجامد. فرمود: «خیر، این‌ها دانه‌دانه پشت سر یکدیگر می‌آیند».^۲

در این دو روایت نیز سخن از هلاکت فردی از بنی‌عباس به میان آمده است. همچنین در هر دو، کلمه «الأمر» به کار رفته است. از نظر سند، روایت نخست، صحیح نیست؛ چون حسین بن مختار قلانسی که شیخ طوسی در یک مورد او را

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۶، ح ۱۶.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۷۰، ح ۲۱.

واقفی می‌داند،^۱ توثیق صریحی ندارد.^۲ در سند روایت دوم، قاسم بن محمد، محمد بن صامت و جبلة بن حیان مجهول‌اند. همچنین عبدالله بن جبلة که نجاشی او را توثیق کرده، واقفی است.^۳ اینکه واقفی‌ها در سند روایتی از امام صادق علیه السلام واقع شده‌اند و این، پیش از فساد مذهبشان بوده است، مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا چه بسا آنان به نفع عقیده خویش مطالبی را از امامان پیشین جعل کرده باشند.

از نظر متن در این دو روایت همانند روایات پیشین، درباره مهدی و ظهور او به صراحت سخن گفته نشده است. در روایت نخستین، تعبیرهای «هذا الأمر» و «فرج» آمده است. در دومی نیز تعبیر «هذا الأمر» دو بار به کار رفته است. واژه «امر» در ادبیات سیاسی تاریخ اسلام بارها به معنای حکومت، خلافت و امثال آن آمده است، ولی اینجا می‌تواند افزون بر حکومت جهانی مهدی، دربردارنده معنای فرج و گشایش برای شیعه باشد؛ زیرا در روایت نخست، به صراحت گشایش را در هلاکت فلانی دانسته است و به قرینه روایت دوم که فلانی از بنی عباس است، حتی اگر بخواهیم «هذا الأمر» را به معنای قائم بگیریم، نام بردن از عباسیان، مانع از آن تفسیر خواهد شد؛ مگر آنکه بگوییم آن چهار نشانه، متصل هستند و پنجمی (هلاکت فلانی از عباسی) نشانه‌ای دور است یا اینکه بگوییم دولتی دیگر به نام

۱. همو، الرجال، ص ۳۳۴. البته انتساب وقف به برخی اصحاب امام کاظم علیه السلام در رجال شیخ محل تأمل است.

۲. شیخ مفید نام وی را در ردیف کسانی که نص بر امام رضا علیه السلام را گزارش کرده‌اند، آورده است و ایشان را از خواص و ثقات امام کاظم علیه السلام می‌داند (شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۸)، اما نام بردن از زیاد بن مروان (چهره شاخص واقفه) کنار او، این توثیق را با تردید روبه‌رو می‌کند. از سوی دیگر، اگر اتهام واقفه بودنش که شیخ طوسی مطرح کرده است، صحیح باشد، نقل روایت نص بر امام رضا علیه السلام و در عین حال توقف بر امام کاظم علیه السلام دلیلی بر شدت انحراف وی خواهد بود؛ زیرا با اینکه خود مطلبی را از امام معصوم نقل می‌کند، برخلاف آن عمل می‌کند.

۳. نجاشی، الرجال، ج ۲، ص ۱۳.

بنی عباس خواهد آمد و مرگ یکی از آنان نشانه ظهور خواهد بود.

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم! قائم کی خروج می کند؟ فرمودند: «ای اباحمد! ما اهل بیت وقت تعیین نمی کنیم... پیش از این رویداد، پنج علامت است: اولی ندا در ماه رمضان است و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن بیداء».^۱

در سند این روایت، محمد بن حسان رازی، محمد بن علی کوفی (ابوسمینه)، عبدالله بن جبلة و علی بن ابی حمزه وجود دارند که هیچ کدام قابل اعتماد نیستند.^۲

وجود خراسانی در این روایت، قابل تأمل است؛ زیرا این نام، تنها در دو روایت آمده است، و روایت دیگر به لحاظ سند، صحیح نیست. این احتمال قوی به نظر می رسد که مراد از خراسانی در آن، ابومسلم، داعی عباسیان باشد یا به دلیل وجود راویان واقفی مذهب در آن، می توان گفت مقصود، شورش هایی است که در مناطق شرقی و خراسان روی داد و سال ها پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، خلفا را به خود مشغول کرد. از این رو، واقفه برای امید دادن به منتظران هم عقیده خود، جریان خراسانی را نشانه برگشت امام کاظم علیه السلام - که وی را مهدی قائم می دانستند - بیان کرده اند؛ چنان که اخبار سفیانی را نیز به دلخواه خود تأویل کرده اند.^۳

امام صادق علیه السلام فرمودند: «از رویدادهای حتمی که پیش از قیام قائم رخ می دهد، خروج سفیانی و فرورفتن بیداء و قتل نفس زکیه و منادی از آسمان است».^۴

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۱، ح ۶.

۲. نجاشی، الرجال، ج ۲، ص ۱۳، ۶۹، ۲۱۶ و ۲۲۶.

۳. حمیری، قرب الإسناد، ص ۳۵۱-۳۵۲؛ که در آن، به نقل از امام رضا علیه السلام می خوانیم ابن ابی حمزه روایاتی مثل سفیانی را به گونه ای نادرست تأویل کرد.

۴. نعمانی، الغیبة، ص ۲۷۲، ح ۲۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴.

این روایت که درباره پنجمین نشانه سخنی نگفته، از نظر سند^۱ و متن مشکلی ندارد و در آن به صراحت از قیام قائم سخن گفته شده است.

روایاتی که تا اینجا بیان شد، ویژه کتاب نعمانی است و در دیگر منابع روایی کهن نیامده‌اند، اما روایتی که منسوب به امام صادق علیه السلام است و در آن به علایم پنج‌گانه اشاره شده، افزون بر الغیبة نعمانی در روضة الکافی، کمال الدین والغیبة شیخ طوسی نیز وارد شده است. در این روایت، این پنج نشانه این‌گونه برشمرده می‌شود: «پنج علامت پیش از قیام قائم وجود دارد: سفیانی، یمانی، صیحه (ندا)، کشته شدن نفس زکیه و خسف بیداء»^۲.

در روضة الکافی این عبارت نیز وجود دارد که راوی پرسید: اگر پیش از این نشانه‌ها کسی از اهل بیت قیام کرد، آیا با او همراه شویم؟ امام فرمود: خیر.

سند این روایت در این چهار کتاب به عمر بن حنظله می‌رسد، ولی شیخ صدوق در جای دیگر، همان روایت را از شخصی به نام میمون البان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. بنابراین، برای آن، دو سند وجود دارد. البته طریق هر یک از این چهار منبع به عمر بن حنظله متفاوت است، ولی به هر حال، راوی اصلی یک نفر است. با آنکه متن این خبر، تناقض درونی ندارد، در هر دو سند آن، اشکال‌هایی وارد کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها به راویان اصلی، یعنی عمر بن حنظله و میمون البان وارد است.

۱. علی بن یعقوب در این خبر، مهمل است و در کتاب‌های رجال نامی از او نیست، ولی فراوانی روایت بنوفضال از وی نوعی اطمینان ایجاد می‌کند. پس روایت، صحیح نیست، ولی می‌توان به آن اعتماد کرد.

۲. ثقة الإسلام کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰؛ نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۱، ح ۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۶۷۷-۶۷۸، ح ۱ و ۷؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۳۶؛ مقدسی، عقد الدرر، ص ۱۱۱؛ طبرسی، إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۹.

در همان حال، این خبر بهترین منابع و اسناد را در این مجموعه دارد و رد آن ممکن نیست؛ چون طریق کلینی به عمر بن حنظله صحیح است^۱ و شخص عمر در بین علمای شیعه جایگاه خاصی دارد.

آخرین روایت از هشت روایتی که نشانه های پنج گانه را بیان کرده، خبری طولانی از شیخ صدوق است:

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «قائم ما با «رعب» یاری می شود...». گفتم: چه زمانی قائم شما خروج می کند؟ فرمودند: «آن گاه که مردان شبیه زنان شوند... و خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن و فرورفتن در بیداء و کشته شدن جوانی از آل محمد صلی الله علیه و آله بین رکن و مقام که نامش محمد بن حسن، نفس زکیه است و صیحه ای از آسمان که حق با او و شیعه اوست. در این هنگام قائم ما خروج خواهد کرد»^۲.

بخشی از این خبر را شیخ طوسی به نقل از راویان عامه هم آورده است. در سند هر دو نقل، افراد مجهول وجود دارند؛ به ویژه که روایت شیخ به معصوم نمی رسد. از نظر متن نیز به صراحت آوردن نام محمد بن حسن، بسیار مشکوک است؛ زیرا از سویی، این نام مهدی موعود است و از سویی دیگر، نفس زکیه تاریخی، محمد بن عبدالله بن حسن بوده و در ذکر نام های عربی، انداختن نام پدر یا جد از سلسله نسب بسیار معمول است. از این رو، ممکن است همان محمد بن (عبدالله بن) حسن یعنی نفس زکیه تاریخی مراد باشد. وجود این نقل در میان راویان اهل سنت - چنان که شیخ نقل کرده است - این تردید را بیشتر می کند که ممکن است در

۱. سند کلینی چنین است: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن حکم عن ابی ایوب الخراز عن عمر بن حنظله.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۳۶۳؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲؛ به نقل از کمال الدین.

تصریح به این نام، انگیزه‌ای وجود داشته باشد.

مدعیان سفیانی

در طول تاریخ اسلام، افرادی با دعوی سفیانی موعود بودن یا حتی بدون چنین مدّعی و فقط با این شهرت قیام کرده‌اند. متأسفانه بیشتر کسانی که درباره علایم ظهور سخن گفته‌اند، از بررسی این موارد یا حتی اشاره به آن‌ها غفلت ورزیده‌اند؛ درحالی که بررسی این روایات، لازمه نقد و بررسی روایات سفیانی است. حقیقت آن است که بسیاری از اخبار ظهور سفیانی را باید با ملاحظه گزارش‌های مدعیان سفیانی یا کسانی که از نسل ابوسفیان ظهور و قیام کرده، به «سفیانی» لقب یافته‌اند، تفسیر و بررسی کرد. نام و نشان این افراد که در عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس آشکار شده‌اند، به این شرح است:

۱. ابو محمد، زیاد بن عبدالله بن یزید بن معاویه سفیانی. پس از هشام بن عبدالملک، حکومت اموی به تدریج به اختلافات داخلی دچار شد. به دلیل بی‌لیاقتی ولید بن یزید بن عبدالملک (ولید دوم)، پسرعمویش، یزید بن ولید بن عبدالملک (یزید سوم) به مخالفت با او برخاست. خلیفه، ابو محمد، زیاد بن عبدالله بن یزید بن معاویه سفیانی را خواست و برای نبرد با یزید سوم به دمشق گسیل کرد. وقتی ابو محمد سفیانی نزدیک دمشق رسید، یزید فردی را برای مقابله با او فرستاد، ولی کار آن دو به صلح انجامید و سفیانی به بیعت یزید تن داد. پس از آن، مدتی مردم حمص با سفیانی بیعت کردند، ولی یزید سوم، سلیمان بن هشام را به جنگ او فرستاد. سلیمان توانست سفیانی را همراه گروهی دستگیر و زندانی کند، اما

هوادارانش او را آزاد و به طرفداری از مروان حمار با او بیعت کردند.^۱

پس از چند سال عباسیان حکومت را در دست گرفتند. عبدالله بن علی، عموی سقّاح، مأمور تصفیه شام از امویان شد. در این زمان، ابومحمد به طمع حکومت، با این مدعا که سفیانی موعود است و می‌تواند دولت اموی را برگرداند، از مردم بیعت گرفت. در درگیری‌هایی که بین او و فرماندهان عبدالله صورت گرفت، گریخت و خلاف شیوه عباسیان، لباس سرخ بر تن کرد و مردم را به سوی خود خواند. عبدالله بن علی او را دنبال کرد. سفیانی متواری شده، به مدینه رفت. عامل عباسی این شهر با او جنگید و او را کشت.^۲

بلاذری تأکید می‌کند که ابومحمد سفیانی در زندان کشته شد. وی همچنین می‌نویسد که نام او را عباس بن محمد بن عبدالله بن یزید بن معاویه می‌دانند. نیز می‌گویند زیاد بن عبدالله به حمایت از ولید بن یزید قیام کرد و کسی که در زمان عبدالله بن علی خروج کرد، شخص دیگری بوده است.^۳ بنابراین، احتمال اینکه شخص دیگری نیز با نام سفیانی در این دوره ظهور کرده باشد، منتفی نیست؛ به ویژه که از ابومحمد سفیانی در فاصله سال‌های ۱۲۶ تا ۱۳۲ قمری، سخنی در منابع دیده نمی‌شود. شاید بتوان احتمال داد که او از صحنه کنار رفته یا مرده باشد و آن‌که در زمان عبدالله بن علی قیام کرده، سفیانی دیگری به نام عباس بوده است.

۲. ابوالحسن، علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه معروف به ابوالعمیطر و ملقب به سفیانی. وی در سال ۱۹۵ قمری در دمشق دعوی خلافت کرد و مردم با

۱. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۹، ص ۱۵۷، ۲۰۳ و ۲۲۲؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۷، ص ۲۴۳، ۲۶۳، ۳۰۲ و ۴۳۶؛ عصفری، *تاریخ الخلیفة*، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۲. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۴، ص ۲۲۳؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۷، ص ۴۴۴-۴۴۵.

۳. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۴، ص ۲۲۲-۲۲۳.

او بیعت کردند. وی در آن زمان هشتاد سال داشت. او عامل امین را از دمشق بیرون کرد و بر آنجا چیره شد. مردم بارها از او خواسته بودند قیام کند، ولی اقدام نمی کرد. تا اینکه گروهی چندین شب در سرداب خانه اش پنهان شده، او را ندا می کردند که قیام کن. سفیانی ابتدا این آواز را از شیطان می دانست، ولی سرانجام به آن ترتیب اثر داد. درباره سرانجام این سفیانی گزارش چندانی در دست نیست. ذهبی به اشاره می نویسد برای او حوادثی رخ داد، سپس گریخت و خود را خلع کرد و پنهان شد و مرد.^۱

۳. ابو حرب یمانی معروف به مبرقع. از شورش هایی که در اواخر حکومت معتصم رخ داد، قیام ابو حرب یمانی معروف به مبرقع است. در نام، نسب و لقب او ارتباطی با سفیانی وجود ندارد، اما طبری می نویسد: «او ادعا می کرد اموی است و کسانی که دعوتش را اجابت کردند، گفتند او سفیانی است». این مورخ پس از بیان علل خروج این شخص می نویسد: «گروهی از مردم و برخی از بزرگان یمن و دمشق دعوتش را پذیرفتند. او همراه صد هزار نفر قیام کرد. معتصم، رجاء بن ایوب را به جنگ وی فرستاد. بسیاری از یاران ابو حرب از دورش پراکنده شدند، لشکرش شکست خورد و ابو حرب دستگیر شد». ^۲ یعقوبی نام ابو حرب یمانی را «تمیم لخمی» دانسته و خروج او را در زمان واثق عباسی بیان کرده است.^۳

۴. طبری در حوادث سال ۲۹۴ قمری می نویسد: «در این سال مردی را در شام دستگیر کردند که ادعا می کرد سفیانی است. پس او و همراهانش را از شام نزد

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۸۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۴.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۴.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۲.

خلیفه آوردند. گفته‌اند او دیوانه بود.^۱ این مورخ یا دیگران توضیح بیشتری درباره این شخص نداده‌اند.

در روایتی از کتاب ملاحم سید بن طاووس از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که نخستین فتنه، سفیانی و آخرین فتنه نیز سفیانی است. سلیلی که منبع اصلی ابن طاووس و اوایل قرن چهارم می‌زیسته، می‌نویسد: «مراد از سفیانی نخست در کلام آن حضرت، ابوطاهر، سلیمان بن حسن قرمطی است»^۲. البته این مطلب فقط تطبیق از سلیلی است و دلیلی بر آن وجود ندارد تا بتوان آن شخص را سفیانی دیگری به شمار آورد.

باتوجه به آنچه درباره مدعیان سفیانی (کسانی که در تاریخ اسلام ظهور کرده، «سفیانی» لقب گرفته‌اند) گذشت، تطبیق بین این گزارش‌ها با روایات سفیانی در کتب مهدویت و علایم (ملاحم) لازم است. ابتدا بخش دیگری از روایات سفیانی را که با موضوع اختلاف یا سقوط بنی عباس آمیخته یا از امویان یا مروانیان نام برده است، مرور خواهیم کرد، سپس آن‌ها را با گزارش‌های تاریخی مقایسه می‌کنیم.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «برای فرزندان عباس و مروانی‌ها حادثه‌ای در قرقیسیا رخ خواهد داد که در آن، جوان قدرتمند، پیر می‌شود... سپس سفیانی ظهور می‌کند»^۳.

حسن بن جهم گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: می‌گویند سفیانی وقتی قیام می‌کند که سلطنت بنی عباس از بین رفته است. امام فرمودند: «دروغ می‌گویند. او

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

۲. ابن طاووس، التشریف، ص ۲۷۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۵، ح ۱۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۰؛ به نقل از نعمانی.

قیام می کند، درحالی که سلطنت آنان برپاست»^۱.

در خبر دیگری از آن حضرت می خوانیم که «پیش از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح خروج می کنند. پس این چه حرف هایی است که این و آن می گویند»^۲.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «بنی عباس حتماً به حکومت می رسند، سپس اختلاف خواهند کرد و میان آنان تفرقه به وجود خواهد آمد. آن گاه خراسانی و سفیانی یکی از مشرق و دیگری از مغرب قیام خواهند کرد و به سرعت به کوفه خواهند آمد. نابودی آنان به دست این دو نفر است و هیچ کس را باقی نخواهند گذاشت»^۳.

در دو روایت نشانه های پنج گانه نیز که پیش از این گذشت، هلاکت عباسی و خروج سفیانی در کنار هم آورده شده است. همچنین است روایت دیگری که شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی آن را به اختلاف مضمون آورده اند، ولی در هر سه کتاب، اختلاف عباسیان و خروج سفیانی در کنار یکدیگر بیان شده است^۴.

این گونه روایات در منابع اهل سنت به ویژه *الفتن فراوان تر* است؛ به گونه ای که مؤلف آن، نام برخی از ابواب کتاب خود را این گونه انتخاب کرده است: «حوادثی که میان بنی عباس و اهل مشرق و سفیانی و مروانی ها در سرزمین شام رخ می دهد» یا «پرچم های سیاه مهدی پس از پرچم های بنی عباس» و «آنچه بین آنان و اصحاب سفیانی و عباسی روی می دهد».

۱. نعمانی، *الغیبه*، ص ۳۱۵، ح ۱۱.

۲. همان، ص ۲۶۲، ح ۱۲.

۳. همان، ص ۲۶۷، ح ۱۸.

۴. شیخ صدوق، *کمال الدین*، ص ۶۸۰؛ شیخ مفید، *الإرشاد*، ص ۳۷۱؛ شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۴۳۵؛

ر.ک: نعمانی، *الغیبه*، ص ۲۷۸ و ۲۸۹.

نمونه‌ای از روایات اهل سنت در این باره چنین است:

از ثوبان (غلام پیامبر) نقل شده که رسول خدا ﷺ از بنی عباس و دولت آنان سخن گفتند. سپس رو به ام حبیبه (همسرش و دختر ابوسفیان) کرد و فرمودند: «نابودی آنان به دست مردی از تبار و طایفه این زن است». ^۱ از کعب الاحبار نیز نقل شده است وقتی اختلاف دوم در بنی عباس رخ دهد (و این بعد از خروج سفیانی فرزند هند جگرخوار و نابودی در آن خواهد بود)، پس در این هنگام... بنی عباس و اهل مشرق پیروز می‌شوند و زنان را اسیر می‌کنند و وارد کوفه می‌گردند. ^۲

چنان‌که پیداست میان برخی از این روایات و بعضی از رویدادهایی که برای سفیانی‌های تاریخی رخ داده است، شباهت‌هایی جدی دیده می‌شود. پیش‌تر در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شد که سفیانی بر پنج منطقه مسلط می‌شود. در روایت دیگری نام این پنج منطقه دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین معرفی شده است، ^۳ در حالی که سفیانی‌های مدّعی نیز در برخی از این مناطق ظهور و حکومت کرده‌اند.

همچنین در روایات علایم، گفته شده که سفیانی از فرزندان خالد بن یزید بن معاویه است. ^۴ مورخان نیز نوشته‌اند: «نام آن سفیانی که در سال ۱۹۵ قمری ظهور کرد، علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه بود». ^۵

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۲۰۱، ح ۸۱۵.

۲. همان، ص ۲۰۶، ح ۸۳۲.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۶۸۰؛ در الفیة نعمانی به جای قنسرین، حلب آمده است (نعمانی، الفیة، ص ۳۱۶، ح ۱۳).

۴. ابن حماد، الفتن، ص ۱۸۹، ح ۷۷۷ و ص ۱۹۳، ح ۷۹۲؛ مقدسی، عقد الدرر، ص ۹۱.

۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۱۵؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹۰.

شبهت سوم اینکه، در روایات علایم ظهور - چنان که گذشت - سخن از خروج سفیانی در زمان اختلاف بنی عباس است. در روایات اهل سنت نیز آمده که هفتمین از بنی عباس چنین و چنان می کند و دشمنی از خاندانش او را می کشد... تا آنکه سفیانی خروج می کند.^۱ علی بن عبدالله سفیانی نیز در میانه اختلاف امین و مأمون قیام کرد.

در روایتی منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام پس از اشاره به اختلاف در شام و... به خروج فرزند هند جگرخوار از وادی یابس و تکیه زدنش بر منبر دمشق اشاره شده است.^۲

اگر فرزند هند جگرخوار همان سفیانی باشد که هست و اگر «اختلاف بنی فلان» در برخی روایات^۳ را به بنی امیه یا بنی مروان تفسیر کنیم، این روایات با نخستین سفیانی که در زمان اختلاف شاخه مروانی بنی امیه در شام ظهور کرد، مطابقت می کند.

خبر زیر، روایت دیگری از اخبار سفیانی است که با گزارش های تاریخی همخوانی دارد: در کتب روایی ملاحم و فتن آمده است که در خواب به سفیانی می گویند: «برخیز و قیام کن». او از خواب برمی خیزد، ولی کسی را نمی بیند. مرتبه دوم هم این اتفاق می افتد. بار سوم به او گفته می شود: «برخیز و ببین چه کسی بر در ایستاده است». سفیانی سراغ در می رود و می بیند هفت یا نه نفر^۴ با پرچم ایستاده اند و

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۱۴۱، ح ۵۷۹ و ص ۲۰۷، ح ۸۳۷.

۲. نعمانی، الغیة، ص ۳۱۷، ح ۱۶.

۳. همان، ص ۱۷۷ و ۲۶۴.

۴. در روایات دیگری از اهل سنت، تعداد یاران سفیانی هفت نفر بیان شده است (ر.ک: ابن حماد،

الفتن، ص ۱۸، ح ۷۶۷ و ص ۱۹۳، ح ۷۹۱).

می گویند ما یاران تو هستیم. او همراه آنان قیام می کند و مردمی از روستاهای وادی یابس از او پیروی می کنند... والی دمشق در این زمان از بنی عباس است.^۱

ابن عساکر در تاریخ خود روایت می کند: احمد بن حنبل از هیثم بن خارجه پرسید: خروج سفیانی در دمشق هنگام حکومت ابن زبیده (محمد امین) چگونه بود؟ هیثم ضمن وصف آن گفت که بارها از او خواستند قیام کند، ولی نپذیرفت. پس خطاب دمشق و چند نفر دیگر تونلی زیر خانه او کردند و شبانه وارد آن شدند و فریاد می زدند: «قیام کن که وقتش رسید». سفیانی می گفت: این ندای شیطان است. در شب دوم این کار تکرار شد، اما توجهی نکرد. شب سوم نیز آمدند. صبح که شد، خروج کرد.^۲

طبری پس از نقل گزارش خروج او می نویسد: «والی دمشق در این زمان سلیمان بن منصور عباسی بود».^۳

شگفت آنکه ولید بن مسلم که روایتگر بیشترین اخبار ملاحم و فتن و نشانه های ظهور مهدی در اهل سنت به شمار می رود، بارها گفته است: اگر از سال ۱۹۵ قمری تنها یک روز باقی مانده باشد، سفیانی ظهور خواهد کرد و ابوالعمیطر (علی بن عبدالله سفیانی) در همان سال خروج کرد.^۴

آنچه گذشت، نشانه تردید و تأمل در اخبار سفیانی است. نظریه جعلی بودن اخبار سفیانی نیز می تواند بر این تردیدها بیفزاید، اما با توجه به فراوانی روایات سفیانی و صحت نسبی برخی از آنها، این نظریه، تنها تردیدافکن است. از این رو

۱. همان، ص ۱۹۲.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۷.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۱۵.

۴. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۸۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۷.

نمی توان آنچه را گذشت، دلیل نادرست بودن اخبار سفیانی گرفت.

یکی از نویسندگان و محققان معاصر، افزون بر اشاره به احتمال جعل در احادیث سفیانی می گوید: «به صرف احتمال وجود یک مدعای باطل، نمی شود به مجعولیت و بطلان حکم کرد»^۱.

بررسی نظریه جعلی بودن احادیث سفیانی، سخن برخی از نویسندگان متأخر اهل سنت و مستشرقان است و در بین شیعیان طرفداری ندارد. منشأ این نظریه، گزارش مصعب بن عبدالله زبیری است. وی در نسب قریش، ذیل شرح حال خالد بن یزید بن معاویه می نویسد: «او اهل دانش و شعر بود. گمان کرده اند او کسی است که موضوع سفیانی را جعل کرد و آن را رواج داد؛ چون می خواست پس از غلبه مروان بن حکم بر حکومت، مردم را امیدوار (به بازگشت آل ابی سفیان) نگاه دارد»^۲.

پس از مصعب، بسیاری از مورخان و محدثان مانند ابوالفرج اصفهانی، ابن عساکر، ذهبی و ابن حجر این مطلب را به نقل از او در کتاب های خود آورده اند.^۳ ابوالفرج پس از این گزارش می نویسد: «مصعب اشتباه کرده است؛ چون موضوع سفیانی را یک نفر روایت نکرده، بلکه روایت خاصه و عامه درباره آن فراوان است»^۴.

فلوتن می نویسد: «بعید نیست پیشگویی درباره سفیانی را خالد ساخته باشد تا توازن را در آل امیه حفظ کند و از تکبر و غرور حاکمان مروانی بکاهد؛ چنان که

۱. امینی، دادگستر جهان، ص ۲۲۲.

۲. مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۱۲۹.

۳. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۷، ص ۲۱۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۶، ص ۳۰۳؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۲۱۸.

۴. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

شخصی از خاندان ابوسفیان و از فرزندان همین خالد، در آخر خلافت بنی امیه ظهور و ادعا کرد سفیانی منتظر است و بسیاری با او همراه شدند. پس از او نیز بارها به تلاش های ناکام بنی سفیان در تاریخ برخورد می کنیم.^۱

احمد امین نوشته است: «برخلاف استدلال ابوالفرج، من سخن مصعب را می پذیرم. خالد انسان بلندپروازی بود که به شیمی روی آورد تا وقتی پیروز شد، یارانش را با طلا بی نیاز گرداند. آن گاه احادیث مهدی را جعل کرد، اما نامی اموی بر آن نهاد و واژه سفیانی اشاره به جدش ابوسفیان بود... و آن گاه که شیعه دید بنی امیه سفیانی را باور دارند، احادیثی جعل کردند که می گوید وقتی مهدی ظهور کند، به مقابله با سفیانی خواهد رفت».^۲

نویسنده دیگری از اهل سنت با اشاره به ترس بنی مروان از باورمندی شیعه به مهدی و عقیده به سفیانی در بنی امیه می نویسد: «برخی شعرای مروانی مدعی شده اند خلیفه حاکم، همان مهدی منتظر است و هدفشان مقابله با انتظار در شیعه و بنی امیه بود». وی سپس به اشعاری که در آن، سلیمان بن عبدالملک، مهدی خطاب شده، اشاره می کند.^۳

با آنکه در این گفته ها مطالبی واقعیت گریز وجود دارد، گزارش های تاریخی و روایات سفیانی نشان می دهد بخشی از این نظریه با واقعیت همراه است. در واقع، پس از کناره گیری معاویه دوم از خلافت و مرگ او، انتظار می رفت برادرش خالد عهده دار حکومت شود و تلاش معاویه اول را برای موروثی کردن خلافت در این خاندان به انجام رساند، اما به دلیل سن کم او و بروز اختلاف میان دو شاخه قیسی

۱. فلوتن، السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیه، ص ۱۲۱.

۲. احمد امین، ضحی الإسلام، ج ۳، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۳. حوفی، أدب السیاسة فی العصر الأموی، ص ۷۲.

و کلبی از طرفداران بنی امیه، مروان بن حکم فرصت را غنیمت شمرد و بر خلافت دست یازید.

مروان برای تحقیر خالد بن یزید - که مردم اردن با او بیعت کرده بودند - ابتدا با مادر خالد ازدواج کرد، سپس با بیعت گرفتن برای فرزندش عبدالملک برای همیشه امید خالد را برای دست یافتن به حکومت از بین برد.^۱ خالد به علوم شیمی، نجوم و همچنین شعر روی آورد،^۲ اما می توان گفت او و خاندان اموی اش مخفیانه در صدد برگرداندن حکومت به شاخه سفیانی از بنی امیه بودند. اختلاف خالد با مروان به حدی رسید که مادر خالد به دلیل اهانت و بی توجهی مروان به فرزندش، وی را کشت.

اکنون این گزارش ها را با اخبار سفیانی که به علایم و ملاحم شهرت دارند، مقایسه می کنیم.

در کتب ملاحم و فتن چنین روایت شده است که مردم درباره چهار نفر اختلاف خواهند کرد: مردی از آل حکم که ازرق (نیلگون) و بور است، مردی از مُضَر که کوتاه و ستمگر است، سفیانی، و کسی که به مکه پناه می برد.^۳

می توان گفت مقصود از مردی از آل حکم، مروان بن حکم است که گفته اند ازرق بوده است.^۴ مردی از مُضَر، ضحاک بن قیس است که همراهان او از قبیله مضر (قیس) با کلبی های طرفدار مروان جنگیدند. کسی که به مکه پناه می برد، عبدالله بن زبیر است که ضحاک بن قیس، نماینده او در دمشق بود. سفیانی نیز به خالد

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱.

۲. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۳۸۵.

۳. ابن حماد، الفتن، ص ۱۹۶، ح ۸۰۱ و ص ۱۹۸، ح ۸۰۴.

۴. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۶، ص ۲۶۲.

یا یکی دیگر از خاندان ابوسفیان تفسیر می شود.

امام علی علیه السلام می فرماید: «مردی از فرزندان خالد بن یزید قیام می کند (البته بنابر نقلی دیگر، سفیانی از فرزندان خالد بن یزید است)... در پرچم او پیروزی دیده می شود و هر که آن پرچم را ببیند، شکست می خورد».^۱

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد: «مردی که به او سفیانی می گویند، در دمشق قیام می کند. پیروان او از قبیله کلب هستند. مردم را می کشد، شکم زنان را پاره می کند و بچه ها را می کشد. پس قیسی ها در برابرش جمع می شوند و با او می جنگند. مردی از اهل بیت من در حرّه (مدینه) قیام می کند. سفیانی مطلع شده، لشکری به سوی او می فرستد، اما لشکرش شکست می خورد. سفیانی رهسپار مدینه می شود، ولی در بیداء فرومی رود و هیچ کس جز خبردهنده، نجات نمی یابد».^۲

عیاشی از جابر جعفی حدیثی طولانی را از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «اهل شام درباره سه پرچم اختلاف خواهند کرد: پرچم اصهب و ابقع و پرچم سفیانی. پرچم سفیانی را قبیله مضر، بنی ذنب الحمار را همراهی می کند و دایی های سفیانی از قبیله کلب با او هستند».^۳

مورخان نوشته اند: خالد بن یزید به دایی های پدرش که از قبیله کلب بودند، تعصب می ورزید و آنان را در جنگ قیس و کلب یاری می کرد.^۴ در دو روایت گذشته بر این قبایل تأکید شد.

۱. ابن حماد، الفتن، ص ۱۹۳، ح ۷۹۲ و ص ۱۸۹، ح ۷۷۷؛ جمعی از پژوهشگران، معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام به نقل از الفتن، ج ۳، ص ۸۸.

۲. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۲۰.

۳. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۴.

۴. مصعب بن عبدالله، نسب قریش، ص ۱۲۹؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۳۸۸.

عمرو بن ابی مقدم از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «قریه ای از شام به نام جابیه در زمین فرومی رود... سپس درباره سه پرچم اختلاف می ورزند: اصهب و ابقع و سفیانی... لشکر او از قرقیسیا می گذرد و صد هزار نفر از ستمگران را می کشد»^۱. در روایاتِ علایم، سخن از فرورفتن زمین بیداء فراوان است، اما این خبر به فرورفتن جابیه اشاره دارد. در تاریخ می خوانیم: بیعت مروان بن حکم در جابیه رخ داد و خالد بن یزید برای نبرد با زفر بن حارث در قرقیسیا به سر برده است.^۲ از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرزند هند جگرخوار... نامش عثمان بن عنبسه است از فرزندان ابوسفیان.^۳

کعب الاحبار گفته است نامش عبدالله بن یزید است، ازهر بن کلبیه.^۴ این چند خبر نمایانگر ارتباط سفیانی با خالد بن یزید و خاندان کلبی اوست؛ چنان که سخن از تعدد سفیانی ها، احتمال تطبیق بر سفیانی های تاریخی را افزایش می دهد (هر زمان، سفیانی ای دارد). علامه مجلسی با توجه به برخی روایات، تعدد سفیانی های آخرالزمان را محتمل دانسته است.^۵ ابن حماد به نقل از ارطاة می نویسد: «در زمان سفیانی دوم صدایی خواهد آمد که هرکس گمان می کند کنار او ویرانی رخ داده است».^۶ ابن منادی می نویسد: «در کتاب دانیال^۷ آمده است که سفیانی ها سه

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۸۹؛ مقدسی، عقد الدرر، ص ۸۸.

۲. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۶، ص ۲۷۳ و ج ۵، ص ۲۸۹.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۶۷۹، ح ۹.

۴. اسمعید بن عبد الله بن یزید و هو الأزهر بن الکلبیه او الزهری بن الکلبیه (ابن حماد، الفتن، ص ۱۸۹، ح ۷۷۳).

۵. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵۰.

۶. ابن حماد، الفتن، ص ۱۹۴، ح ۷۹۶.

۷. طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۹۶ و ج ۱۱، ص ۲۶۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۸۰ و

نفرند و مهدی ها هم سه نفر»^۱.

بخشی دیگر از اخبار سفیانی، با بنی عباس مرتبط است. به نظر می رسد آنان نیز روایات سفیانی را به نفع خود تحریف کرده اند. پیش تر به شماری از این احادیث اشاره شد. دو نمونه دیگر چنین هستند:

کعب الاحبار گفته است: «سفیانی در حمص ظهور خواهد کرد و در پی نابودی بنی عباس است»^۲.

در این روایت، سفیانی دشمن بنی عباس شناسانده شده است، ولی در روایت بعدی، گاه دوست و گاه دشمن آنان است. مقدسی شافعی در روایتی طولانی و بدون سند از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که سه پرچم افراشته می شود... در این هنگام بربرها با بنی عباس در جنگ هستند که سفیانی با لشکر شام با آنان روبه رو می شود. پس سه پرچم وجود دارد: یکی بنی عباس که ترک و عجم هستند و پرچمشان سیاه است، دیگری بربرها با پرچم زرد و سوم، سفیانی است که با پرچم قرمز در اردن می جنگد و ششصد هزار نفر کشته می شوند. پس سفیانی پیروز می شود و به عدالت رفتار می کند؛ به طوری که خواهند گفت هرچه درباره او می گفتند، دروغ بود!^۳

آنچه گذشت می تواند تا حدودی نظریه جعل در اخبار سفیانی را تأیید کند، اما اشکال هایی نیز در آن هست: نخست آنکه، تنها گزارشگر جعل در موضوع سفیانی، مصعب زبیری است و دیگر مورخان یا محدثان آن را بیان نکرده اند. افزون بر اینکه

ج ۳۰، ص ۳۹۷.

۱. ابن منادی، ملاحم، ص ۱۸۵.

۲. ابن حماد، الفتن، ص ۲۰۱، ح ۸۱۸.

۳. مقدسی، عقد الدرر، ص ۹۰-۹۱.

خود مصعب نیز با عبارت «زعموا» این مطلب را بیان می‌کند که نشان از ضعف روایت و تردید داشتن درباره آن است.

دوم، فراوانی روایات سفیانی در مآخذ شیعه و سنی مانع پذیرش این سخن است. ابوالفرج اصفهانی پس از نقل گزارش مصعب می‌نویسد: «این اشتباه است؛ چون موضوع سفیانی را یک نفر روایت نکرده، بلکه روایت خاصه و عامه درباره آن فراوان است»^۱.

این فراوانی احادیث که در منابع بی‌شمار شیعه و سنی تکرار شده و از امامان معصوم علیهم‌السلام و همچنین راویان مقبول اهل سنت نقل گردیده است، هرچند دست تحریف و حتی جعل در بسیاری از آنها آشکار است، به نظر می‌رسد اصل آن را نمی‌توان نفی کرد و اثبات اینکه همه آنها از یک منبع گرفته شده باشند، امکان‌پذیر نیست.

سوم، مطالعه زندگی خالد بن یزید نشان می‌دهد که وی نمی‌تواند چنین اقدام گسترده‌ای را پایه‌ریزی کرده باشد. برخلاف آنچه زبیری گفته، در گزارش‌های تاریخی، از علاقه و طمع خالد به خلافت و برگشت حکومت به خاندانش اثر چندانی یافت نمی‌شود و مورخان از همراهی او با عبدالملک بن مروان و مشورت خلیفه با او گزارش‌هایی نقل کرده‌اند.

چهارم، در احادیث سفیانی بیش از آنکه سخن از بنی مروان باشد، به بنی عباس و اختلاف و نابودی آنان اشاره شده است. اگر خالد، سازنده موضوع سفیانی بود، باید بیشتر درباره سقوط مروانیان و برگشت سفیانیان سخن می‌گفت. حتی این مضمون که سفیانی برای برگرداندن بنی‌امیه در برابر بنی‌عباس تلاش می‌کند،

۱. ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۷، ص ۲۱۸.

چندان فراوان نیست، بلکه آنچه هست، سفیانی در برابر مهدی است، مگر آنکه گفته شود خالد، اصل این اندیشه را خلق کرده است و دیگران به آن پروبال داده، در دوره‌های دیگر به نفع خود ترویج کرده‌اند.

فراوانی روایات در منابع بی‌شمار و حتی معتبر، مانع از پذیرش این احتمال است که موضوع سفیانی ساخته دیگرانی غیر از خالد بن یزید است. افزون بر اینکه روایات سفیانی به یک دوره اختصاص ندارد، بلکه از صدر اسلام تا زمان غیبت وارد شده است. به بیان دیگر، در سخنان همه معصومان، از رسول خدا ﷺ تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است. بنابراین، نمی‌توان اصل آن را به سفیانی‌های تاریخ ارتباط داد؛ چون سفیانی‌های تاریخی بین سال‌های ۱۲۶ تا ۲۹۴ قمری ظهور کرده‌اند؛ در حالی که آخرین خبر درباره سفیانی در سال ۳۲۹ از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده است؛^۱ گرچه سوءاستفاده سفیانی‌های تاریخ و هواداران‌شان از این احادیث و تحریف و تغییر آن‌ها به سود خود، مسئله‌ای است که بر پژوهندگان احادیث پوشیده نیست.

همچنین این احتمال که موضوع سفیانی برای سقوط عباسیان ساخته شده باشد، از نظر تاریخی مؤیدی ندارد و هنگام سقوط آنان، شخص یا اشخاصی چنین ادعایی نداشته و ظهور نکرده است.

اشکال دیگر اینکه، گرچه سفیانی در روایات علایم، شباهت‌هایی به مدعیان سفیانی دارد، بسیاری از آن روایات به هیچ‌وجه با تاریخ تطبیق نمی‌کند؛ مثلاً ظهور سفیانی در ماه رجب و حکومت نُه‌ماهه او در گزارش‌های تاریخی نیامده است.

۱. «من ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحه فهو کذاب مفتر» (شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۹۵).

همچنان که مدعیان سفیانی - آن گونه که در روایات علایم آمده - لشکری به کوفه یا مدینه اعزام نکرده‌اند.

نظریه‌ای دیگر

تاکنون راه‌هایی برای شناخت و بررسی روایات سفیانی و همچنین حل ابهام‌ها و اشکال‌های آن (آشفتگی و تناقض از سوی و فراوانی و تأکید در روایات منسوب به معصومان و صحابه از سوی دیگر) پیموده شد. اگر قرار باشد راه دیگری برای برون رفت از این بن‌بست جست‌وجو شود، می‌توان به روایتی از امام جواد علیه السلام استناد کرد. روایت شده است در حضور امام جواد علیه السلام از سفیانی و حتمی بودن طغیان او سخن به میان آمد، راوی گفت: آیا در رویدادی حتمی نیز بداء پیش می‌آید؟ امام پاسخ مثبت داد. آن حضرت در همان حال، تخلف در وعده الهی را در موضوع قائم رد کرد.^۱

بنابراین، شاید گفته شود اصل ظهور و وعده الهی درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تخلف‌پذیر نیست، اما ممکن است نشانه‌های ظهور محقق نشود و بداء حاصل شود؛ یعنی رویدادی که قرار بوده انجام شود و ما آن را قطعی تصور می‌کردیم، رخ ندهد و پس از آن مشخص شود که در واقع آن رویداد نزد خداوند قطعی نبوده است.

در اینجا دو اشکال متصور است: نخست اینکه، سند روایت ضعیف است؛ چون در آن، «خالنجی» مجهول است؛ هرچند می‌توان به دلیل کوتاه بودن طریق و توثیق دو راوی دیگر آن^۲ و نیز درستی متن روایت،^۳ به آن اعتماد کرد. دیگر اینکه، ممکن

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۵، ح ۱۰.

۲. محمد بن همام و ابوهاشم جعفری (ر.ک: نجاشی، الرجال، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۶۲).

۳. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «خداوند برای هر رویدادی، زمانی مقرر کرده است و هرچه

است حتمی بودن سفیانی با موضوع بداء ناسازگار باشد؛ گرچه این اشکال نیز توجیه پذیر است؛ زیرا حتمی بودن به این معناست که درباره رویدادهای آینده با در نظر گرفتن همه اجزا، شروط و موانع و نیز در نظر گرفتن علت تامه، سخن گفته شود؛ از جمله آنان اراده الهی است که چه بسا دخالت کند و دگرگونی پدید آورد.

همان گونه که اراده الهی بر همه سنت های موجود آسمان و زمین چیره است و در موعد مقرر نظام آفرینش از هم خواهد گسست. در حقیقت این مشیت الهی است که بر علت های دیگر چیره می شود، نه نبود شروط یا وجود موانع. پس ممکن است در رویدادهای حتمی نیز خواست حق تعالی دخالت کند و بداء حاصل شود، اما برخی رویدادها به هیچ روی تغییر پذیر نیست و حکمت الهی اقتضا می کند در آن بداء پیش نیاید؛ زیرا خلف وعده خواهد شد و خداوند چنین نمی کند. قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از این نوع است و سخن امام جواد علیه السلام را می توان متوجه این دو مورد دانست.^۱

جمع بندی

بررسی روایات سفیانی نشان می دهد بسیاری از آنها، به ویژه آنچه در منابع اهل سنت آمده، نادرست است، اما اصل موضوع سفیانی در کلام معصومان انکارناپذیر است؛ زیرا اولاً، روایاتی درباره نشانه های پنج گانه بارها از ائمه علیهم السلام نقل شده که متن و سند آنها خدشه ناپذیر است. ثانیاً، روش عالمان شیعه همواره

را بخواهد، محو می کند یا برقرار، و حکم اصلی نزد اوست» (رعد: ۳۸-۳۹). علامه طباطبائی می نویسد: «حکم محو و اثبات برای همه حوادثی که زمان بردار است، عمومیت دارد و این حوادث عبارت است از همه آنچه در آسمان ها و زمین و مابین آنهاست» (علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۷۹).

۱. عاملی، *دراسة فی علامات الظهور*، ص ۵۹-۶۴.

پذیرش روایات معاضد - هرچند ضعیف - بوده است؛ گرچه جزئیات آن، حتی آنچه در منابع معتبر و کهن بیان شده، شاید برای ما حجت نباشد؛ زیرا به نظر می‌رسد پاسخ ائمه معصوم علیهم‌السلام به پرسش‌های تکرار شده شیعه در این باره برخاسته از فضای غالب آن زمان بوده و در بسیاری از کلمات آن حضرات، سخن صریحی درباره ظهور سفیانی پیش از قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیامده است.

همچنین توجه به منبع‌شناسی احادیث سفیانی، تنها تردید را تقویت می‌کند و چیزی را اثبات نمی‌کند؛ چون بیشتر آن‌ها از کتاب‌های غیبت و ملاحم یاران امام باقر علیه‌السلام نقل شده‌اند.

بنابراین، به نظر می‌رسد همان‌گونه که قطعی بودن ظهور مهدی علیه‌السلام سبب شده مدعیانی در تاریخ به نام مهدی برخیزند، درباره سفیانی نیز چنین است. اصل وجود سفیانی مسلم بوده است و بر همین اساس، افرادی مدعی آن شده‌اند. در این زمان جداسازی اخبار درست و نادرست کاری دشوار است. از این رو، بی‌تردید اخباری به سود این مدعیان ساخته شده و حاکمان غاصب از آن به خوبی بهره‌برداری کرده‌اند؛ چنان‌که بخشی از روایات، به‌ویژه آنچه در منابع اهل سنت رواج دارد، درباره سفیانی اول است و عباسیان خواسته‌اند ظهور او را نشانه حکومت خود معرفی کنند؛ همان‌گونه که مهدی را نیز از نسل عباس بن عبدالمطلب معرفی کردند و روایات بسیاری برای آن ساختند.

سفیانی دوم نیز که پس از امام کاظم علیه‌السلام و زمان اختلاف امین و مأمون عباسی ظاهر شد، دستاویز واقفیان بود تا بازگشت امام هفتم را با آن ترویج کنند. در همان حال، روایت دیگری نیز هست که گرچه سند کاملاً صحیحی ندارد، توجیه، رد یا تطبیق آن آسان نیست.

مبنای پذیرش خبر موثوق الصدور نیز از رد مجموعه آن‌ها جلوگیری می‌کند. پراکندگی و فراوانی بیش از حد روایات سفیانی و بیان آن‌ها در منابع معتبر شیعه، و همچنین صحیح بودن سند تعدادی از آن‌ها (به‌ویژه آنچه بدون هیچ قید و توضیحی سفیانی را از مسلمات می‌انگارد) اجازه نمی‌دهد همه آن‌ها را رد کنیم.

می‌توان با پذیرش اصل اخبار سفیانی، درباره جزئیات آن توقف و سکوت کرد و به این نکته توجه داشت که جزئیات مطرح شده در احادیث و آثار، مانند نبردهای سفیانی، چگونگی و محل قیام او، دوستان و دشمنان و حتی واقعی یا رمزی بودن این نشانه، نباید به‌گونه‌ای غیرعلمی و تحقیقی در نوشته‌ها مطرح شود، بلکه لازم است با بررسی و تحلیل همه جانبه گفتار امامان معصوم علیهم‌السلام در این باره به نتیجه‌ای صحیح و برگرفته از مبانی حدیث شیعه دست یافت.

۲-۵-۲ قیام خراسانی

در روایات علامت‌های ظهور و حوادث پیش از آن، به قیام برخی افراد اشاره شده است. در این میان، چند اسم و لقب وارد شده است که از سمت مشرق قیام می‌کنند. یکی از آن‌ها «خراسانی» است^۱ که به «سید خراسانی» نیز شهرت دارد.^۲ از این رو، در زبان عامه و منابع قدیم و آثار جدید، قیام «سید خراسانی» از مهم‌ترین نشانه‌های ظهور شناخته می‌شود.^۳

درباره قیام خراسانی دو دیدگاه وجود دارد:

۱. رمضانیان، شرایط و علایم حتمی ظهور، ص ۷۴-۷۷؛ اسماعیلی، بررسی نشانه‌های ظهور، ص ۲۹۶.

۲۹۷؛ پژوهشگران مؤسسه آینده روشن، مهدویت پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۳۹۳.

۲. ر.ک: صمدی، «اصحاب و یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ».

۳. ر.ک: باقری زاده، از امام مهدی بیشتر بدانیم، ص ۸۶.

برخی، قیام او را از نشانه های ظهور می دانند. آنان بر این باورند که در این زمینه روایات معتبری وجود دارد؛ از جمله روایت امام صادق علیه السلام که فرمودند: «خروج سه نفر، یعنی خراسانی، سفیانی و یمانی، در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود». در روایت دیگری آمده است: «حتماً بنی فلان به حکومت می رسند و بعد از آن دچار تفرقه و تشتت خواهند شد تا اینکه خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب بر آنان می شورند. هر دو مانند اسب شرط بندی شده، از یکدیگر سبقت می گیرند تا خود را به کوفه برسانند. در نتیجه، بنی فلان به دست یکی از این دو نابود خواهند شد؛ به گونه ای که حتی یک نفرشان زنده نخواهد ماند»^۱.

در روایتی مشابه این روایت، به جای بنی فلان، بنی عباس آمده است؛^۲ البته برخی از باورمندان به همین دیدگاه، سند این روایت را ضعیف می دانند.^۳

در همان حال، برخی از محققان بر این باورند که نام خراسانی در منابع معتبر یافت نمی شود. تنها دو روایت درباره خراسانی آمده است که هیچ کدام اعتمادپذیر نیست. ابن عقده از یحیی بن زکریا از یوسف بن کلیب از حسن بن علی بن ابی حمزه از سیف بن عمیره از ابوبکر حضرمی از امام باقر علیه السلام روایت می کند: «بنی عباس حتماً به حکومت خواهند رسید و آن گاه که حاکم شوند، اختلاف پیدا کنند و پراکندگی میان آنان ایجاد شود و خراسانی و سفیانی قیام خواهند کرد؛ یکی از شرق و دیگری از غرب. آن دو به سرعت به سوی کوفه می آیند و بنی عباس را نابود می کنند و کسی را از آنان باقی نمی گذارند»^۴.

۱. ر.ک: صمدی، «اصحاب و یاران مهدی علیه السلام».

۲. ر.ک: هاشمی، «مکاتبه اختصاصی با دانشنامه مجازی...».

۳. ر.ک: جعفری، سخنرانی «سید خراسانی کیست و چه مدت حکومت می کند؟».

۴. نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۷، ح ۱۸.

نعمانی این روایت را در میان روایتی طولانی به سند حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام آورده است، ولی در آنجا به جای بنی عباس، بنی فلان ذکر شده است و در ادامه، این جمله را اضافه دارد: «قیام سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود و پرچمی هدایت شده‌تر از یمانی نیست که به حق (صاحب الزمان) دعوت می‌کند».^۱ این قسمت پایانی حدیث در *إثبات الرجعة* فضل بن شاذان و به نقل از آن در *الإرشاد* شیخ مفید و *الغیبة* شیخ طوسی نیز آمده است، ولی سند آن چنین است: ابن ابی عمیر از سیف بن عمیره از بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السلام. بنابراین سیف بن عمیره، بخش اول روایت را - که در کتاب نعمانی آمده - با یک واسطه از امام باقر علیه السلام روایت کرده است. همچنین بخش دوم آن را - که در *إثبات الرجعة* آمده - با یک واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. نعمانی نیز در روایت دیگری هر دو بخش را به ابوبصیر نسبت می‌دهد. در هر صورت، گویا هر دو، بخشی از یک روایت به شمار می‌آیند؛ چنان‌که در *الغیبة* نعمانی وجود دارد. سند *إثبات الرجعة* صحیح است، اما هر دو سند کتاب نعمانی ضعیف هستند؛ چون در هر دو سند، حسن بن علی بن ابی حمزه وجود دارد که ضعیف است و احمد بن یوسف و یوسف بن کلب نیز مجهول‌اند.^۲

بنابراین، کتاب‌های کهن و معاصری که از خراسانی یاد کرده‌اند، این نام را از برخی احادیثی که درباره خراسانی یا غیر آن بوده، برداشت کرده‌اند؛ وگرنه در احادیث نشانه‌های ظهور، چنین شهرتی وجود ندارد و یک یا دو روایت نقل شده نیز برای استناد به آن کافی نیست. در واقع خراسانی، نامی است که متأخران با به‌کارگیری مضمون احادیث خراسانی و مشرق‌زمین و مردی که همراه اهل خراسان

۱. همان.

۲. ر.ک: صادقی، *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، ص ۲۱۸-۲۱۹.

قیام می کند، به دست آورده اند؛ وگرنه در احادیثی که به آنها ارجاع شده، نامی از خراسانی و حتی مردی از خراسان نیست!

۲-۲-۶ طلوع خورشید از مغرب

از پدیده هایی که در روایات حتمی دانسته شده، طلوع خورشید از مغرب است. در این باره دو روایت وجود دارد:

ابو حمزه ثمالی در حدیثی مُرسل می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا خروج سفیانی از محتومات است؟ امام فرمود: «نعم و النداء من المحتوم و طلوع الشمس من مغربها محتوم و اختلاف بنی العباس فی الدوله محتوم و قتل النفس الزکیه محتوم و خروج القائم من آل محمد محتوم؟ آری، و ندا از محتومات است، و طلوع خورشید از مغرب از محتومات است، و اختلاف بنی عباس بر سر حکومت از محتومات است، و کشته شدن نفس زکیه از محتومات است، و خروج قائم آل محمد از محتومات است».

ابو حمزه ثمالی در حدیثی دیگر، می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام باقر علیه السلام پیوسته می فرمود: «سفیانی از محتومات است، و ندا از محتومات است، و طلوع خورشید از مغرب از محتومات است، و چیزهای دیگری که آن حضرت می فرمود از محتومات است». امام صادق علیه السلام فرمود: «و اختلاف بنی فلان من المحتوم و قتل النفس الزکیه من المحتوم و خروج القائم من المحتوم؛^۳ و اختلاف بنی فلان از محتومات است، و کشته شدن نفس زکیه از محتومات است، و خروج قائم از

۱. ر.ک: باقری زاده، از امام مهدی بیشتر بدانیم، ص ۸۶.

۲. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۳۴، سند این روایت بدین صورت است: أحمد بن إدريس عن علی بن محمد بن قتیبه عن الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزه الثمالي.

محتومات است».

می‌دانیم که طلوع خورشید از مغرب از نشانه‌های قیامت است؛ گرچه در این روایات، کنار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آن‌ها یاد شده است. از این گذشته، دو روایت یادشده از نظر سند، ضعیف و اعتمادناپذیرند. روایت اول، مُرسل است و مشکل روایت دوم نیز نامعلوم بودن طریق شیخ طوسی به کتاب احمد بن ادریس است؛ البته شیخ در الفهرست، یک طریق به تمامی روایات احمد بن ادریس غیر از کتاب نوادریان می‌کند،^۱ ولی آن طریق هم ضعیف است.

نکته دیگری که باعث سلب اعتماد از روایت دوم می‌شود، این است که همین حدیث با سند معتبر نیز روایت شده است که در آن، طلوع خورشید از مغرب وجود ندارد.^۲

۲-۲-۲ ظهور حسنی

قیام سید حسنی از نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.^۳ سید حسنی، جوان خوش صورتی است که از ناحیه دیلم (گیلان و غرب مازندران) قیام خواهد کرد. او با صدای بلند فریاد می‌زند که به فریاد قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف برسید. مردان شجاع و قوی دل (گنج‌های طالقان) او را یاری خواهند کرد. او از مکان خود تا کوفه، زمین را از وجود ظالمان و کافران پاک می‌کند. این پیشرفت، هم‌زمان با خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مکه است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به کوفه می‌آید و او به امام می‌پیوندد.^۴

۱. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۷۱.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۶۵۲، ح ۱۴.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۰.

۴. یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۱۸.

نسب

سید حسنی از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام است و احتمالاً به همین علت او را حسنی می گویند.^۱

سید حسنی و مردان طالقان

امام صادق علیه السلام در میانه حدیثی طولانی به مفضل بن عمر می فرماید:

آن گاه سید حسنی، آن جوان خوش سیما، از سرزمین دیلم خروج می کند و با صدای رسا صدا می زند: ای آل احمد! دعوت آن کس را که از غیبتش متأسف بودید، اجابت کنید. این صدا از سوی ضریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلند می شود، پس گنج های خدا از طالقان، او را می پذیرند... . آنان مردانی هستند که ایمانی فولادین دارند... . ستمگران را می کشند تا آنکه وارد کوفه می شوند. در آن موقع بیشتر مناطق روی زمین را از وجود بی دینان پاک کرده اند. آن ها کوفه را محل اقامت خود قرار می دهند.

هنگامی که خبر ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به او (سید حسنی) و یارانش می رسد، یارانش به او می گویند: ای پسر پیامبر! این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟ سید حسنی می گوید: با من بیایید تا ببینم او کیست و چه می خواهد. به خدا قسم! سید حسنی می داند که او مهدی است و او را می شناسد، ولی برای این می گوید که به اصحابش بشناساند که او کیست... . سید حسنی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشانه هایی می خواهد، آن گاه حضرت، عصای پیامبر

را می‌گیرد، به سنگ سختی می‌زند، در همان حال، سنگ مانند درخت سبز می‌شود و شاخ و برگ درمی‌آورد.

آن‌گاه سید حسنی عرض می‌کند: الله اکبر! یا بن رسول الله! دست مبارکت را بده تا با شما بیعت کنیم. مهدی دستش را دراز می‌کند. نخست، حسنی و سپس لشکریانش با وی بیعت می‌کنند، مگر چهل هزار نفر که قرآن با خود دارند و به زیدیه معروف‌اند که از بیعت کردن خودداری می‌کنند!

نگاهی به روایات سید حسنی

بیشتر روایاتی که درباره سید حسنی وارد شده، ضعف سند دارند و برخی نیز از نظر متن دچار اشکال‌اند. بنابراین، باتوجه به مجموع این روایات، وجود و خروج شخصی به نام حسنی از علایم ظهور است، اما ویژگی‌های دیگر وی، باتوجه به ضعف روایات، اعتمادپذیر نیستند.^۱

بنابر آنچه در معجم أحادیث الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده، ۱۴۳۹ روایت درباره مهدویت از معصومان علیهم السلام نقل شده است. از مجموع این روایات، حدود سیصد روایت در کتب اربعه آمده که بیشتر آن‌ها در الکافی و کتاب من لایحضره الفقیه بیان شده است. البته بخشی از آن‌ها نیز در تهذیب شیخ طوسی و به ندرت در استبصار آمده است. در این میان، تنها هفت یا هشت روایت درباره سید حسنی است.

از مجموع این روایات چند نکته برداشت شدنی است: روایات درباره اصل وجود چنین شخصی در حد استفاضه است؛ یعنی این اطمینان حاصل می‌شود که بعضی از این روایات، از معصومان علیهم السلام صادر شده است.

۱. یزدی حائری، إلزام الناصب، ج ۲، ص ۲۱۸؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۶.

۲. طبسی، «نگرشی در روایات سید حسنی»، ص ۲۵-۵۰.

جزئیات درباره سید حسنی، در روایات، گوناگون بیان شده است. بنابر برخی روایات در مکه کشته می شود، براساس برخی دیگر، در راه عراق با امام بحث می کند، بنابر روایاتی دیگر، در راه کوفه به امام می پیوندد. از آنجا که بین این روایات، تنها یک روایت صحیح السند وجود دارد و روایات ضعیف نیز با یکدیگر اختلاف دارند، نمی توان این جزئیات را باور داشت و نیز نمی توان بر حق یا ناحق بودن او را ثابت کرد.

مطابقت با نفس زکیه

برخی علما بر این باورند که احتمالاً حسنی همان نفس زکیه است که از علایم حتمی ظهور است. ملا صالح مازندرانی در شرح روایتی که از علایم ظهور سخن می گوید، می نویسد: «لعل المراد بالنفس الزکیه الحسنی المذكور سابقاً»^۱! اگر این بیان پذیرفته شود، تمام روایات نفس زکیه، ذیل روایات حسنی قرار می گیرد و باید این روایات نیز بررسی شود.^۲

۱. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۴۱۵.

۲. طبسی، «نگرشی در روایات سید حسنی»، ص ۲۵-۵۰.

فصل سوم

بررسی نظور بحث از نشانه‌های ظهور در منابع مقدم امامیه

ابتدا مناسب است مهم‌ترین کتاب‌های علمای شیعه را دسته‌بندی کنیم که همه یا بخشی از اثر خود را به بحث درباره نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص داده‌اند.

کتاب‌های نگاشته شده پیش از ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بدین قرار است:

- کتاب سلیم بن قیس، شیخ ابوصادق سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی (م. ۷۶ق) (نام دیگر این کتاب اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله است).
- الغیبة للحجة، عباس بن هشام ابوالفضل الناشری (م. ۲۲۰ق).
- المشیخه، حسن بن محمود زراد (م. ۲۲۴ق).
- أخبار المهدی، ابوسعید عباد بن یعقوب الرواجنی الکوفی (م. ۲۵۰ق).
- القائم الصغير، حسن بن علی بن ابی حمزه البطائی.
- الغیبة، ابواسحاق ابراهیم بن صالح الأنماطی.
- همچنین نوشته‌های برخی اصحاب ائمه علیهم السلام مانند حسن بن محمد بن سماعه، فضل بن شاذان نیشابوری، علی بن حسن طائی، و حسن بن علی بن فضال.

کتاب های نگاشته شده پس از ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که خود دو دسته اند: کتاب هایی که بخشی از محتوایشان درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و کتاب هایی که به تمامی درباره این موضوع نگاشته شده است.

کتاب هایی که تنها بخشی از آن درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، عبارت اند از:

• الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م. ۳۲۹ق): این کتاب از قدیم ترین و معتبرترین کتب روایی شیعه است. از شرح های معروف آن می توان *مرآة العقول* و *وافی* را نام برد. این کتاب بیش از شانزده هزار حدیث دارد که از همه حدیث های صحاح سته اهل سنت بیشتر است. در جلد اول الکافی، در چندین باب احادیث با موضوع حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده شده است.

• *قرب الإسناد*، ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع حمیری: وی با امام هادی و امام عسکری علیه السلام نامه نگاری، و نیز به واسطه محمد بن عثمان عمری با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباط داشته است. این کتاب که از اصول چهارصدگانه اولیه شیعه به حساب می آید، ۱۴۰۴ حدیث را دربرمی گیرد که یک باب آن به نام «باب المهدی» است.

• *بصائر الدرجات*، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار (م. ۲۹۰ق): او از یاران امام حسن عسکری علیه السلام، شاگرد احمد برقی و استاد کلینی است. این کتاب در فضایل اهل بیت علیهم السلام نگاشته شده و از معتبرترین اصول قدما و بزرگان شیعه است. در این کتاب، احادیثی درباره حضرت حجت نقل شده است.

• *المحاسن*، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی برقی (م. ۲۷۴ق): این کتاب از بهترین کتاب های شیعه است؛

• بررسی تطوّر بحث از نشانه های ظهور در منابع متقدم امامیه / ۹۹ •

به طوری که برخی آن را در ردیف کتب اربعه می دانند. در این کتاب که بسیار مفصل بوده و تنها بخشی از آن به دست ما رسیده، روایاتی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است.

• کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر علیهم السلام، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی: وی از راویان و فقهای برجسته شیعه در نیمه قرن چهارم است. او در قم به دنیا آمد و شاگرد شیخ صدوق بود. وی نصوصی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است.

• الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید (م. ۴۱۳ق): وی استاد شیخ طوسی، سید مرتضی و سید رضی بوده است. این کتاب در بردارنده تاریخ و فضایل ائمه معصوم علیهم السلام، از جمله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

شماری از کتاب هایی که ویژه امام عصر نوشته شده اند، عبارت اند از:

• الغیبة، ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی مشهور به ابن ابی زینب: وی از راویان بزرگ شیعه در اوایل قرن چهارم است. این کتاب در بین سال های ۳۲۲ تا ۳۴۲ قمری در حلب نگارش یافته است و ۴۷۸ حدیث دارد.

• کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق): او به دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنیا آمد و این کتاب را به دستور آن حضرت نوشت که از قدیم ترین منابع روایی در این زمینه شمرده می شود.

• الفصول العشرة فی الغیبة، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید: موضوع اصلی این اثر، پاسخ به مهم ترین شبهه هایی است که

درباره وجود مبارک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران ایشان مطرح بوده است. نام های دیگر این کتاب، *الأجوبة عن المسائل العشرة والمسائل العشرة في الغيبة* است.

• *أربع رسالات في الغيبة*، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید: این کتاب به روش پرسش و پاسخ نوشته شده است و مباحث غیبت، قیام و شبهاتی درباره امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شامل می شود.

• *الغيبة*، محمد بن حسن بن علی بن حسن معروف به شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق): این کتاب در سال ۴۴۷ قمری نوشته شده و از بهترین، مهم ترین و کامل ترین منابع شیعه درباره مسئله غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده، دربردارنده دلایل عقلی و نقلی وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، غیبت، ظهور، علایم ظهور و فضایل و سیره آن امام است. از آنجاکه این کتاب در بغداد و با استفاده از دو کتابخانه بزرگ شیعه نوشته شده و مؤلف آن به بسیاری از اصول قدما دسترسی داشته است، اهمیت فراوانی دارد.

• *معجم أحاديث الإمام المهدي* عجل الله تعالی فرجه الشریف: این مجموعه روایی نفیس و ارزشمند، با تلاش برخی از پژوهشگران زیر نظر علی کورانی به انجام رسیده است. این گروه کوشیده اند در حد توان، روایاتی را که درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از کتاب های فریقین، جمع آوری کنند و در اختیار پژوهشگران و علاقه مندان قرار دهند. حاصل این سعی و تلاش پسندیده، دوره ای هشت جلدی است که روایات را به ترتیب معصومان عليهم السلام از وجود مقدس پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله تا آخرین معصوم فراروی خوانندگان قرار می دهد.

اما کتاب هایی که در دوران غیبت صغری، مستقل یا غیرمستقل درباره موضوع غیبت نگاشته شده اند:

• بررسی تطوّر بحث از نشانه های ظهور در منابع متقدم امامیه / ۱۰۱ •

• القائم، الملاحم، علی بن مهزیار اهوازی، معاصر با امام رضا و جواد و هادی علیهم السلام

• الغيبة، ابوالحسن علی بن محمد طائی جرمی از یاران امام کاظم علیه السلام

• الملاحم، حسن بن علی بن فضال از اصحاب امام رضا علیه السلام

• الغيبة، ابراهیم بن اسحاق معاصر امام حسن عسکری علیه السلام

• اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ ق)

• الغيبة، محمد بن قاسم بغدادی معاصر امام عسکری علیه السلام

• الغيبة، ابراهیم بن اسحاق احمري معاصر امام عسکری علیه السلام

• الغيبة، الرجعة، الملاحم، القائم الصغير، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی

• الغيبة و الحيرة، الغيبة و مسائله، الفترة و الحيرة، قرب الإسناد الى صاحب

الامر عنه السلام؛ عبدالله بن جعفر حمیری معاصر امام عسکری علیه السلام

آثار علمای شیعه در باب مهدویت و نشانه های ظهور از نگاه کلی:

• سقیفه (اسرار آل محمد)، سلیم بن قیس هلالی

• الغيبة، انماطی ابواسحاق ابراهیم بن صالح کوفی از یاران امام باقر علیه السلام

• الغيبة، علی بن حسن طائی طاطری از یاران امام کاظم علیه السلام

• الغيبة، حسن به محمد بن سماعه از یاران امام کاظم علیه السلام

• اخبار الساعة، ابو عبدالله مفضل بن عمر جعفر کوفی

• الغيبة للحجة، ابوالفضل عباس بن هشام الناشری از یاران امام رضا علیه السلام

• الملاحم، حسن بن علی بن فضال از یاران امام رضا علیه السلام

- الملاحم والغیبة، علی بن حسن بن علی بن فضال از یاران امام هادی علیه السلام
- الملاحم و کتاب القائم، علی بن مهزیار اهوازی از یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیه السلام
- المشخية، حسن بن محبوب سراد (م. ۲۲۴ ق)
- الغیبة و كشف الحیره، سلامة بن محمد بن اسماعیل ارزنی (م. ۲۳۹ ق)
- اتمام حجت در اثبات قائم حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمد صادق بن آقا محمد نمیمی لنکرانی (م. ۱۲۸۵ ق)
- الغیبة، ابوالحسن علی بن عمر اعرج کوفی از یاران امام کاظم علیه السلام
- الغیبة و الرجعة و الملاحم، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از یاران امام کاظم و امام رضا علیه السلام
- الغیبة و الحیره و الغیبة و مسائله، عبدالله بن جعفر حمیری از یاران امام عسکری علیه السلام
- الغیبة، ابوالحسن علی بن محمد بن علی سواق، معاصر با امام رضا علیه السلام
- الغیبة، ابو محمد فضل بن شاذان نیشابوری از دی (م. ۲۶۰ ق) معاصر امام رضا علیه السلام
- دلائل خروج القائم، ابو علی حسن بن احمد صفار معاصر امام رضا علیه السلام
- المحاسن، ابو جعفر احمد بن محمد برقی (م. ۲۷۴ ق)
- صاحب الزمان، ابوالعبس محمد بن اسحاق بن ابراهیم (م. ۲۷۵ ق) از یاران امام رضا و امام جواد و امام هادی علیه السلام
- بصائر الدرجات، ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار (م. ۲۹۰ ق) از

• بررسی تطوّر بحث از نشانه های ظهور در منابع متقدّم امامیه / ۱۰۳ •

یاران امام عسکری علیه السلام، استاد ثقة الاسلام کلینی و شاگرد احمد برقی

• الغیبة، ابراهیم بن اسحاق احمري معاصر امام عسکری علیه السلام

• الغیبة، محمد بن قاسم بغدادی (م. ۳۳۲ ق) معاصر امام عسکری علیه السلام

• الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق)

• الغیبة، ابوالحسن علی بن حسن بن محمد بن طائی جرمی از یاران امام

کاظم علیه السلام

• الغیبة، محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة بن صفوان

• کفایة الأثر، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی شاگرد شیخ صدوق

• الغیبة و ذکر القائم، حسین بن محمد بن یحیی (ابن ابی طاهر) (م. ۳۵۸ ق)

• الغیبة، ابو محمد حسن بن حمزة بن عامر بن عبدالله طبری (م. ۳۵۸ ق)

• کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق

(م. ۳۸۱ ق)

• الغیبة، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی معروف به ابن ابی زینب،

شاگرد ثقة الاسلام کلینی

• اربع رسالات فی الغیبة و المسائل العشر فی الغیبة و الارشاد فی معرفة حجج

الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق)

• مسئلة الوجیزه فی الغیبة، علی بن حسین معروف به سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق)

• الغیبة، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق)

• أحوال صاحب الزمان، سعدالدین حموی (م. ۶۵۰ ق)

• الملاحم و الفتن، ابوالقاسم علی بن موسی بن طاووس حلی معروف به

سید بن طاووس (م. ۶۶۴ ق)

- الجزیره الخضراء، ابوجعفر فضل بن یحیی کوفی (م. ۶۹۱ ق)
- إثبات الرجعة، حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلی (م. ۷۲۶ ق)
- تحفة الإخوان فی خصایص الفتیان، کمال عبدالرزاق بن احمد کاشانی صوفی (م. ۷۳۰ ق)
- شرح دعاء السمات، سید کاظم بن قاسم حسینی رشتی (م. ۱۲۵۹ ق)
- إثبات الرجعة، حسن بن سلیمان بن خالد حلی (قرن ۸ ق)
- منتخب الأنوار المضيئه فی أحوال المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، علی بن عبدالکریم بن عبدالحمید نیلی نجفی (م. ۸۰۳ ق)
- إثبات الرجعة، علی بن حسین بن عبدالعالی محقق کرکی (م. ۹۴۰ ق)
- مشکاة الأنوار فی إثبات رجعة محمد و آله الأطهار، شیخ محمد بن علی آل عبدالجبار البحرانی (م. ۱۲۵۰ ق)
- لواقح الأنوار، شیخ علی خواص، استاد شیخ عبدالوهاب شعرانی (م. ۹۵۸ ق)
- تاریخ الخمیس، قاضی حسین بن محمد دیار بکری^۱
- شکایة المصائب إلى الإمام الغائب، عبدالرحیم بن نصرالله انصاری کلیری (م. ۱۲۷۹ ق)
- اثبات وجود صاحب الزمان، شمس الدین محمد امیر اسدالله شوشتری
- توقیعات الحجّة، محمد صادق محمد لنکرانی (م. ۱۲۸۳ ق)

۱. این کتاب درباره حوادث سال ۲۶۰ قمری و رویدادهای دوران معتمد عباسی است.

• بررسی تطوّر بحث از نشانه های ظهور در منابع متقدم امامیه / ۱۰۵ •

- إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری (م. ۱۰۱۹ق)
- إثبات وجود القائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، شیخ بهاء الدین عاملی (م. ۱۰۳۱ق)
- الرجعة و ظهور الحجة، محمد مؤمن حسینی استرآبادی (م ۱۰۸۸ق)
- شوق مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ق)
- كفاية المهتدى في معرفة المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، محمد بن محمد حسین، مطهر سبزواری سپاهانی میرلوحی
- الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، محمد بن حسن عاملی مشغری معروف به شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ق)
- المحجة في ما نزل في قائم الحجة، سید هاشم حسینی بحرانی (م. ۱۱۰۷ق)
- تبصرة الولی في من رأى القائم المهدي عليه السلام، سید هاشم حسینی بحرانی (م. ۱۱۰۷ق)
- بحار الأنوار وإثبات الرجعة، محمد باقر مجلسی (م. ۱۱۱۰ق)
- إثبات الرجعة، حسن بن عبدالرزاق لاهیجی (م. ۱۱۲۱ق)
- إثبات الرجعة، جمال الدین محمد بن آقا حسین (م. ۱۱۲۵ق)
- بهجة الأولیاء، محمد تقی بن کاظم بن عزیزالله بن محمد تقی مجلسی الماسی (م. ۱۱۱۵ق)
- الهدية الندية للأمة المحمدية، قطب الدین مصطفی بن کمال الدین حنفی (م. ۱۱۶۲ق)
- منتخب كفاية المهتدى، احمد بن شیخ یوسف بحرانی
- إحياء السنة وإماتة البدعة، سید دلدار علی نصیرآبادی نقوی (م. ۱۲۳۵ق)

- جواب الاحسائی فی شرح الحدیث و حدیث الإمام الحجة عجل الله تعالی فرجه الشریف مع الرجل الحائک و قصیده المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، احمد بن زین الدین احسائی (م. ۱۲۴۱ق)
- إثبات الرجعة، سلیمان بن احمد آل عبدالجبار قطینی (م. ۱۲۶۶ق)
- عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، عبدالله بن نورالدین بحرانی الجزایری (م. ۱۱۷۳ق)

گفتار اول: بررسی سیر تطوّر روایات نشانه های ظهور در قرن اول و دوم (عصر حضور)

آشکار است که در پیشبرد مباحث دانشی مهدویت، هم مؤلفان سده های آغازین اسلام نقش داشته اند و هم مؤلفان سده های پسین.

مؤلفان سده های نخست اسلام از این رو مهم اند که گفتار و تألیفات آنان درباره موضوع این بحث، نقش بسیار مهمی در حل مسائل و رسیدن به انصاف دارد؛ به ویژه آنکه آنان به روزگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک تر بوده اند. در واقع ما هر چه داریم، از آنان گرفته ایم. در این فصل، سیر تطوّر روایات نشانه های ظهور را در مهم ترین منابع سده های پیشین بررسی می کنیم.

کتاب سلیم بن قیس الهلالی

ابوصادق، سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی از تابعان و یاران امیرمؤمنان علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام بوده است،^۱ اما کتاب (اصل)^۲

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳۲، ص ۴۰۱.

۲. ر.ک: شیخ عباس قمی، الکنی والألقاب، ج ۳، ص ۲۹۳: «له کتاب معروف و هو اصل من الاصول الّتی رواها اهل العلم و حمله حدیث اهل البيت علیهم السلام و هو اول کتاب ظهر للشیعه معروف بین

سلیم بن قیس هلالی کوفی (م. ۷۶ ق) ^۱ تنها چند روایت درباره حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف آورده است. ^۲ نعمانی در الغیبه و کلینی در الکافی روایاتی را از وی نقل کرده‌اند. ^۳ این کتاب، کهن‌ترین کتاب ما درباره تاریخ شیعه و از نوادر آثاری است که از دوران ائمه معصوم علیهم السلام (قرن دوم) به ما رسیده است. ^۴ بعدها برخی آن را کتاب السقیفه و

المحدثین اعتمد علیه الشیخ الكلینی و الصدوق ... و غیرهما من القدماء و یحکی عن میزان الاعتدال انه لقب به لانه کان یری الهلال».

۱. وی محدثی فقیه و دانشوری پارسا بود و در ریشه‌یابی انحراف و آسیب‌شناسی جامعه اسلامی بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تلاش گسترده‌ای کرده است. براین اساس، کتابش را که شامل بخش مهمی از حوادث تأسف بار بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اسرار سقیفه است، تدوین کرد. وی شصت سال از عمر ۸۸ ساله خود را برای جمع‌آوری این کتاب صرف کرده است. وی زمانی که تحت تعقیب حجاج بن یوسف ثقفی امیر کوفه قرار گرفت، از آنجا متواری شد و به سمت ایران گریخت و در نوبندجان با جوانی به نام ابان بن ابی عیاش (م. ۱۳۸ ق)، راوی کتابش آشنا و پناهنده شد. او در اواخر عمر، کتابش را به ابان سپرد و پس از آن در سال ۷۶ قمری از دنیا رفت. احادیث بسیاری از سلیم در جوامع بزرگ حدیثی و آثار علمای برجسته شیعه همچون، برقی، صفار، کلینی، صدوق، عیاشی و شیخ طوسی آمده است. کتاب سلیم بن قیس که با نام‌های اسرار آل محمد و سقیفه ترجمه شده، نخستین کتابی است که درباره تاریخ شیعه تدوین شده است (نجاشی، الرجال، ص ۶؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۸۱، ش ۳۳۶؛ آقابزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۲، ص ۱۵۴). همچنین در اسرار آل محمد آمده است وی در اواخر سال ۷۶ قمری در شهر نوبندجان فارس در ۷۸ سالگی، درحالی که بیش از شصت سال از عمرش را در راه احیای ولایت اهل بیت علیهم السلام سپری کرده بود، از دنیا رفت و در همان شهر به خاک سپرده شد. سلیم هنگام مرگ، کتابش را به امانت و به نام «سَر» به ابان بن ابی عیاش سپرد. او نیز هنگام مرگ آن را نزد عمر بن اُذینه به ودیعت نهاد تا امروز که به دست ما رسیده است.

۲. کتاب سلیم بن قیس مانند برخی دیگر از مصادر که در الفهرست طوسی و رجال نجاشی به کتاب توصیف شده‌اند، اکنون وجود دارد، ولی در آن‌ها استدلال عقلی و شرعی وجود ندارد و تنها نقل احادیث ائمه علیهم السلام است.

۳. حسینی جلالی، فهرس التراث، ج ۱، ص ۱۰۳.

۴. ابان بن ابی عیاش، این کتاب را با حضور جمعی از بزرگان شیعه برای امام سجاد علیه السلام خواند. این کار سه روز طول کشید. امام همه مطالب کتاب را تأیید کرد و گواهی داد که سلیم بن قیس راست گفته است. عمر بن اُذینه نیز بار دیگر آن را برای امام باقر علیه السلام قرائت کرد. امام باقر علیه السلام نیز

برخی کتاب اسرار آل محمد علیهم السلام نام نهاده‌اند. طبق نقل ابن ندیم^۱ نخستین کتابی که در شیعه تألیف شد، کتاب سلیم است؛ همچنین این کتاب، تنها کتاب باقی مانده حدیثی و تاریخی از قرن اول هجری است.^۲ اصالت این کتاب تا اندازه فراوانی در نسخه فعلی حفظ شده است؛ زیرا به دوره هشام بن عبدالملک خلیفه اموی در فاصله سال‌های ۱۰۵ تا ۱۲۵ قمری متعلق است.

این کتاب در بردارنده ۹۸ روایت در قالب سخنان حضرت علی علیه السلام، مکالمات و نامه‌نگاری‌های وی و نیز فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و همچنین مواردی از اختلاف دو مذهب تشیع و تسنن است؛ گرچه عالمان شیعه و سنی درباره این کتاب دیدگاه‌های گوناگونی دارند: بیشتر عالمان شیعه، درستی آن را تأیید و بیشتر عالمان اهل تسنن آن را رد کرده‌اند.^۳

در این اثر برخی از حوادث قرن اول در قالب پیشگویی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام بیان و نیز دوازده نفر از حاکمان ستمگر که غاصب رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند، نام برده شده‌اند.^۴

تمرکز این کتاب بر شهر کوفه است؛ زیرا وضع شیعیان این شهر را گسترده‌تر بیان

با شنیدن مطالب آن گریان شد و به درستی آن گواهی داد. امام صادق علیه السلام نیز درباره کتاب سلیم فرمود: «آن کس از دوستان و شیعیان ما که کتاب سلیم بن قیس هلالی نزدش نباشد، چیزی از امر (ولایت) ما نزدش نیست» (حسینی نجفی، مقدمه کتاب سلیم بن قیس).

۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۴۰۳.

۲. مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۱۲۰.

۳. ر.ک: سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، ص ۷۵ (بیش از ۱۳۰ نفر از شخصیت‌های بزرگ شیعه و غیرشیعه، احادیث کتاب سلیم بن قیس را نقل کرده‌اند که نقل آن‌ها اعتماد و جایگاه این کتاب را به عنوان مدرک دینی معتبر روشن می‌کند).

۴. همان، ص ۶۰۰ (این دوازده نفر غاصب عبارت‌اند از: دو خلیفه اول، عثمان، معاویه و پسرش یزید و هفت تن از نسل حکم بن ابی العاص که نخستین آن‌ها مروان بود).

می‌کند. زبان کتاب نیز زبان ملاحم است که برخی از حوادث قرن اول اسلامی را از نگاه شیعه در چهارچوب پیشگویی‌هایی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَام وصف می‌کند.^۱ وی در کتابش، امامت دوازده امام را اثبات و در ۲۴ روایت از کتابش، به احادیث معروف شیعه در این باره اشاره کرده است،^۲ ولی تنها نام پنج امام اول را آورده و افزوده است امامت در میان فرزندان محمد بن علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَام ادامه خواهد یافت؛ اگرچه نویسنده کتاب با بیان برخی از گزارش‌ها، امامت ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام را برخلاف اندیشه کنونی شیعه امامیه به سیزده نفر^۳ رسانده است.^۴

طبیعی است که روایات مهدویت در این کتاب اندک است و در زمره کتاب‌های مستقل مهدوی به شمار نمی‌آید، اما نخستین کتابی است که پیش از تولد آن حضرت، چندین روایت درباره او آورده است؛ از این رو، می‌توان آن را نخستین کتاب غیرمستقل مهدوی دانست. بنابراین، نخستین نگاشته‌ها و مکتوبات حدیثی شیعه درباره حضرت مهدی عَجَلُ الشَّرِيف هم‌زمان با دوران رسالت و امامت ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام تا زمان امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام پدید آمده است. از این دیدگاه می‌توان آن‌ها را ناظر به سده نخست دانست؛ یعنی دورانی که نقل، کتابت و تدوین حدیث به کلی از سوی خلفا با مخالفت شدید روبه‌رو بوده است.

در اینجا نقش و جایگاه ابان بن ابی‌عیاش، نخستین و تنها نقل‌کننده کتاب از سلیم نیز روشن می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر امانت‌داری و محافظت او نبود، اکنون اثری

۱. مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، ص ۱۲۱.

۲. ر.ک: سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، ح ۱، ۱۰-۱۱، ۳۷، ۴۲، ۴۵، ۴۹، ۶۱، ۶۷ و ۷۷.

۳. همان، ص ۲۰۵.

۴. همان، ص ۵۵۱: «خداوند نظری بر زمین افکند و پس از علی، دوازده نفر از اوصیا، از فرزندان پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برگزید تا از برگزیدگان در هر نسلی باشند».

۵. ر.ک: موسوی عبادی، سیر تطوّر تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۹۷-۱۰۳.

از این کتاب بزرگ باقی نمانده بود. از این رو، کتاب سلیم بن قیس نخستین اصل و از مهم‌ترین کتاب‌ها در بین اصول چهارصدگانه بوده است و به همین دلیل، عالمان و محدثان به آن عنایت ویژه‌ای داشته‌اند. گفتنی است در قرن دوم هجری، اصحاب امام باقر و امام صادق و دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام صدها کتاب تألیف کرده‌اند که بیشتر به «اصل» شناخته می‌شوند. اصل به نوشتاری می‌گویند که مؤلف، مطالب آن را بی واسطه از امام یا راویان دریافت کرده است، نه از آثار دیگران. یاران امام معصوم علیهم‌السلام ۴۵۰۰ اصل را ثبت کرده‌اند که چهارهزار جلد آن متعلق به اصحاب امام صادق علیه‌السلام است.

ابن عقده، چهارهزار تن از شاگردان امام صادق علیه‌السلام را در کتاب رجالش معرفی کرده است. آقای شبستری ۳۷۵۹ تن از آن‌ها را در الفائق معرفی کرده و آیت‌الله قزوینی، شمار آن‌ها را در موسوعة الإمام الصادق علیه‌السلام به پنج هزار نفر رسانیده است. چهارصد اصل از این اصول بسیار معتبر است و به «اصول اربعمائه» مشهور شده‌اند. تقریباً همه این اصول در کتب اربعه بازتاب یافته‌اند. همچنین تقریباً همه آن‌ها در طول چهارده قرن بر اثر حوادث طبیعی همچون زلزله، سیل، آتش‌سوزی و تهاجم‌های دشمنان اهل بیت از بین رفته است و تنها شانزده اصل باقی مانده که با نام *الأصول الستة عشر* چاپ شده‌اند. برای نمونه، گزارشی را درباره برخی از آن اصول در اینجا می‌آوریم:

-
۱. برخی از آن اصول عبارت‌اند از: ۱. اصل آدم بن الحسین النخاس الکوفی؛ ۲. اصل ابان بن تغلب بن رباح البکری؛ ۳. اصل ابان بن محمد البجلی، معروف به سندی البزار؛ ۴. اصل ابراهیم بن عبد الحمید؛ ۵. اصل ابراهیم بن مهزم الاسدی الکوفی معروف به ابن ابی برده؛ ۶. اصل احمد بن الحسن بن سعید بن عثمان القرشی؛ ۷. اصل جمیل بن دراج ابی علی النخعی؛ ۸. اصل اسحاق بن عمار بن موسی الساباطی؛ ۹. اصل بکر بن محمد الازدی؛ ۱۰. اصل بندار بن محمد بن عبدالله.

۱. کتاب المشیخه (اصل حسن بن محبوب ۱۴۹-۲۴۴ق)

حسن بن محبوب سرّاد^۱ از محدثان موثق شیعه و از فقهای اصحاب امامان معصوم علیهم السلام^۲ و از ارکان اربعه عصر خویش^۳ و نیز از اصحاب اجماع^۴ است. وی از امام کاظم،^۵ امام رضا و امام جواد علیهم السلام بهره برد. او از شصت تن از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده است. به دلیل اهتمام وی به حفظ و ثبت حدیث، در منابع روایی شیعه بیش از ۱۵۰۰ حدیث از او نقل شده است.^۶ وی در کنار یونس بن عبدالرحمن، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و صفوان بن یحیی یکی از چهار مرد بزرگ زمان خود بود.^۷ او دارای مشایخی بزرگ، مانند حماد بن عیسی کوفی، محمد بن سنان زاهری، ابان بن تغلب، محمد بن مسلم بود.

ابن محبوب شاگردان بسیاری داشته است؛ همچون حسن بن فضال، احمد بن محمد بن خالد برقی، حسین بن سعید اهوازی، فضل بن شاذان، عبدالعظیم بن عبدالله الحسینی و علی بن مهزیار اهوازی. وی همچنین تألیفات ارزشمندی، از جمله

۱. «سرّاد» به معنای زره ساز است و در روایات، او را «جصاص» یعنی گچ کار نیز گفته اند (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۸۹؛ آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۱۹، ص ۵۷).

۲. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۸۹؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۲۲ (فقهای اصحاب ائمه را یونس بن عبدالرحمن، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، صفوان بن یحیی و حسن بن محبوب دانسته اند).

۳. قهپایی، معجم الرجال، ج ۳، ص ۱.

۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۲۴ (اصحاب اجماع تعدادی از محدثان اند که علما بر صحت روایات و نقل آنها اتفاق نظر دارند و مشهور است که بررسی حال راویانی که واسطه بین اصحاب اجماع و امام معصوم علیه السلام هستند، لازم نیست و می توان به استناد اینکه اصحاب اجماع از آنها روایت کرده اند، آنها را افرادی موثق بدانیم).

۵. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴ ص ۱۰۱؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۲۴.

۶. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۸۹.

۷. قهپایی، معجم الرجال، ص ۱۴۵.

کتاب دیات، حدود، نکاح و طلاق، نوادر، فرایض، تفسیر و کتاب العتق داشته است. در میان آثار او، کتاب المشیخه^۱ از نخستین کتاب‌هایی است که درباره علم رجال نگاشته، و حدود صدسال پیش از غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، اخبار ولادت و غیبت آن حضرت در آن ضبط شده است.^۲ کتاب المشیخه وی اهمیت بسیاری دارد؛ به گونه‌ای که احمد بن حسین بن عبدالملک و داوود بن کوره قمی (استاد کلینی) به دو روش الفبایی و موضوعی آن را تنظیم و دسته‌بندی کرده‌اند.

کتاب المشیخه مانند بسیاری از دیگر کتب اصحاب ائمه به دست ما نرسیده است، ولی صاحب بحار الأنوار می‌نویسد: «باتوجه به اینکه این کتاب صد سال پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده، از تمام کتاب‌های تدوین شده در زمان حضور امامان معصوم مشهورتر بوده است».^۳

شیخ طبرسی نیز همین مسئله را باور دارد. از بین علمایی که این اصل را در آثار خود به کار برده‌اند، می‌توان به کلینی، صدوق، نعمانی و طوسی^۴ اشاره کرد.

وی از نخستین کسانی است که مطالبی مانند غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پنهان بودن او، علایم ظهور، و انواع غیبت (کوتاه و طولانی) را به نقل از معصومان علیهم السلام در فرهنگ شیعه رواج داد.^۵

امام رضا علیه السلام در نامه‌ای خطاب به او فرمود: «ان الله قد ایدک بحکمه و انطقها

۱. آقابزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۲۱، ص ۶۹.

۲. طبرسی، إعلام الوری، ص ۴۴۴.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶۵.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۳۴۴، ح ۲۹، ۱۷ و ص ۶۵۲، ح ۱۴؛ نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۱، ح ۳ و ص ۲۹۳، ح ۱۰؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۳۵ و ۴۵۴.

۵. ثقة الإسلام کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۹؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۰، ح ۱.

علی لسانک قد احسنت و اصبت اصاب الله بک الرشاد و یسرک للخیر و وفقک لطاعته؛ همانا خداوند تو را به بهره‌مندی از حکمت تأیید کرد و آن را بر زیانت جاری ساخت. تو نیکو عمل کردی و به شاه‌راه حقیقت رسیدی. خداوند تو را به سرمنزل هدایت رهنمون و کارهای خیر را بر تو آسان کند و برای اطاعتش توفیقت دهد».

این عبارت از امام رضا علیه السلام از وثاقت او حکایت دارد. همچنین غرق نشدن وی در جریان‌های اعتقادی گوناگون و مبارزه علمی با آن‌ها، به‌ویژه فرقه واقفیه از بصیرت و هوشیاری او حکایت دارد.

۲. کتاب القائم (فضل بن شاذان نیشابوری م. ۲۶۰ ق)

فضل بن شاذان نیشابوری از بزرگان حدیث و علمای معروف شیعه امامیه است. وی از محضر اشخاصی همچون اسماعیل بن عباد، محمد بن ابی عمیر و حسن بن علی بن فضال، حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و صفوان بن یحیی بهره‌ها برد.^۱

او از یاران امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام بود.^۲ فضل بن شاذان در فقه، کلام و حدیث سرآمد روزگار خویش بوده است؛ به‌گونه‌ای که تألیفات او را بیش از ۱۸۰ کتاب دانسته‌اند.^۳

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۳۱۱.

۲. نجاشی، الرجال، ص ۳۰۷.

۳. شیخ طوسی، الرجال، ص ۳۹۰؛ همو، اختیار معرفة الرجال، ص ۸۰۷ و ۸۲۰؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۵۸.

۴. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۶۱، ش ۱۰۲۸؛ نجاشی، الرجال، ص ۳۰۶، ش ۸۴۰. از تعداد یادشده، نجاشی ۴۸ عنوان و طوسی ۲۹ عنوان کتاب برای او بیان می‌کنند.

عوامل تحوّل و تطوّر

آنچه را در ادامه می‌آید، می‌توان از عوامل تحوّل و تطوّر روایات نشانه‌های ظهور در منابع شیعه یا عوامل مؤثر بر جهت‌گیری روایات مهدوی از جنبه‌های گوناگون (رویکرد، ساختار و نوع مباحث، کتابت و تدوین و ...) در قرن اول و دوره معصومان علیهم‌السلام برشمرد:

۱. جریان منع حدیث

این جریان را که خلفای وقت پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به وجود آوردند و مورخان شیعه و سنی به تواتر آن را گزارش کرده‌اند، باعث توقف، رکود و عدم ترویج روایات نبوی، از جمله روایات مهدوی شد. خلفا با دستور جمع‌آوری روایات و آتش زدن آن‌ها به بهانه وجود کتاب خدا و کفایت آن و شعار «حسبنا کتاب الله» از حفظ و ترویج احادیث نبوی در میان امت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جلوگیری کردند!

برخی از پیامدهای این کار عبارت‌اند از:

۲. پنهان ماندن بسیاری از احادیث؛

۳. هموار شدن راه برای جعل حدیث؛

۴. به وجود آمدن تشنّت و اختلاف در احادیث.

۵. اختلاف در مسئله رهبری پس از پیامبر

از این عوامل می‌توان به شکل‌گیری اندیشه «رهبر کامل» بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره کرد. پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیدها به مسئله مهدویت و

۱. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۰۶؛ ابن ماجه، *سنن ابن ماجه*، ج ۱، ص ۱۲؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ص ۱۱۰؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۷، ص ۶.

انتظارات از آن در جامعه اسلامی شدت گرفت؛ به ویژه در بین کسانی که به دلیل پیروی از علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعه بودن و حمایت از وی در امر خلافت، آزار و اذیت می شدند و مشتاقانه در انتظار بازگشت عصر پیامبر بودند. از این رو، اندیشه رهبری کامل و امام منصوب از سوی خداوند در میان مسلمانان و به ویژه شیعیان تقویت شد. رهبری که با ظهور و وجودش عدالت را برقرار کند و پیروان خود را از ظلم و ستم رهایی بخشد، همان مهدی موعود است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها به آمدنش و عدالت گسترش اش بشارت داده بود.

از این رو، به موازات اینکه روایات نبوی درباره ظهور فرزندش مهدی کانون توجه ها شد، زمینه برخی انحراف ها، از جمله مدعیان دروغین فراهم آمد. همچنین اختلاف نظر درباره مصداق و شخص مهدی، عامل عمده جدایی گروه های گوناگون شیعه شد. هر نسلی تصور می کرد ممکن است مهدی در زمان آن ها ظهور کند و آن ها را به ایجاد تحوّل اجتماعی عظیمی فراخواند و ایمان آن ها را محک بزند؛ در نتیجه، گرایش های مهدوی عامل نگرش های بدعت گذارانه در میان شیعیان شد.

قدرت های حاکم از این گونه تحرکات و قیام ها که رنگی مهدوی داشت، هراس داشتند و آن ها را به شدت سرکوب می کردند. مهم ترین آن ها انقلاب بنی عباس بود. آنان بر اساس مبانی عمدتاً شیعی، تبلیغات مؤثری را ضد خاندان بنی امیه به راه انداختند؛ همچنین از شعار «الرضا من آل محمد» که با انتظار مهدویت نیز انطباق داشت، بهره جستند و در نهایت بنی امیه را سرنگون کردند.

۶. وقوع جنگ های داخلی

جنگ های داخلی و آشفتگی بلاد، در ایجاد و تقویت اندیشه منجی نقش مؤثری داشت؛ منجی ای که نخست باید ستم های وارد شده بر ستم دیدگان را جبران و

عدالت را برپا کند، سپس با براندازی خلافت ستمگران و بازگشت به اسلام ناب، دین اسلام را جهان گیر سازد. از این رو، هرچه ستم و بیداد بیشتر می شد، احساس نیاز به منجی الهی موعود و جست و جو برای یافتنش بیشتر می گردید. همین امر نیز سبب افزایش تشنگی برای شنیدن روایات مهدوی و نقل آن ها و پرس و جو در این باره می شد.

آثار و پیامدها

۱. ظهور مدعیان مهدویت

از نیمه نخست سده اول هجری، جریان های مدعی مهدویت در مدینه شکل گرفت و در مدت کوتاهی، بسیاری از مناطق جهان اسلام را دربرگرفت. این جریان ها را بیشتر سیاست گذاران اموی با تحریف احادیث حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و برخی احادیث درباره ملاحم، برای کسب قدرت به وجود آوردند. دلایل و شواهد نشان می دهد امویان با وجود انکار اصل مهدویت و مقابله با آن، در مواقع لزوم از آن استفاده ابزاری می کردند.

با بررسی تاریخ سه قرن نخست، به ویژه دوره معصومان علیهم السلام درمی یابیم که هرگاه ستم حاکمان شدت می یافت بی تابی مردم نیز برای ظهور مهدی موعود افزایش می یافت. همین امر موجب شده بود حاکمان ستمگر، برخی از شخصیت های برجسته زمانه خویش را مهدی موعود واقعی معرفی و ترویج کنند؛ هرچند این گونه اندیشه ها بیشتر پس از وفات آن شخصیت ها شکل می گرفت. برخی نیز خود مدعی مهدویت می شدند و دیگران را به پیروی از خویش دعوت می کردند. در واقع، دعوی مهدویت برای آن ها نردبانی بود برای رسیدن به محبوبیت و مقبولیت اجتماعی و در نهایت، حکومت بر مردم؛ همچنین بیری بود برای گرد آوردن ستمدیدگانی که از

بیدادگری حاکمان به ستوه آمده بودند و آرزوی برپایی عدل و داد را در دل داشتند. در سه قرن نخست تاریخ اسلام، بیشترین مصداق‌های نادرست مهدویت، مهدی دانستن یک شخصیت برجسته در آن دوره بود. آن گونه که ابن جوزی نوشته است:

به نظر می‌رسد نخستین مدعی مهدویت، محمد بن حنفیه و سپس شخصی از بنی‌علی در یمن بود، سپس عبیدالله مهدی و پس از آن محمد بن هشام بن عبدالمجبار و بعد عبدالعزیز بن اصبح و محمد بن ادریس الحسینی در مالقه (شهری در شام) ...!

به بیان دیگر، پیشینه دعوی مهدویت، بنابر نقلی به فرقه سبائیه بازمی‌گردد که امیرمؤمنان علی علیه السلام را مهدی خواندند و گمان کردند ایشان کشته نشده، در آخرالزمان ظهور می‌کند.^۱ سپس فرقه کیسانیه، موضوع مهدویت محمد حنفیه را مطرح کردند و پس از مرگش نیز گفتند او زنده است و در کوه رضوی زندگی می‌کند و روزی ظهور خواهد کرد.^۲ پس از آن، گروهی زید بن علی، پیشوای زیدیه و نیز عبدالله محض را مهدی خواندند^۳ و باقریه به مهدی بودن امام باقر علیه السلام معتقد شدند و گفتند ایشان رحلت نکرده است یا رحلت کرده، ولی بازخواهد گشت. پس از امام باقر علیه السلام، گروهی به امامت فرزند ایشان، زکریا معتقد شدند و گفتند او در کوه «حاصر» پنهان است تا هنگامی که اذن قیام یابد. عده‌ای (ناووسیه) نیز گفتند امام صادق علیه السلام زنده است و روزی ظهور کرده، جهان را پر از عدل و داد می‌کند. عده‌ای

۱. ابن جوزی، المتظم فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۹۶.

۲. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۲، ص ۱۱.

۳. نوری، نجم الثاقب، ص ۲۱۴.

۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۱ و ۱۶۴.

دیگر نیز مهدویت را به اسماعیل، پسر امام صادق علیه السلام نسبت دادند (اسماعیلیه).
فرقه مبارکیه، محمد بن اسماعیل را مهدی موعود دانستند.^۱ واقفیه نیز معتقد شدند امام
کاظم علیه السلام زنده است و او مهدی است.

در مجموع، بر اثر مشکلات سیاسی و سخت‌گیری خلفای اموی و عباسی بر امامان
شیعه و تقیه ایشان از حکومت‌ها، جامعه شیعه پیوسته درباره امام بعدی دچار
تردید می‌شد؛ از این رو، عده‌ای به گمراهی کشیده می‌شدند و فرقه‌هایی انحرافی،
نظیر آنچه نام برده شد، پدید می‌آمد. این مشکل پس از رحلت امام عسکری علیه السلام
دوچندان شد؛ زیرا افزون بر تولد و نگهداری پنهانی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، غیبت
حضرت نیز بر این سردرگمی افزود.^۲ به همین سبب بود که امام عسکری علیه السلام در
چندین دیدار با سران اصحاب و شیعیان، فرزند بزرگوار خویش را به آنان نشان
می‌داد.^۳

محور مشترک میان تمام فرقه‌های انحرافی و مدعیان مهدویت، اشتباه طرفداران و
حامیان آنها در فهم مصداق بود. فراوانی مدعیان مهدویت در طول تاریخ، بیانگر
همین اختلاف نظر در تعیین مصداق است. برخی از دلایل اشتباه در فهم مصداق
از این قرار است:

۱. نزدیکی به عصر تشریح و نزول وحی که باعث آشنایی مردم با احادیث
مهدویت از طریق صحابه و تابعین شده بود؛
۲. ستم بنی‌امیه بر مردم به‌ویژه در دوره یزید بن معاویه و هشام بن
عبدالملک؛

۱. بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۴.

۲. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۷۰.

۳. صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۳۵۵.

۳. ستم بنی عباس بر مردم به ویژه در دوره منصور عباسی؛
۴. وجود شخصیت های برجسته دینی- مذهبی؛ شخصیت های که افزون بر دین داری به دلیل انتساب به خاندان پیامبر مقبولیت مردمی بالایی داشتند؛
۵. باور به اندیشه مهدویت و نبود شناخت درست و کافی عده های از مشتاقان و مسلمانان؛
۶. راهبرد سیاسی برخی از حاکمان وقت در منجی معرفی کردن خود یا برخی از خاندان خود؛

نکته ای که به باریک اندیشی نیازمند است آنکه، پیش از غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مردم برخی از انسان های برجسته و دارای ویژگی های خاص را مهدی می نامیدند و آن ها به این نام مشهور می شدند، اما پس از عصر غیبت، عده های بدون اینکه کنش و کوششی از سوی مردم باشد، خود را مهدی امت می خواندند و مردم را دور خود جمع می کردند!

۷. شکل گیری نهضت ها بر اساس مهدویت.

باور به مهدویت در این دوره، به وجود آمدن بسیاری از نهضت ها و جنبش های انقلابی و ستم ستیز برضد حاکمان مستبد اموی و عباسی را در پی داشت. این نهضت ها بیشتر پس از روی کار آمدن بنی امیه پدید آمدند؛ زیرا بنی امیه این ذهنیت را برای مردم ساخته بود که مهدی پس از فراگیر شدن ستم ظهور می کند؛ از این رو، تأسیس دولت عباسی، مرهون استفاده مناسب و به موقع از الگوی ظهور منجی بود. عباسیان بهره گیری از ظرفیت های مهدویت را با الگوسازی مناسب و گسترده آغاز کردند. از جمله روایاتی که دستاویز آن ها شد، این بود: «لا خلافة بعد بنی امیه حتی

میخرج المهدی؛ بعد از فروپاشی بنی امیه، خلافتی روی کار نمی آید، مگر بعد از اینکه مهدی ظهور کند». آن ها همچنین از روایات بی شماری که حکایت می کرد مهدی از خاندان عباسی است، در به چنگ آوردن حکومت بهره بردند. آن گاه پس از اینکه به خواسته های خود رسیدند، دیگر نهضت های به اصطلاح مهدوی را سرکوب کردند. البته این جریان ها و جنبش ها، نیروهای موجود را به مسیرهای انحرافی کشاندند، افکار و اعمال بسیاری را به خود مشغول و جامعه اسلامی را به تفرقه دچار کردند. آنان در نهایت، فرقه های انحرافی بدعت آمیز و خرافه گرایی را به وجود آوردند؛ فرقه هایی که گاه در تضاد آشکار با شریعت اسلام بودند و مایه سوءاستفاده دشمنان.

گفتار دوم: بررسی سیر تطوّر روایات نشانه های ظهور در قرن سوم و چهارم (دوره میانه یا غیبت صغری)

این دوره را می توان دوره فراگیر شدن و گسترش روایات، به ویژه روایات مهدوی دانست. در دوره میانه یا غیبت صغری که بنا بر نقل مشهور حدود هفتاد سال طول کشید، جریان ها و مباحث چشمگیری در حوزه مهدویت رخ داد؛ مباحثی همچون امامت و آخرین امام، اثبات وجود امام و نسب او، غیبت و فلسفه آن. از آنجا که این مباحث بیشتر برای تبیین مسئله غیبت مطرح می شدند، بیشتر مکتوبات در این دوره به نام «الغیبة» ثبت شده است.

روشن است از رحلت رسول خدا ﷺ تا آغاز دوران غیبت صغری، که حدود سه قرن است، دوران تشکیل هسته آغازین حدیث شیعه بود. در این دوران امامان معصوم علیهم السلام یا شاگردان ایشان، کتاب هایی تدوین کردند و به همراه آن، حضور اهل بیت علیهم السلام و استفاده از محضر ایشان باعث شد دایره حدیث شیعه گسترده تر از حدیث اهل سنت شود. از این رو، طبیعی است که روایات مهدویت در سخنان

• بررسی تطوّر بحث از نشانه های ظهور در منابع متقدم امامیه/ ۱۲۱ •

و کتاب های علمای شیعه پیش از اهل سنت باشد. این مسئله در دوران غیبت صغری که آغاز آن با دوره حیرت همراه بود، از نظر فرهنگی و علمی در مقایسه با دو قرن اول و دوم از جایگاه بالاتری برخوردار بوده، به مراتب پرزنگ تر و برجسته تر است.

این نکته را باید در نظر داشت که منابع پیش از دوران موسوم به غیبت کبری (غیبت صغری و عصر معصومان) بسیار پراکنده و ناکافی است. در واقع، مشکلی که غالباً پژوهشگران هنگام بررسی این منابع با آن روبه رو می شوند، میزان تاریخی بودن و صحت این منابع است.

در این دوره، مکتوبات حدیثی در دانش های گوناگون اسلامی بسیار فراوان است. صاحبان رجال، تراجم و تراث، مکتوبات فراوانی از این دوره نقل کرده اند. مکتوبات برجسته و مستقل مهدوی در این دوره، کتب دست اول، قابل اعتماد و استناد در مباحث مهدویت، شناخته می شوند، به خصوص کتاب هایی که مستقل و ویژه در موضوع مهدویت نوشته شده اند که مهم ترین و برجسته ترین آن ها در ادامه خواهد آمد:

۱. الغیبة (غیبت نعمانی) ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی (م).

اواخر قرن سوم^۱

نعمانی مشهور به ابن ابی زینب و کاتب، از مشایخ امامیه و معاصر و شاگرد کلینی و ابن عقده است که زمان غیبت صغری را درک کرده است. الغیبة نعمانی از کتب کهن، گران سنگ و معتمد نزد عالمان شیعه و از نخستین منابع حوزه مهدویت و

۱. ظاهراً وی پس از تدوین کتاب الغیبة در دمشق در سال ۳۶۰ قمری از دنیا رفته است (ر.ک: آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۳۱۸ و ج ۲۰، ص ۱۵۴).

مصادر دست اول روایی است. این کتاب شامل ۴۷۸ روایت از ائمه علیهم السلام در ۲۶ باب است.

وی نه باب از این کتاب را به ضرورت وجود امام و اثبات امامت ائمه علیهم السلام و شش باب را به موضوع غیبت و تقسیم آن به دو قسم صغری و کبری و مسائل دوران غیبت، و یک باب را به ابطال مهدویت خلفای فاطمی و باقی ابواب را به دوران ظهور حضرت و علایم ظهور اختصاص داده است. تقدم این کتاب بر کمال الدین شیخ صدوق و الغیبة شیخ طوسی و نیز پیوستگی به دوران غیبت صغری و حضور پرننگ کلینی در این کتاب، بر اهمیت آن افزوده است.

شیخ مفید درباره اهمیت این کتاب، در آخر باب سوم *الإرشاد* نوشته است: «هرکس اخبار غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را می خواهد، به کتاب *الغیبة* نعمانی رجوع کند که در این باب، کتاب جامعی است». ^۱ نعمانی افزون بر کتاب یادشده، آثار دیگری نیز داشته که هیچ کدام از آنها باقی نمانده است. ^۲ البته مباحث موجود در این کتاب بسیار مختصر و کوتاه است؛ گرچه بیشینه آن به اندیشه غیبت اختصاص دارد و غالباً روایاتی هستند که بر موارد ذیل دلالت دارند:

۱. دوازده نفر بودن ائمه علیهم السلام؛
۲. خالی نماندن زمین از امام؛
۳. علایم ظهور و قیام؛
۴. صفات و سیره آن حضرت؛

۱. شیخ مفید، *الإرشاد*، ص ۶۷۸؛ علامه مجلسی نیز کتاب نعمانی را بسیار ستوده است (ر.ک: *بحار الأنوار*، ج ۱، ص ۱۴، ۲۶ و ۳۱).
۲. آقابزرگ طهرانی، *الدریعه*، ج ۴ ص ۳۱۸.

۵. روایات غیبت و جواب های ساده و کوتاه به مباحث و پرسش های مطرح شده؛^۱

۶. طول عمر امام عَلَيْهِ السَّلَام و رفع تردید شیعیان در این باره؛^۲

۷. تصریح بر اینکه نخستین غیبت امام در دوران چهار نایب خاص ایشان است که از سال ۲۶۰ هجری آغاز و تا سال ۳۲۹ هجری قمری ادامه داشته و غیبت طولانی امام پس از رحلت چهارمین نایب خاص در سال ۳۲۹ هجری قمری شروع شده است؛^۳

۸. نقل بیش از ۴۵ حدیث تنها درباره غیبت، به ویژه غیبت صغری که از اهمیت آن حکایت دارد.

سبک نگارش این کتاب و وجود چنین مطالبی در آن، نشان دهنده وضع اعتقادی مسلمانان، به ویژه شیعیان در آن برهه از زمان است؛ به گونه ای که نعمانی، عصر خود را به دلیل تردید، غفلت و دوری از کلمات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، عصر چیرگی شیطان بر افکار و رفتار بیشتر شیعیان و زمانه گمراهی آنان می داند.^۴ وی در مقدمه کتاب، دلیل تألیف آن را چنین بیان کرده است: گروه هایی را دیدم که به مذهب تشیع منسوب و به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وابسته و به امامت معتقدند، اما دچار تفرقه شده، واجبات الهی را سست و محرمات الهی را سبک می شمارند. برخی در حق اهل بیت، افراط و غلو می کنند و برخی تفریط. همگی جز تعداد کمی از آنها درباره امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به شک افتاده اند؛ در حالی که خداوند، او را به علم خود، به علت گرفتاری هایی که

۱. غفاری، ترجمه الغیبة، ص ۲۲۶.

۲. البته تا آن زمان حدود هشتاد و چند سال از عمر امام عَلَيْهِ السَّلَام گذشته بوده است (ر.ک: همان، ص ۲۶).

۳. همان، ص ۲ و ۹۱.

۴. همان، ص ۲۴۰ و ۲۷۱.

به واسطه غیبت ایجاد شده، برگزیده است. پیوسته این دودلی و شک در دل های آنها اثر گذاشته است.^۱

از این رو، انگیزه اصلی وی از تدوین این کتاب، نجات شیعه از انحراف های اعتقادی و اخلاقی و غفلت زدایی است. وی برای توجیه مسئله غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار کوشید و بنابر نیاز روزگار خویش، به طور گسترده احادیث ائمه معصوم علیهم السلام را درباره غیبت جمع آوری کرد. از آنجاکه نعمانی شاگرد و کاتب شیخ کلینی بود، به نظر می رسد احادیث غیبت را که استادش (کلینی) روایت کرده، برای برطرف کردن شبهه های غیبت کافی ندانسته و برای پر کردن این خلأ، کتاب الغیبه را تدوین کرده است.

بنابراین، نعمانی نخستین کتاب مستقل درباره غیبت را در ۲۶ باب براساس احادیثی که از ائمه علیهم السلام نقل شده و نزد او موجود بود، پس از وفات استادش در اواخر سال ۳۴۲ قمری نوشت یا بر کاتبش، محمد بن ابی الحسن الشجاعی املا کرد.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه معروف به

شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق)

این کتاب در ۵۸ باب درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تألیف شده است. همه این ابواب، روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای او هستند. وی انگیزه تألیف این کتاب را سرگردانی (تحیر) بیشتر شیعیانی می داند که از او درباره غیبت پرسش می کردند و درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شبهه داشتند و از راه راست منحرف شده، به رأی و قیاس روی آورده بودند؛ همچنین رؤیایی که در آن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به او می گوید درباره غیبت کتابی بنویسد. از این رو، نوشتن این کتاب را فرمان برداری از دستور

ولی و حجت خدا بیان می‌کند.

شیخ صدوق تألیفات بسیاری دارد. شیخ طوسی آورده است که او عالم بی‌نظیری است. او حافظ احادیث، صاحب‌نظر در رجال و ناقد اخبار بود و در بین دانشمندان قم، در حفظ و فراوانی علم، کسی مانند وی دیده نشده است. ایشان حدود سیصد کتاب نوشته، گرچه بیشتر آن‌ها به دست ما نرسیده است. مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: کتاب من لایحضره الفقیه، التوحید، معانی الأخبار، الخصال، الأمالی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، فضائل الشیعه و کمال الدین و تمام النعمه.^۱

نزدیک بودن فاصله زمانی تدوین این کتاب با دوره غیبت صغری و دوره حضور معصومان علیهم السلام، و همچنین توان و قدرت علمی شیخ صدوق، و نیز دسترسی به مآخذ شیعه، یعنی اصول اربعمائه که پیش از سال ۲۶۰ قمری جمع‌آوری شده، بر اهمیت این کتاب افزوده است؛ گرچه برخی از روایات این کتاب مرسل هستند یا با اسناد ضعیف یا از غالیانی چون محمد بن بحر نقل شده‌اند.^۲ با توجه به وجود برخی از این احادیث در کتب علمای معاصر صدوق و نیز توان علمی وی در تدوین کتب روایی و حدیثی، بر این تألیف، قدح و طعنی آسیب نمی‌زند؛ هرچند شیخ صدوق از همه‌گونه حدیثی (صحیح، ضعیف، حسن و مردود) استفاده کرده، می‌کوشد برای اثبات غیبت و ظهور و دیگر مطالب مهم بر احادیث صحیح اعتماد کند. در نهایت، می‌توان ادعا کرد کمال‌الدین از بهترین و باارزش‌ترین کتاب‌ها درباره اثبات مهدویت و غیبت است که شیخ صدوق آن را با بصیرت و آگاهی به ضرورت‌های اعتقادی زمان خود تنظیم و تدوین کرده است.

۱. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۴۴۳ و ۱۵۶؛ امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴.

۲. خوئی، معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۲.

این کتاب مقدمه‌ای طولانی درباره خلافت و امامت دارد. این مقدمه همچنین دربردارنده مطالبی برای رد اندیشه‌هایی است که غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نپذیرفته و یا در آن تشکیک کرده‌اند و نیز شبهه‌های مطرح شده در این باره است. این کتاب در ۵۸ باب، درباره غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده که موضوعات آن عبارت‌اند از:

۱. غیبت پیامبران پیشین (برای بیان وقوع و عدم استبعاد غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پاسخ کامل به شبهه‌های مطرح شده در این باره)؛
۲. لزوم امامت و بیان روشن خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بر امامت و غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛
۳. ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛
۴. توقیعاتی که از آن حضرت صادر شده (وی ۵۲ توقیع آن حضرت را در زمان غیبت صغری نقل می‌کند)؛
۵. عمر طولانی آن حضرت.

مطالب این کتاب، از وضعیت فکری و اعتقادی و مسائل مورد بحث حوزه‌ها و محافل علمی و دینی در اوایل دوران غیبت کبری حکایت می‌کند.

عوامل تحوّل و تطوّر

۱. وجود شبهه‌ها و پرسش‌های اعتقادی در ذهن بیشتر شیعیان درباره تعیین و تشخیص امام برحق؛
۲. فراوانی مدّعیان نیابت و درپی آن، پرورش روایات و مباحث مهدوی و ردّ دعوی آنان؛

۳. بهره‌گیری از تقیه؛

نبود آگاهی کافی و شناخت کامل از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دلیل وجود تقیه در آن ایام، باعث شد توده مردم تا مدت‌ها از وجود آن حضرت باخبر نشوند؛ به‌گونه‌ای که حتی درباره تاریخ و زمان ولادت وی نیز اختلاف نظر داشته باشند. در برخی از روایات، چرایی مخفی بودن ولادت آن حضرت را دور بودن از طاغوتیان و برکنار ماندن از بیعت با آنان یاد کرده‌اند. از این رو، ائمه معصومان علیهم السلام پیروان خویش را از بردن نام واقعی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باز می‌داشتند. این مسئله در مجموع سبب شد تا در آثار برخی از علمای شیعه، باب‌هایی با عنوان «حرمت نام بردن اسم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف» آورده شود.^۱

۴. وجود فرقه‌های متعدد؛

در این دوره بیشینه جامعه، اهل سنت بودند و امامیه و دیگر فرقه‌های شیعی (چهارده فرقه) و دسته‌های خوارج (بیست دسته) و نیز فرقه‌های قدریه، معتزله و مرجئه و... بخش کوچک‌تری از جامعه را تشکیل می‌دادند؛ هرچند فرقه‌هایی نیز بودند که با وجود کوچکی، در محیط اعتقادی جامعه مؤثر بودند؛ مانند صوفیه و غلات.

۵. حکام و دولت‌های وقت.

پیدایش چندین دولت در منطقه‌های گوناگون سرزمین‌های اسلامی، فرصت مناسبی برای ارائه مباحث دینی، از جمله مهدویت به وجود آورد. مجال دادن حاکمان

۱. شیخ حرّ عاملی بر جواز تسمیه به اسم امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تأکید دارد. از این رو، در ابتدای بحث می‌نویسد: «باب تحریم تسمیه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سایر الائمه علیهم السلام و ذکرهم وقت التقیه و جواز ذلک مع عدم الخوف؛ باب حرمت نام بردن حضرت مهدی هنگام خوف و تقیه و جایز بودن آن در نبود خوف».

وقت برای طرح این مسائل و مباحث، باعث رونق گرفتن این اندیشه و نیز تدوین بسیاری از کتب مهدوی با نام‌های گوناگون در این دوره شد.

آثار و پیامدها

۱. ظهور مدعیان

در این دوره شاهد ظهور مدعیان بسیاری با مقاصد گوناگون هستیم. این مسئله باعث شد از ناحیه مقدسه، توقیعاتی صادر شود که بعدها در کتاب‌هایی به همین نام یا نام‌های دیگر، جمع‌آوری و محور تألیفات تازه‌ای شوند.

برخی از این مدعیان نیز درباره ائمه علیهم‌السلام غلو می‌کردند که باعث صدور توقیعی خاص از ناحیه مقدسه شد. برای نمونه، ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی‌العزاقری (العزاقیر)، از اصحاب امام عسکری علیه‌السلام و از فقیهان نامدار شیعه بود. وی آثار بی‌شماری در فقه و عقاید شیعه داشت و کتابی نیز درباره غیبت تدوین کرده بود.^۱ او پس از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام انتظار نیابت از سوی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف داشت، ولی نیابت به حسین بن روح نوبختی واگذار شد. او از روی جاه‌طلبی، افکار و عقاید غلوآمیزی درباره حلول ذات مقدس الهی در جسم ائمه معصوم علیهم‌السلام ترویج کرد.^۲ پس از آنکه حسین بن روح به زندان افتاد، وی دعوی نیابت کرد، اما امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف توقیعی مبنی بر ارتداد و لعن او صادر کرد.^۳

۲. فاصله گرفتن شیعه از احادیث ائمه علیهم‌السلام

عدم پیگیری روایات اهل بیت علیهم‌السلام و فاصله گرفتن شیعیان از خط فکری ائمه علیهم‌السلام

۱. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۴۷؛ نجاشی، الرجال، ص ۲۶۸.

۲. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۴۵.

۳. طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹.

آثار زیان‌باری برای مذهب شیعه داشت که سردرگمی و حیرت در تشخیص امام بعدی پس از امام عسکری علیه السلام تنها یکی از آنهاست.

نعمانی در الغیبه با تصدیق این حیرت و سرگردانی، علت آن را بی‌توجهی به احادیث غیبت و پیگیری نکردن آنها می‌داند؛ احادیثی که از ائمه اطهار علیهم السلام درباره غیبت و امتحان سخت آن وارد شده است. از این رو، نعمانی احساس تکلیف کرده، با آن مقدار حدیثی که در اختیار داشته، کتابش را تدوین می‌کند تا بتواند ذهن شیعیان را به این احادیث جلب کند. این موضوع را شیخ صدوق نیز تصدیق کرده است؛ گرچه برخی از پژوهشگران علت این حیرت را ترویج شبهه‌ها و پرسش‌های مخالفان می‌دانند.

۳. گسترش تدوین کتاب و ترویج مباحث مهدوی

از دیگر آثار مهم این دوره، گسترش نگارش درباره مهدویت و رونق گرفتن مباحث مهدوی است. هجده اعتقادی فرقه‌های انحرافی نوپدید درباره آن حضرت، باعث شد عالمان و بزرگان شیعه برای دفاع از حریم امامت به پا خیزند. همچنین مجال یافتن شیعه در حوزه‌های علمی بغداد و ری، سبب فراگیر شدن این‌گونه مباحث در حوزه‌ها و حلقه‌های علمی گردید.

۳. کفایة الأثر، ابوالقاسم علی بن محمد الرازی

ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی، از دانشمندان قرن چهارم هجری و از شاگردان شیخ صدوق است.^۱

صاحب ریاض درباره وی می‌نویسد: «الشیخ الاجل الاقدم ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزاز الرازی القمی قدس سره، الفاضل العالم المتکلم الجلیل الفقیه

۱. آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۱۸، ص ۸۴.

المحدث المعروف تلميذ الصدوق و امثاله؛ ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزاز رازی قمی، فاضل، عالم، متکلم، فقیه محدث و از شاگردان صدوق و مانند وی بوده است.^۱ از متن کتاب برمی آید که نویسنده افزون بر صدوق، از عالمان و راویان فراوانی استفاده کرده است. همچنین افراد بسیاری نیز از وی روایت نقل کرده اند؛ از جمله ابوالبرکات علی بن الحسین الحسینی الجوری، محمد بن ابی الحسن بن عبدالصمد القمی، و محمد بن الحسین بن سعید قمی المجاور به بغداد. از آثار به جامانده از وی، کتاب ارزشمند کفایة الأثر است. این اثر، نخستین کتابی است که درباره این موضوع، به این شیوه نگارش یافته است. پس از آن بسیاری از نویسندگان دیگر از آن الگو گرفته اند.

بهبانی در تعلیقات خویش بر رجال میرزای کبیر، درباره ارزش علمی کتاب و دیدگاه های نویسنده کفایة الأثر می نویسد:

کفایة الأثر کتابی مبسوط و در نهایت خوبی یافتیم. تمام آن را روایاتی که از رسول اکرم ﷺ و غیر ایشان درباره ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است، تشکیل می دهد. در آن، برخی تحقیقات یافت می شود که گواه فضل و دانش بالای مؤلف است.^۲

نویسنده درباره انگیزه اش از تألیف کتاب می نویسد:

برخی شیعیان، آگاهی کافی در مسئله امامت نداشتند. از این رو، بعضی از شبهه ها که مخالفان و گروه های مخالف مطرح می کردند، مسئله را بر

۱. طباطبایی، مقدمه کفایة الأثر، ص ۷.

۲. «رأیت کتاب الکفایة کتاباً مبسوطاً فی غایة الجوده جمیعه نصوص عن الرسول صلی الله علیه و آله و عن غیره ایضاً فی الاثمة الاثنی عشر و فیہ بعض تحقیقاته یظهر منه کونه فی غایة الفضل» (وحید بهبانی، تعلیقات وحید بهبانی بر رجال میرزای شیرازی).

آنان مشتبه کرده بود؛ تا آنجا که دلیل های روایی بر اثبات امامت امامان معصوم علیهم السلام را انکار می کردند. شیعیان دست خود را از دلیل های روایی و نصوص بر امامت تهی می دیدند. حتی برخی پا را فراتر گذاشتند و گمان کردند از صحابه نیز درباره امامت خبر و اثری نرسیده است. چون وضعیت اعتقاد دینی آنان را این گونه یافتیم، بر خود لازم دیدیم در این مسئله پژوهش کنیم و با گردآوری آثار و اخباری که امامت امامان معصوم علیهم السلام را اثبات می کند، حقیقت را بر همگان آشکار کنیم و شبهه های مطرح شده را پاسخ گویم!

اخبار و روایات فراوانی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیده که پس از ایشان، مسئله امامت و خلافت را دوازده نور پاک برعهده می گیرند که نخستین آنان علی علیه السلام و واپسین ایشان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. عالمان، از دیرباز این اخبار را گردآورده، در اثبات این مسئله کوشیده اند و آثاری را سامان داده اند. عالمی که به خوبی از عهده این کار مهم و اساسی برآمده و به گونه ستایش برانگیزی آن را به انجام رسانده، قمی رازی در کفایة الأثر است.

مؤلف با تلاش بسیار و ابتکار درخور قدردانی، روایات و احادیثی را آورده است که به صراحت بر امامت امامان معصوم علیهم السلام دلالت دارند و اصحاب مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند علی علیه السلام، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، فاطمه علیها السلام، ام سلمه و عایشه از حضرت شنیده و روایت کرده اند. سپس اخبار و روایات هریک از امامان معصوم علیهم السلام درباره امامت امام پس از خود را با نظم ویژه ای نقل کرده، آن ها را دلیل محکم و استواری بر

انتصاب ائمه معصوم علیهم السلام، به ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، معرفی و حجت را بر همگان تمام کرده است. افزون بر این، آخرین باب کتاب را به روایاتی اختصاص داده که از امام عسکری علیه السلام درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و امامت پیشوای دوازدهم شیعیان رسیده است.

۴. المسائل العشره فی الغیبه، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان (م. ۴۱۳ ق)

شیخ مفید معروف به «ابن معلم»، از بزرگ‌ترین علمای شیعه در این دوره است که بیشترین تأثیر کلامی را در مکتب شیعه امامیه در قرن چهارم و پنجم و بلکه در سده‌های بعد از خود داشته است. وی شاگرد بزرگانی مانند شیخ صدوق، ابن قولویه و ابن جنید اسکافی، و استاد عالمانی از قبیل شیخ طوسی، نجاشی، سید مرتضی و سید رضی^۱ بوده است. آثار مکتوب شیخ مفید از اعتبار خاصی نزد علمای شیعه برخوردار است؛ به گونه‌ای که از زمان نگارش تا امروز همواره علمای شیعه به آن‌ها عنایت داشته و به آن‌ها استناد کرده‌اند.

شیخ طوسی ۲۰۰ و نجاشی ۱۷۴ کتاب به او نسبت می‌دهد.^۲ با توجه به وجود پرسش و شبهه‌هایی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مشکلات اعتقادی در میان مسلمانان، بخش چشمگیری از مکتوبات شیخ مفید درباره مهدویت است؛ حال چه مستقل مانند الغیبه که نجاشی در فهرست کتب ایشان به آن اشاره کرده است^۳ یا الجوابات فی خروج الإمام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آن به سه مسئله مهم مهدوی پاسخ

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، مقدمه، ص ۷۰.

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۸؛ نجاشی، الرجال، ص ۳۹۹.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۳۹۹.

داده است،^۱ یا مانند رساله ثانیة فی الغیبة^۲ که در بردارنده پنج پرسش درباره غیبت و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که شیخ به آنها پاسخ داده است؛ پرسش‌هایی مانند چه دلیلی بر وجود امام زمان هست؟ چگونه کسی که طرفدار عدل و توحید است، امامت کسی را که ولادت او قطعی نیست، می‌پذیرد؟ و چه غیرمستقل و در میانه مباحث اعتقادی دیگر، مانند: کتاب الإرشاد إلى معرفة حجج الله علی العباد که از مهم‌ترین مکتوبات شیعه درباره زندگی ائمه علیهم السلام است.

کتاب الإرشاد در یک مقدمه و دوازده باب تنظیم شده است. بخش اعظم آن به زندگی و فضایل امام علی علیه السلام اختصاص دارد و سپس هر باب مختص زندگانی دیگر ائمه علیهم السلام و باب دوازدهم ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وی در آخرین فصل کتاب به اجمال مباحثی درباره ولادت، غیبت و حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف طرح کرده^۳ که شامل مطالب ذیل است: نسب و ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دلایل عقلی بر وجود امام و امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره غیبت و قیام آن حضرت، ویژگی‌های حضرت، بشارت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به ظهور حضرت در آخرالزمان، اشخاصی که به فیض ملاقات و زیارت حضرت رسیده‌اند، برخی کرامات و معجزات حضرت در عصر غیبت، نشانه‌های ظهور و حوادثی که پیش از ظهور رخ خواهد داد، سال، روز و محل قیام، حکومت و جریان‌هایی که در آن روزگار رخ می‌دهد، وضع زمین و مردم در آن عصر، شیوه، رفتار و سیره اخلاقی و عملی حضرت.

۱. آقابزرگ طهرانی، الدرریعة، ج ۵، ص ۱۹۵ و ج ۱۶، ص ۸۰. آن سه مسئله عبارت‌اند از: ۱. جواب از من مات ولا یعرف امام زمانه؛ ۲. لو اجتمع للامام بعدد اهل بدر لوجب علیه الخروج بالسيف؛ ۳. دلایلی که امام، غایب شده است.

۲. این کتاب را انتشارات کنگره شیخ مفید، به تحقیق علاء آل جعفر، در شصت صفحه چاپ کرده است.

۳. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۰-۳۶۷.

از وی آثار ارزشمندی باقی مانده است. نجاشی ۷۸ اثر برای وی نام می برد. بسیاری از آثار شیخ مفید، درباره معارف اسلامی و امامت است که در میان آن ها، کتاب ها و رساله های بی شماری در زمینه غیبت و مهدویت وجود دارد. نجاشی کتاب های زیر را از جمله کتاب های شیخ مفید می شمارد: الإيضاح، النقض علی ابن عباد فی الإمامه، المسائل العشر فی الغیبة، مختصر فی الغیبة، جوابات الفارقین فی الغیبة، نقض الإمامة علی جعفر بن حرب، النقض علی الطلحی فی الغیبة، النقض علی غلام العجرانی فی الإمامه، النقض علی النصیبی فی الإمامه، الجوابات فی خروج المهدی، الرد علی ابن رشید فی الإمامه، الرد علی ابن الاخشید فی الإمامه، العهد فی الإمامه و کتاب ارزشمند الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد.

با تأمل در آثار شیخ مفید می توان نتیجه گرفت که بیشترین مباحث و گفت و شنود رایج در آن روزگار، مباحثی همچون حقانیت و دفاع از غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و بخش عمده ای از مباحث این کتاب درباره حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، غیبت و ظهور ایشان است؛ زیرا بسیاری از مخالفان و کج اندیشان، وجود آن حضرت را مبهم و غیبتش را نامعقول جلوه می دادند. از این رو، شیخ مفید کتاب های فراوانی را مستقیم و غیرمستقیم درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت آن حضرت تدوین کرد. ظاهراً شیخ مفید کتاب المسائل العشرة را که ده فصل است، در پاسخ به ده پرسش و شبهه مخالفان درباره ولادت و غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به همراه دیگر پرسش ها در این باره تدوین کرده است. آن فصول عبارت اند از:

۱. مخفی بودن ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛
۲. انکار جعفر کذاب برادر امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

* بررسی تطوّر بحث از نشانه های ظهور در منابع متقدم امامیه / ۱۳۵ *

۳. وصیت امام حسن عسکری علیه السلام به مادر بزرگوارش؛

۴. تفاوت دوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با دیگران معصومان علیهم السلام؛

۵. انگیزه غیبت آن حضرت؛

۶. طول عمر آن حضرت؛

۷. فایده وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۸. تفاوت شیعه امامیه با دیگر فرقه های شیعه؛

۹. چگونگی بهره بردن مردم از آن حضرت؛

۱۰. نشانه های ظهور!

ایشان در مقدمه کتاب، انگیزه تألیفش را پاسخ به مهم ترین شبهه های مطرح درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به همراه جواب های نقضی و حلی با بهره گیری از آیات قرآنی و قصه های پیامبران و حکما و نیز بیان ادله عقلی معرفی می کند.^۲ از این رو، المسائل العشرة از مهم ترین کتاب های است که درباره حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و به ویژه غیبت آن حضرت در آن دوره نوشته شده است.^۳ این کتاب برای شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پاسخ گویی به شبهه ها در این باره، کتابی ارزشمند و قابل استفاده است.

۵. المقنع فی الغیبة، سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق)

۱. ترجمه کتاب (علیرضا بهار دوست و محمد حسین شمسایی)، ص ۱۸-۲۳.

۲. میرشفیعی، سلسله مؤلفات شیخ مفید، ج ۱، مقدمه، ص ۱۲۴.

۳. محمد باقر خالصی، این کتاب را در سال ۱۴۰۰ قمری با نام ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ترجمه و انتشارات راه امام آن را منتشر کرد. همچنین شیخ سعادت حسین بن منور حسین در لکنهو آن را به زبان اردو، با نام غیبت چاپ و منتشر کرده است. این کتاب به جوابات المسائل العشرة فی الغیبة و الفصول العشرة فی الغیبة و مختصر فی الغیبة نیز شهرت دارد.

ابوالقاسم علی بن حسین معروف به سید مرتضی علم الهدی،^۱ از دانشمندان قرن چهارم و پنجم هجری و از شاگردان ممتاز شیخ مفید و حسین بن بابویه قمی است. وی آثار فراوانی درباره امامت و مهدویت دارد؛^۲ آثاری که در آن زمان در حوزه مباحث علمی و اعتقادی مؤثر بود. رساله *المقنع فی الغیبه*^۳ از آثار ارزنده وی از نظر استواری متن با وجود حجم اندک آن است که بسیاری از متکلمان و محققان دیگر از آن بهره برده‌اند. سبک نگارش کتاب یادشده، پرسش و پاسخ با روش منطقی و برهان است. وی در این کتاب، گزاره‌های متشابه را تحلیل و تفسیر می‌کند و برپایه اصول ثابت شده، یافته‌های خود را ارائه می‌دهد.

در این اثر، نخست درباره وجوب امامت و عصمت امام علیه السلام، سپس درباره مباحثی مانند علت و حکمت غیبت، دلیل عدم غیبت امامان دیگر، چگونگی برپا کردن حدود در عصر غیبت و همچنین علت ظهور نکردن امام سخن گفته است.

با آغاز غیبت کبری، شیعیان با چند پرسش مهم روبه‌رو بودند:

۱. برنامه حکومتی شیعه در دوره غیبت امام چیست و چه کسی حق حاکمیت بر جامعه دارد؟

۲. شیعیان در مقابل حاکمان غیرشیعی، باید چه واکنشی نشان دهند؟

۱. سید مرتضی متولد ۳۵۵ قمری در شهر بغداد بود. استادان وی بزرگانی همچون شیخ مفید و ابن نباته بودند. وی شاگردانی همچون شیخ طوسی، ابویعلی دیلمی و ابوالفتح کراچکی نیز تربیت کرد (نجاشی، الرجال، ص ۲۷۰؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۸۸).

۲. شیخ طوسی ۳۷، نجاشی ۴۱ و آقابزرگ ۱۱۷ کتاب برای او برشمرده‌اند (نجاشی، الرجال، ص ۲۷۰؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۸۸؛ آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۶۰۴).

۳. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۱۸.

سید مرتضی برای پاسخ به دو پرسش بالا و تبیین چگونگی رفتار با حاکمان سیاسی، رساله العمل مع السلطان و المقنع فی الغیبه را نگاشت. از این رو، وی از مؤلفان پرکار در عرصه مهدویت به شمار می‌رود. او در پایان المقنع برای تکمیل بحث، مطالبی را درباره کیفیت ارتباط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با اولیای خود در طول دوران غیبت و چگونگی رفتار شیعیان آورده است.

استفاده شیخ طوسی از این کتاب در الغیبه، و طبری در اعلام الوری و اهتمام دیگر بزرگان به این اثر، ارزش و اهمیت آن را دوچندان کرده است؛ گرچه این اثر تاکنون به صورت مستقل چاپ نشده است، جز این اواخر که در مجله ترائنا، چاپ شده است.^۱

آموزه مهدویت در زمان سید مرتضی گسترش یافت و رشد آن نیز چشمگیر بود. از این رو، وی کتاب مهم و ارزشمند الشافی را در چند جلد و در نقد المغنی قاضی عبدالجبار نوشت. او آخرین فصل این کتاب را به مباحث مهدویت (ولادت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و علت غیبت) اختصاص داد.^۲ بعدها شیخ طوسی این کتاب را خلاصه کرد.

سید در این اثر، تمام مسائل امامت را تحلیل و بررسی کرد. وی ضمن اثبات اصول اعتقادی، شبهه‌های فرقه‌های گوناگون مانند کیسانیه، ناووسیه و واقفیه را با برهان عقلی پاسخ داد.

عنوان‌های مهم و عمده مباحث این کتاب عبارت‌اند از: حکمت غیبت، ناآگاهی از حکمت، بهره‌مندی شیعیان از امام در زمان غیبت، نبود منافات بین وجود

۱. ر.ک: سید مرتضی، المقنع فی الغیبه.

۲. شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۴، ص ۲۰۹.

داشتن و غیبت امام، آگاهی امام از حوادث و مسائل شیعیان در زمان غیبت، و پرسش‌هایی درباره علم امام. سید مرتضی درباره مهدویت، کتاب‌های دیگری نیز تدوین کرده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. *الفصول المختارة*: این کتاب شامل مباحثی درباره فرقه‌های شیعه و پیدایش آن‌ها، و مباحثه‌ها و مناظره‌هایی درباره غیبت و دلایل آن است.
۲. *رسالة فی غیبة الحجة*: در این کتاب مباحثی همچون چگونگی استفاده از وجود امام در زمان غیبت و دلایل غیبت آمده است.^۱
۳. *وجیزة فی الغیبة*: این رساله به غیبت امام و دلایل آن اختصاص دارد.
۴. *تنزیه الأنبیاء*: این کتاب درباره پیامبران، عصمت آنان و عصمت امامان و پرسش و پاسخ درباره عصمت امامان است.

۶. البرهان علی طول عمر صاحب الزمان، کراچی (م. ۱۴۴۹ق)

محمد بن علی بن عثمان کراچی^۲ معروف به قاضی ابوالفتح کراچی طرابلسی، از علمای حدیث و از شاگردان شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی است.^۳ وی در فقه، حدیث و اصول دین مهارت داشته و در این زمینه کتاب‌های بسیاری تدوین کرده است. نوری در خاتمه مستدرک، کتاب‌های او را تا ۲۲۰ جلد شمرده است.^۴ معروف‌ترین اثر وی *کنز الفوائد* است؛^۵ مشتمل بر اصول عقاید، اصول فقه و فضایل

۱. سید مرتضی، *رسائل*، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. ظاهراً کراچک از روستاهای واسط در نزدیک بغداد بوده است (دوانی، *مفاخر اسلام*، ج ۳، ص ۳۳۹).

۳. ابن شهر آشوب، *معالم العلماء*، ص ۱۰۵.

۴. نوری، *خاتمه مستدرک*، ج ۳، ص ۱۲۷.

۵. انتشارات دار الذخائر قم در سال ۱۴۰۱ قمری *کنز الفوائد کراچی* را به تحقیق شیخ عبدالله نعمه،

اهل بیت علیهم السلام که بخشی از آن درباره طول عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.^۱ کتاب یادشده که با روش استدلالی نوشته شده، دربردارنده بیان شبهه‌ها درباره طول عمر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پاسخ آن‌ها و نیز بیان مصادیق معمران در طول تاریخ برای رفع دور از ذهن بودن این مسئله است.^۲ این کتاب را می‌توان در کنار پنج کتاب مهدوی دیگر (الغیبة نعمانی، الغیبة شیخ طوسی، کمال الدین شیخ صدوق، الفصول العشرة شیخ مفید، مسألة وجیزة فی الغیبة سید مرتضی) از آثار اساسی عقاید امامیه درباره موضوع غیبت و از مآخذ اصلی در این باره دانست.

در اوایل قرن پنجم، عمده شبهه‌های مخالفان شیعه این بود که نزدیک به دو قرن از غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌گذرد و طول عمر این چنینی، طبیعی نیست. عالمان شیعه برای پاسخ به این گونه شبهه‌ها، کتاب‌های فراوانی نوشتند؛ اثر کراچکی به دلیل اینکه پاسخ به این شبهه‌ها را محور قرار داده، اهمیت فراوانی دارد.

علامه کراچکی در این کتاب بی‌هیچ تعصبی به بررسی عمیق مباحث می‌پردازد و با کلامی شیرین و رسا آن‌ها را بیان می‌کند. وی در بیان مباحث به اختصارگویی بسنده نمی‌کند، بلکه هر مسئله‌ای را به‌تمامی نقد و بررسی می‌کند و آن را کاملاً شرح می‌دهد. او دیدگاه‌های دیگران را پس از نقل، نقد، و نظر خود را با استدلال ثابت کرده است. برای نمونه، درباره انکار طول عمر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است: چون مخالفان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نتوانسته‌اند موضوع طول عمر حضرت را حل کنند، منکر وجود امام شده و طول عمر او را دلیل بر بطلان دیدگاه شیعه

چاپ کرده است.

۱. علامه مجلسی در بحار الأنوار، مباحثی از آن را ذیل مبحث «معمرین» آورده است (ر.ک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۲۵).

۲. آقابزرگ طهرانی، الدرریمه، ج ۳، ص ۹۲؛ جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۷.

دانسته‌اند. وی ابتدا منکران وجود آن حضرت را به چند گروه تقسیم می‌کند، سپس در پاسخ به شبهه پیش‌گفته، نخست به قرآن کریم استناد می‌نماید و آن‌گاه دیدگاه‌های فلاسفه، منجمان، اطبا و طرفداران عادات را درباره طول عمر انسان‌ها یادآور می‌شود. در پایان، براساس باورهای دینی پذیرفته‌شده همگان و شواهد عینی و تاریخی، اشکال‌ها را پاسخ می‌گوید و از کسانی که عمر طولانی داشته‌اند، مانند حضرت نوح علیه السلام و کسانی که هنوز حیات دارند، مانند خضر و عیسی علیه السلام گواهِ می‌آورد. او سپس از ابلیس نام می‌برد که به تصریح قرآن، از روزگار آدم علیه السلام و حتی پیش از آن تا کنون زنده است.

وی، سپس گروه بی‌شماری از معمران را نام می‌برد که عمر طولانی آنان را افزون‌بر مسلمانان، یهودیان و مسیحیان نیز پذیرفته‌اند.^۱ گفتنی است این کتاب یا رساله، اثر مستقلی بوده که هم‌اکنون بخشی از جلد دوم *کنز الفوائد* را تشکیل می‌دهد.

۷. *دلائل الامامه*، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری املی مازندرانی (قرن چهارم

هجری)^۲

محمد بن جریر طبری از شخصیت‌های برجسته شیعه در قرن چهارم هجری و از معاصران شیخ طوسی و نجاشی است. شیخ طوسی در بیان سرگذشت و شخصیت محمد بن جریر بن رستم (طبری شیعی) می‌نویسد: «کنیه وی ابوجعفر است. وی انسانی متدین و فاضل است و با محمد بن جریر صاحب کتاب تاریخ، متفاوت است؛ زیرا صاحب کتاب تاریخ، سنی‌مذهب است».^۳ اما آقابزرگ طهرانی در *الذریعة مطلبی* را بیان می‌کند که جای بررسی بیشتری دارد. ایشان می‌نویسد: کتاب

۱. کراچکی، *کنز الفوائد*، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۵۸.

۲. تفسیر جامع البیان فی تفسیر قرآن او از مشهورترین کتاب‌های تفسیری است.

۳. شیخ طوسی، *الفهرست*، ص ۴۴۶.

الإيضاح في الإمامة اثر محمد بن جرير بن رستم طبري است که شيخ طوسي از او در الفهرست به «الكبير» یاد کرده است. این صفت (الكبير) که شيخ طوسي به محمد بن جرير طبري داده، به این دليل است که یک محمد بن جرير بن رستم ديگري وجود دارد که ملقب به «الصغير» است. طبري صغير معاصر نجاشي و شيخ طوسي است و دلائل الإمامة از کتاب های اوست.^۱ در واقع اشتراك در نام، نام پدر و نام جد باعث شده طبري کبير با طبري صغير درهم آميخته شود و حتی برخی، آن ها را یکی بدانند.^۲

براساس برخی کلمات کتاب، این کتاب پس از سال ۴۱۱ قمری نوشته شده است؛ زیرا مؤلف آن در بیان یکی از معجزات حضرت صاحب الامر عَلَيْهِ السَّلَام می نویسد: «این خبر را از دستخط شيخ و استادم مرحوم غضائري نقل می کنم». روشن است که غضائري در سال ۴۱۱ قمری وفات کرده است. دلائل الإمامة، تنها به احادیث مهدوی اختصاص ندارد، بلکه دربردارنده کلمات نورانی ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام و روایاتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت آن حضرت درباره مقام، معجزات و زندگانی اهل بیت

۱. آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲. سه شخص با اسم ابن جرير طبري وجود دارد: ۱. محمد بن جرير بن يزيد بن کثير بن غالب الأملی، ابوجعفر الطبري (م. ۳۱۰ ق)، صاحب تاريخ الأمم والملوک و تفسیر طبري، وی از علمای بزرگ اهل سنت است. ۲. ابوجعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري، صاحب المسترشد في الإمامة و معروف به طبري کبير. وی شیعه است و با طبري اهل سنت در اسم، اسم پدر و سال وفات اشتراك دارد و تنها در اسم جدشان افتراق دارند. ۳. محمد بن جرير بن رستم الطبري، صاحب دلائل الإمامة و مشهور به طبري صغير. برخی از شیعیان، طبري صغير را همان طبري کبير می دانند و معتقدند نویسنده دلائل الإمامة همان طبري متوفای ۳۱۰ قمری است، اما این صحیح نیست (ر.ک: تستری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ بحر العلوم، الفوائد الرجاليه، ج ۴، ص ۱۲۱؛ مامقانی، تنقيح المقال، ج ۲، ص ۹۱؛ سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۳۷۶).

عصمت و طهارت علیهم السلام است. کتاب یادشده از منابع روایی معتبر شیعه، و کتابی ارزشمند و مورد توجه بزرگان شیعه بوده است؛ به گونه ای که در طول تاریخ، علما و مؤلفان اسلامی، بسیار از آن نقل یا به آن استناد کرده اند.

این کتاب دائرة المعارف بزرگی از معارف اسلامی و مسائل اعتقادی است که از منبع جوشان علوم اهل بیت علیهم السلام گرفته شده است؛ از این رو، منهج کلامی- حدیثی دارد. آقابزرگ طهرانی درباره این کتاب چنین آورده است:

کتاب دلائل الإمامه نوشته ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی، متأخر از محمد بن جریر طبری کبیر و معاصر با شیخ طوسی است. نخستین کسی که از این کتاب نام برده، سید علی بن طاووس (م. ۴۶۶ ق) در *فرج المهموم والیقین* بوده است. نسخه او کامل بوده، ولی نسخه موجود در زمان ما کامل نیست و بعضی از بخش های را که ابن طاووس به آن اشاره کرده، ندارد. این کتاب دربردارنده موضوع های ذیل است: نام های حضرت زهرا علیها السلام، مصحف فاطمه علیها السلام، ولادت و شهادت امام حسن علیه السلام، اخبار شهادت امام حسین علیه السلام، نامه آن حضرت به بنی هاشم، معجزات امام زین العابدین علیه السلام، سفر امام باقر علیه السلام به شام، ماجرای آن حضرت با دانشمند مسیحی، ولادت امام جعفر صادق علیه السلام، القاب امام موسی

۱. امروزه از این کتاب نه نسخه خطی شناسایی شده است. نخستین بار سید جلال الدین حسینی ارموی در ۱۳۳۱ این کتاب را در تهران چاپ کرد. وی در ۱۳۳۵، رساله ای با نام *مقدمه نقض و تعلیقات آن*، و در ۱۳۳۶، *کلید نقض و تعلیقات آن* را منتشر کرد. وی پس از چاپ نخست، پژوهش درباره نقض را رها نکرد و تصحیح و تعلیقات آن را تکمیل کرد که نتیجه آن، چاپ دوم کتاب بود که انجمن آثار ملی، اندکی پس از مرگ وی در ۱۳۵۸، آن را منتشر کرد. چاپ جدید همراه با متن نقض، تعلیقات مفصل محدث و در دو مجلد با عنوان *تعلیقات نقض* منتشر شد.

• بررسی تطوّر بحث از نشانه های ظهور در منابع متقدم امامیه / ۱۴۳ •

کاظم علیه السلام، نماز باران امام رضا علیه السلام، مدت زندگانی امام جواد علیه السلام.

گفتنی است بخش آخر کتاب عنوان‌هایی متفاوت دارد: شناخت وجود قائم، ضرورت وجود آن حضرت، روایت مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ماجرای خریدن شدنش، خبر وقوع ولادت، نسب، کنیه، القاب، شناخت کسانی که امام را در حیات پدرش دیده‌اند، علمایی که آن حضرت را در مدت اقامتش در سامرا دیده و شناخته‌اند، روایات دال بر غیبت امام، اشخاصی که امام را در زمان غیبت دیده‌اند، دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اسامی یاران آن حضرت.

۸. الغيبة و كشف الحيرة، محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة بن صفوان (م. اوایل

قرن ۴)

ابوعبدالله صفوان معروف به «صفوانی»^۱ از شاگردان ممتاز شیخ کلینی^۲ و از شخصیت‌های برجسته و ارزشمند شیعی است. وی برای ترویج و نشر مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بسیار کوشیده است. ابن ندیم (م. ۳۸۵ ق)، فهرست‌نویس نامدار جهان اسلام درباره او نوشته است: «من او را در سال ۳۴۴ ملاقات کردم. مردی بلندقد، لاغراندام و خوش لباس بود. می‌گفت نمی‌تواند بخواند یا بنویسد، اما شخصی موثق به من گفت: صفوانی در این مدّعی خود حقیقت را آشکار نمی‌کند»^۳.

نجاشی نیز درباره او می‌نویسد: «وی شیعه، موثق و فقیه بود و همه او را محترم

۱. نجاشی، الرجال، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. ابن ندیم، فهرست، ص ۲۴۷. علامه خوئی امی بودن او را ضعیف می‌داند و با قیل... از آن یاد می‌کند (خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۹).

می شمردند». ^۱ صفوانی آثار ارزنده ای دارد؛ ^۲ از جمله ثواب القرآن، الرد علی ابن رباح الممطور، الرد علی الواقفه، الغیبه و کشف الحیره، الإمامه، الرد علی أهل الأهواء، الطلاق الثالث، الجامع فی الفقه، أنس العالم و أدب المتعلم، معرفة الفروض، لیله و یوم، غرر الأخبار و نوادر الآثار، التصرف، تحفة الطالب و بغیة الراغب، بلغة المقیم، زاد المسافر و المنازل و النهی عن کل بدعه.

بررسی محتوای الغیبه و کشف الحیره نشان دهنده آن است که صفوانی نیز همچون دیگر علمای شیعه، برای روشن شدن مسئله غیبت و تبیین دوره حیرت و نشان دادن راه درست در این دوره و برون رفت از حیرت، احساس تکلیف کرده و در این باره کتابی نوشته است. تمام این کتاب به دست ما نرسیده است، ولی علمای بزرگ در دوره های بعدی از آن کتاب، روایت نقل کرده اند.

البته تعداد کتاب هایی که علمای شیعه نوشته و همه یا بخشی از آن را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص داده اند، بیش از این هاست. در کتب رجال، شمار بسیاری از آن ها نام برده شده است، ^۳ ولی ما به بیان همین مقدار بسنده می کنیم.

شرط ها و زمینه ها

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری که هم زمان بود با شروع غیبت صغری، به دلیل آشکار نشدن جانشینی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بحران اعتقادی بزرگی در میان پیروان امام به وجود آمد. در این دوران که به «دوران حیرت» مشهور است، شیعیان به فرقه های گوناگونی تقسیم شدند.

۱. نجاشی، الرجال، ص ۲۷۹.

۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۷۱.

۳. ر.ک: نجاشی، الرجال، ص ۱۹، ۳۷، ۲۵۳ و ۲۵۷.

تشکیل جلسه های پنهانی در برخی از خانه های شیعیان سامرا،^۱ نامه نگاری های پی در پی و نیز پاسخ دادن به برخی از شبهه ها و پرسش های شیعیان،^۲ و کمک های مالی به نیازمندان^۳ و علویان، از فعالیت های تمهیدی امام هادی و امام عسکری علیه السلام در ادامه مدیریت و راهبری هایشان بود.

این دوره با خلافت معتمد عباسی، یعنی عصر ناتوانی حاکمان عباسی و رخ دادن قیام های متعدد در جاهای گوناگون هم زمان بود. وضع سیاسی این دوره بسیار ناهموار و پرچالش بود؛ در یک کلام، سرزمین اسلامی دچار تجزیه سیاسی شده بود.

امام عسکری علیه السلام با ایجاد پل های ارتباطی میان شیعیان و دستگاه امامت، با ابزاری به نام وکالت و تقویت و نهادینه کردن آن در جامعه، راه نظام شیعی را برای رسیدن به اهداف مقدس خود هموار کرده بود.^۴ وکیلان وظیفه داشتند با محافل خصوصی شیعه ارتباط برقرار^۵ و وجوهات شرعی آنان را جمع آوری کنند؛^۶ افزون بر این، باید غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیز به مردم یادآور می شدند و آنان را برای مستور بودن امام از دیدگان آماده می کردند.^۷ خلاصه آنکه از برنامه های مهم امام عسکری علیه السلام فراهم کردن شرط ها و زمینه های امامت و غیبت فرزندش بود که موفق نیز شد.

۱. طبسی، حیاة الإمام العسکری، ص ۲۵۰.

۲. اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۱۹؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۴۲۵.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۲۲ و ۲۸۲.

۴. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۱۵.

۵. همان، ص ۲۲۹.

۶. همان، ص ۲۱۵، ۲۱۷ و ۲۱۹.

۷. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۳۸۴ و ۴۰۹.

در این دوره، فرهنگ اسلامی رشد و شکوفایی چشمگیری داشت؛ چنان که آثار متنوعی در دانش های قرآنی، کلامی، فقهی، حدیثی و... نگاشته شد. وجود آرامش نسبی در جامعه اسلامی و فروکش کردن درگیری های اجتماعی و سیاسی، سبب شد شیعه موقعیت بهتری برای ابراز وجود پیدا کند و دانشمندان شیعه آزادی و امنیت بیشتری برای عرضه آثار علمی یافتند!

در سال های پایانی غیبت صغری، خاندان آل بویه توانستند بر بخش بزرگی از مناطق شرقی جهان اسلام و بغداد مسلط شوند. از این رو، دانشمندان شیعی مجال یافتند با تدوین مسائل علمی و معرفتی آن روز و مکتوبات گذشتگان و شدت بخشیدن به آن، آثار ارزشمندی ارائه کنند. همچنین فراوانی شاگردان ائمه علیهم السلام فرصت ویژه ای برای نشر معارف شیعه پدید آورد و حوزه های علمی از رونق فراوانی برخوردار شدند.

اکنون می توان به برخی از ویژگی های این دوره به اجمال اشاره کرد:

۱. حیرت و سرگردانی

چنان که گذشت اوایل این دوره، به دلیل حیرت و سرگردانی و نبود شناخت و تشخیص صحیح، شیعیان به چهارده فرقه تقسیم شدند که به غیر از یک گروه، همه دچار تزلزل و اختلاف شدند و به بیراهه رفتند. البته علمای شیعه به صد سال پس از غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «دوران حیرت» می گویند. این حیرت و سردرگمی در سال های پایانی این دوره بیشتر از زمان های دیگر بوده است؛ زیرا از سویی، شیعیان انتظار داشتند امام زمان به سرعت بازگردد. از سوی دیگر، مخالفان نیز با

۱. دوانی، «مقاله ها و خطابه هایی به مناسبت هزارمین سال ولادت شیخ طوسی»، در: مقالات فارسی کنگره جهانی هزاره شیخ طوسی، ش ۴/۶۳ (با دخل و تصرف).

ایجاد شبهه‌ها به اختلافات دامن می‌زدند و ریشه‌های پذیرش مسئله امامت و غیبت امام و ظهور آن حضرت را سست می‌کردند؛ این عوامل به پدید آمدن گروه‌ها و فرقه‌های گوناگونی در جامعه شیعی انجامید.

نعمانی شرایط یادشده را چنین توصیف کرده است: «بیشتر امامیه درباره جانشین امام حسن عسکری علیه السلام می‌پرسند که او کجاست؟ چگونه و کی ظهور خواهد کرد؟ چه مدت غایب خواهد بود؟ غیبت او که اکنون ۷۳ ساله است، چه مقدار به طول می‌انجامد؟ برخی معتقدند او از دنیا رفته است و عده‌ای ولادت یا حتی وجود او را منکر شده‌اند و کسانی که به او معتقدند، تمسخر می‌شوند»^۱. به گفته او بیشتر گروه‌ها، عقاید خود را درباره وجود و حیات امام غایب ترک گفته بودند.^۲

۲. وجود نواب اربعه

در اواخر دوران امامان شیعه، بنابه وضع اقتصادی و سیاسی، شهر بغداد مرکز ثقل وکالت شد و در واقع امور شیعه و شیعیان بیشتر از این راه حل و فصل می‌شد. وکلای ائمه علیهم السلام جایگاهی ویژه داشتند و معتمد مردم بودند؛ از این رو، امام عسکری علیه السلام عثمان بن سعید عمری را که از وکلای او و پدرش، امام هادی علیه السلام بود، نایب خاص فرزندش امام مهدی رضی الله تعالی عنده قرار داد.^۳ او پس از شهادت امام عسکری علیه السلام این منصب را عهده‌دار بود. امام هادی علیه السلام درباره عثمان بن سعید به احمد بن اسحاق (یکی از بزرگان شیعه) فرموده بود: «او فردی امین و مورد اطمینان است. آنچه به شما بگوید، از جانب من می‌گوید و آنچه به شما برساند، از طرف من می‌رساند».^۴

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۹۹.

۳. شیخ طوسی، رسائل العشر، ص ۱۶.

۴. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۱۵. در حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «العمری وابنه

پس از وی، محمد بن عثمان بن سعید عمری که او نیز از وکلای امام عسکری علیه السلام بود، از سال ۲۸۰ تا ۳۰۵ قمری، یعنی به مدت ۳۵ سال عهده دار منصب نیابت خاص شد. حضرت مهدی رضی الله تعالی عنده پس از درگذشت عثمان بن سعید (پدر محمد بن عثمان) ضمن توقیعی به وی تسلیت گفت و پس از دعای خیر در حقش، نیابت را به او واگذار کرد.^۱ وی در این مدت، وجوہات شیعیان را تحویل می گرفت و توقیعاتی از جانب امام به آنان می داد.

در زمان حیات محمد بن عثمان، حضرت مهدی رضی الله تعالی عنده، ابوالقاسم حسین بن روح را برای جانشینی وی برگزید و محمد بن عثمان، او را به شیعیان معرفی کرد. حسین بن روح نوبختی تا سال ۳۲۶ قمری عهده دار وظیفه نیابت بود. وی توقیعات صادر شده از امام زمان رضی الله تعالی عنده را ارائه می کرد و به پرسش های علمای قم پاسخ می داد.^۲ چهارمین و آخرین نایب خاص، ابوالحسن علی بن محمد سمری بود. حضرت مهدی رضی الله تعالی عنده در توقیعی که به وی نوشت، زمان درگذشت وی را اعلام کرد و به او دستور داد نایبی برای خود مشخص نکند.^۳ بعد از وفات سمری (م. ۳۲۹ ق) غیبت صغری به پایان رسید. با آغاز غیبت کبری، نیابت خاص و سازمان وکالت از میان برداشته شد.

در دوران غیبت صغری، امام مهدی رضی الله تعالی عنده، تنها به واسطه چهار سفیر یا نایب و با شروطی ویژه با شیعیان در تماس بود. شیعیان نیز از طریق این چهار نایب، درخواست ها و مسائل خود را مطرح می کردند و پاسخ می گرفتند. در نگاهی کلی

ثقتان» (همان، ص ۲۱۹).

۱. همان.

۲. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۵۵.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶.

می توان گفت تشکیلات وکالت و نیابت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اهدافی را دنبال می کرد؛ از جمله:

۱. رهبری شیعیان و طرفداران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان در برابر کمبودی که به دلیل غیبت امام در اجتماع شیعیان به وجود آمده بود؛

۲. آماده کردن اذهان عمومی و عادت دادن تدریجی مردم برای غیبت کبری و پنهان زیستی امام.

۳. از بین بردن زمینه های که موجب انکار وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انحراف افکار عمومی می شد.

هریک از نواب و ظایفی نیز برعهده داشتند و برای ادای آن ها بسیار کوشیدند؛ وظایفی همچون پاسخ گویی به پرسش ها و شبهه های فقهی و عقیدتی، جلوگیری از به وجود آمدن و رشد فرقه های انحرافی در جامعه، به ویژه در میان شیعیان، مبارزه با مدعیان دروغین نیابت، دریافت و توزیع اموال متعلق به امام، پنهان نگه داشتن نام و مکان امام و رفع شک و تردید درباره آن حضرت.

۳. گسترش شبکه وکالت

در دوران آخرین امامان شیعه، شبکه ای از وکلا شکل گرفته بود، ولی نه به قصد برپایی قیام، بلکه برای انجام مسائل دینی و رتق وفتق کارها؛ مانند جمع آوری وجوهاتی از قبیل خمس و زکات. در این دوره، شبکه وکالت - که پدید آمدنش در دوران امام صادق و امام کاظم علیه السلام ریشه داشت - گسترش یافت؛ به گونه ای که رسیدگی به امور شیعیان بیشتر از راه این شبکه انجام می گرفت. طبیعی بود که وضع اقتصادی و سیاسی خاص در این دوره، باعث شود شهر بغداد مرکز ثقل سازمان وکالت باشد.

در منابع نخستین، از جمله کتاب های کلینی و شیخ صدوق به وکلا به طور عمومی اشاره شده و ابن بابویه چندین نفر را نام برده است که به گفته وی با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط بودند و سمت وکالت را برعهده داشتند.^۱ عنوان سفیر نخستین بار در الغیبه نعمانی دیده می شود، اما نام و تعداد این نایبان بیان نشده است. سپس ابن بابویه نام چهار نایب را در *کمال الدین* ثبت کرد؛ البته مبسوط ترین گزارش ها درباره فعالیت سفیران در الغیبه شیخ طوسی آمده است.^۲

نکته مهم در این موضوع، تأثیر فراوان سازمان وکالت و به ویژه نایبان خاص در شکوفایی حوزه علمیه بغداد است که حتی حوزه پررونق قم را تابع خود کرد. در دوران نواب خاص، افزون بر اهل سنت که مخالفان سنتی امامت بودند و واقفیه که بر موعود بودن امام کاظم علیه السلام اصرار داشتند، گروه سومی نیز با شیعه اثناعشری مخالفت کردند. این گروه که مدعیان نیابت و سفارت بودند، منکر امامان معصوم علیهم السلام نبودند، بلکه خود را نایب و سفیر امام دوازدهم معرفی می کردند و گروهی از شیعیان را فریب می دادند. از معروف ترین آن ها می توان به حسین ابو محمد شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، محمد بن بلال بلالی، محمد بن احمد بن عثمان معروف به بغدادی و اسحاق احمر اشاره کرد.

ظهور این مدعیان باعث شد ناحیه مقدسه، توقیعاتی ارسال کند که بعدها در کتاب هایی به همین نام یا عنوان های دیگر جمع آوری شد و در موضوع مهدویت محور تألیفات تازه ای گردید. به نظر می رسد تعداد وکلا محدود به چهار تن نبوده و اصطلاح نیابت خاص را علمای شیعه، مانند شیخ طوسی در قرن های چهارم

۱. شیخ صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۴۴۲، ۴۷۹ و ۵۱۹.

۲. ر.ک: شیخ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۸۱ و ۳۴۵.

و پنجم هجری برای تبیین غیبت صغری ایجاد کردند. پس از دوره‌ای هفتادساله (غیبت صغری) و با مرگ علی بن محمد سمّری (چهارمین نایب امام دوازدهم شیعه) بار دیگر حیرت، شیعیان را فراگرفت. به نوشته جاسم حسین، احادیث غیبت مهدی قائم را بسیاری از گروه‌های شیعه گردآوری کرده‌اند. پیش از سال ۲۶۰ قمری، در آثار سه مذهب واقفیه، زیدیه جارودیه و امامیه این موضوع نمایان است.

از واقفیه، ابراهیم بن صالح انماطی کوفی از اصحاب امام کاظم علیه السلام کتابی به نام الغیبه نوشت. همچنین پس از او، علی بن حسین طائی طاطری و حسن بن محمد بن سماعه هریک کتابی به نام الغیبه نوشتند و امام موسی کاظم علیه السلام را امام غایب معرفی کردند. از زیدیه، ابوسعید عباد بن یعقوب رواجینی عصفری در کتابی به نام اخبارالمهدی احادیثی درباره غیبت، ائمه دوازده‌گانه و ختم ائمه به دوازده آورد، بی‌آنکه نام آن‌ها را ببرد. از امامیه، علی بن مهزیار اهوازی وکیل امام جواد و امام هادی علیه السلام دو کتاب به نام‌های الملاحم و القائم نوشت که هر دو درباره غیبت امام و قیام او با شمشیر مطالبی داشت. حسن بن محبوب سراد، المشیخه را درباره غیبت نوشت. فضل بن شاذان نیشابوری الغیبه را نوشت و ظاهراً مطالب آن را از المشیخه نقل کرده است. وی که دو ماه پیش از امام یازدهم از دنیا می‌رود، امام دوازدهم را قائم می‌داند.

فصل چهارم

بررسی نظریه بحث نشانه‌های ظهور در منابع متأخر امامیه

گفتار اول: بررسی سیر تطوّر بحث از روایات نشانه‌های ظهور، از عصر غیبت تا دوره صفویه

۱-۴-۱ الغیبة، شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق)

ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطائفه» و «شیخ طوسی»^۱ از دانشمندان قرن پنجم است. وی پس از سید مرتضی، زعامت و ریاست مذهب امامیه را برعهده گرفت.^۲ از تلاش‌های علمی وی می‌توان به اثرگذاری و تقویت اجتهاد شیعه در برابر اجتهاد اهل سنت و تربیت شاگردان ممتاز و تألیف کتاب‌هایی ارزشمند و برجسته درباره کلام، مهدویت، فقه و اصول اشاره کرد. کتاب الغیبة او نیز در ردیف الغیبة نعمانی و کمال الدین شیخ صدوق از کتاب‌های مهم، مرجع و منبع روایات شیعه درباره موضوع مهدویت و از کامل‌ترین منابع شیعه در مسئله غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ گرچه رویکرد و ماهیت آن کلامی است که

۱. وی در سال ۳۸۵ قمری در شهر طوس به دنیا آمد و مدارج علمی را نزد شیخ مفید و سید مرتضی و استادان دیگر پیمود، سپس به تدریس پرداخت (نجاشی، الرجال، ص ۴۹۳).

۲. حلی، خلاصة الأقوال، ج ۱، ص ۷۲.

در برخی موارد از احادیث نیز برای تأیید مطالب استفاده شده است. شیخ طوسی این کتاب را سیزده سال پیش از وفاتش، در سال ۴۴۷ قمری نوشته است؛ هنگامی که جنگ بین سلجوقیان و آل بویه آغاز شده بود.

این کتاب که دربردارنده ۵۰۵ روایت است، در هشت فصل تنظیم شده است: محتوای فصل اول بیشتر ابطال اقوال فرقه‌هایی چون کیسانیه، ناووسیه، واقفیه و حمدیه است. فصل دوم درباره ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. فصل سوم دربردارنده اخبار دیدارکنندگان با آن حضرت است. در فصل چهارم از معجزات و توقیعات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفته و در فصل پنجم درباره موانع ظهور آن حضرت بحث کرده است. فصل ششم به وکلا و نواب خاص امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره می‌کند و فصل هفتم و هشتم به مباحثی همچون عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تعیین نکردن وقت ظهور، علایم ظهور و برخی از صفات و سیره آن حضرت اختصاص دارد.

شیخ طوسی در این کتاب به هر دو جنبه نقلی و عقلی در مباحث توجه کرده است؛ چیزی که تا آن زمان سابقه نداشته است. برای مثال، الغیبه اثر ابن زینب نعمانی و کمال الدین اثر شیخ صدوق شامل روایات غیبت‌اند که در ابواب و موضوع‌های گوناگون دسته‌بندی شده‌اند. همچنین در *الفصول العشرة فی الغیبه* شیخ مفید و نیز *المقنع* سید مرتضی فقط مباحث عقلی و کلامی ارائه شده است. این کتاب از زمان نگارش تاکنون، در طول هزار سال همواره مورد توجه علما و فقهای شیعه بوده است؛ به گونه‌ای که در تألیفات خود بارها به آن استناد کرده‌اند.

علامه طهرانی درباره این کتاب آورده است: «کتاب غیبت شیخ طوسی، متضمن قوی‌ترین حجت‌ها و برهان‌های عقلی و نقلی بر وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و علت

غیبت آن حضرت و علایم ظهور ایشان در آخرالزمان است.^۱ شیخ طوسی در این اثر، از شیوه‌های نو و ابتکاری بهره برده و به تمام جوانب غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده است. وی با دلیل آوردن از قرآن و روایات معصومان علیهم السلام و براساس حکم عقل، به شبهه‌ها و اشکال‌های مخالفان پاسخ داده است. او مسئله غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از منظر روایت و کلام به طور مستدل تبیین کرده، آن را اثبات می‌کند.

موارد بالا و در دسترس بودن هزاران کتاب و منبع علمی برای شیخ طوسی بر اتقان و اهمیت این اثر افزوده است؛ به ویژه اگر توجه کنیم که منابع استفاده شده در این کتاب، غالباً کتاب‌هایی درباره غیبت هستند که بسیاری از آن‌ها امروزه در دسترس نیستند؛ مانند الغیبة ابن عزاقر^۲ و أخبار الوكلاء سیرافی.^۳

شیخ طوسی در این کتاب برخی از مسائل مانند امامت را به کتاب‌های دیگرش، به ویژه کتاب‌هایی همچون تلخیص الشافی^۴ و شرح الجمل^۵ ارجاع می‌دهد. وی همچنین در ضمن احادیثی که می‌آورد، از برخی از مشایخش مانند شریف مرتضی^۶، شیخ مفید، حسین بن ابراهیم^۷ و حسین بن عبدالله^۸ نیز نام می‌برد. نکته مهم اینکه، عنوان‌ها و مطالب کتاب، از نیاز اعتقادی مردم، به ویژه مناطق شیعه‌نشین

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۹۳، ۳۰۷-۳۰۸، ۳۵۵، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۰ و ۳۷۲.

۳. همان، ص ۵، ۱۲ و ۶۵.

۴. همان، ص ۵.

۵. همان، ص ۵ و ۷۳.

۶. همان، ص ۱۸۸ و ۲۴۲.

۷. همان، ص ۱۷۸، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۸ و ۲۵۱.

۸. همان، ص ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۶۱ و ۲۶۵.

حکایت دارد. همچنین از انگیزه مؤلف از تدوین آن - که خود نیز به آن تصریح کرده است - یعنی پاسخ به پرسش‌ها و شبهه‌ها درباره غیبت و دلیل طولانی شدن غیبت پرده برمی‌دارد.^۱ نکته دیگر اینکه، شیخ طوسی برای نشان دادن همراهی، هماهنگی و عدم اختلاف اهل سنت با شیعیان در برخی آموزه‌های مهدویت، از احادیثی نیز که راویان آن سنی هستند، بهره گرفته است؛ مانند روایات اثناعشر، حتمیت ظهور و اصل و نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. در نهایت، با نگاهی اجمالی به الغیبه می‌توان فهمید که تمام هم و غم شیخ، رفع شبهه‌هایی بوده است که فرق اسلامی، از قبیل زیدیه، کیسانیه، ناووسیه، واقفیه، فطحیه و اسماعیلیه مطرح می‌کردند.

۴-۱-۲/ اعلام الوری، ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی (م. ۵۴۸ ق)

ابوعلی فضل بن حسن بن فضل، معروف به امین‌الدین و امین‌الاسلام طبرسی، از مفسران بزرگ شیعه و صاحب تفاسیر مجمع البیان و جوامع الجامع و از علمای برجسته قرن پنجم و ششم قمری است. وی آثار علمی بسیاری دارد؛ از جمله الآداب الدینیة للخرزانه المعینة، تاج الولید، حقائق الأمور، الشواهد، غنیة العابد و منیة الزاهد، تفسیر الوجیز، کنور النجاح؛ اما کتاب اعلام الوری بأعلام الهدی (آگاه ساختن خلائق از احوال امامان هدایت)^۲ از معروف‌ترین آثار وی درباره سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام است. این کتاب همچون الإرشاد شیخ مفید و کشف الغمه اربلی، از آثار ارزشمند و از منابع اصلی درباره زندگی چهارده معصوم علیهم السلام

۱. همان، ص ۱.

۲. این کتاب به درخواست علاءالدوله علی بن حسام‌الدین نوشته شده، سپس به یکی از حاکمان شیعه طبرستان از آل باوند هدیه شده است. در مقدمه، با ستایش فراوان از وی سخن گفته شده است. وی در سال‌های ۵۱۱ تا ۵۲۴ قمری بر آنجا حکومت می‌کرده است (طبرسی، اعلام الوری، ص ۱۰).

شمرده می شود.

طبرسی در این کتاب، زوایای گوناگون زندگی امامان معصوم علیهم السلام را محققانه بررسی کرده، مطالب آن را با شیوه استدلال عقلی و نقلی پی گرفته و به اثبات رسانده است. مطالب این کتاب بسیار متقن است؛ به گونه ای که دیگران در مکتوبات خویش، بخش یا فصلی از آن را به طور کامل نقل کرده اند.

طبرسی در دوره ای می زیست که شیعیان در ایران فراوان بودند، اما حکومت در بیشتر مناطق در دست اهل سنت بود. از این رو، وی برای پرهیز از برانگیختن دیگران ضد شیعه، روش نگارشی بسیار معتدل و ملایمی انتخاب کرد. کتاب یادشده چهار رکن اساسی دارد: رکن اول، درباره سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام؛ رکن دوم، درباره زندگی و امامت امام علی علیه السلام؛ رکن سوم، درباره زندگی دیگر امامان تا امام حسن عسکری علیه السلام و رکن چهارم درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و امامت اوست. وی در رکن پایانی دلایل بی شماری برای اثبات ولادت و غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ارائه کرده و مطالب ذیل را خلاصه وار درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است: اسم، کنیه، لقب، ولادت، نام مادر آن حضرت، کسانی که امام را در کودکی ملاقات کرده اند، اثبات امامت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چگونگی غیبت، دلایل و شواهد بر غیبت، برخی توقیعات، نام کسانی که توفیق ملاقات با امام را داشته اند، نشانه های قیام، ظهور، سیره عملی حضرت هنگام قیام، روش حکومت و منش حکمرانی حضرت.

سپس هفت شبهه اساسی و مهم را که در آن زمان اهمیت خاصی داشته اند، بیان می کند و آنان را با روش عقلی و نقلی پاسخ می دهد؛ پرسش ها و شبهه های همچون علت طولانی شدن غیبت چیست؟ اگر غیبت، سودی به حال مسلمانان نداشته

باشد، چه تفاوتی بین بودن و نبودن آن حضرت هست؟ دلیل غیبت چیست؟ آیا دلایلی که برای غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به آن‌ها استناد می‌شود، کافی است؟ اگر شیعه پذیرفته که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد آمد، چرا می‌گوید مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شریعت را نسخ و به حکم داوود حکم می‌کند و جزیه نمی‌پذیرد؟ و آیا این‌ها اثبات نبوت جدید نیست؟

البته طبرسی برای رد شبهات غیبت، از *المقنع فی الغیبه* سید مرتضی نیز بهره برده و جواب‌ها را به نقل از آن بیان کرده است. در نهایت می‌توان گفت رویکرد شیخ طبرسی در این کتاب، تقویت و تعمیق شناخت مبحث امامت بوده است. از این رو، خلاصه‌ای از دیدگاه تاریخی شیعه را درباره سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، و تاریخچه زندگی امامان علیهم السلام به ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به همراه بحث از امامت آن‌ها برای عموم شیعیان عرضه کرده است.

۳-۱-۳ تفسیر *روض الجنان و روح الجنان*، شیخ ابوالفتوح رازی

این اثر از تفاسیر معروف شیعه است که آن را مفسر بزرگ شیعه، حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی نیشابوری، شیخ ابوالفتوح رازی، در قرن ششم قمری نگاشته است. از ویژگی‌های مهم این تفسیر، نگارش آن به فارسی است. در این تفسیر، به طور گسترده به آموزه مهدویت اشاره شده است که به گوشه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

شیخ ابوالفتوح ذیل آیه شریف: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»^۱ به ضرورت وجود امام استدلال می‌کند و می‌نویسد:

حق تعالی از حکمت خود روا نداشت که هفت عضو تو را بی رئیس بگذارد؛ کی روا دارد که هفت اقلیم، بی امام رها کند؟ زمانه را امام باید، و رعیت را راعی، و گوسفند را شبان. و تو مکلف به آنکه بشناسی؛ که از اصول اسلامی است و از قواعد ایمان، قاعده «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه». چنین فرمود صلوات الله علیه که «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، مردن او، مردن جاهلیان باشد که نه در اسلام بودند».

در این خبر، دو دلیل است بر دو اصل از اصول ما: یکی آنکه زمانه از امام خالی نباشد؛ برای آنکه تا امام نباشد، شناختش واجب نباشد و دیگر، دلیل است بر آنکه معرفت امام، از اصول دین است که اگر نه چنین بودی، نگفتی علیه السلام؛ که «هرکه نشناسد او را، مردن او، مردن کافران بود».

ابوالفتوح، از موارد ایمان به غیب را ایمان به مهدی امت می داند. او ذیل آیه شریف «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۱ می نویسد:

در تفسیر اهل بیت علیهم السلام می آید که مراد به غیب، مهدی امت است که غایب است از دیدار خلقان و موعود است در اخبار و قرآن... اما اخبار بسیار منها قوله علیه السلام: لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي وكنيته كنيته يملا الارض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً... این خبر در کتب مؤلف و مخالف، به اسانید درست نوشته است.

صاحب تفسیر روض الجنان، امام زمان را وعده الهی به مؤمنان می داند و در تفسیر آیه شریف «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

اَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»^۱ می نویسد:

در تفسیر اهل بیت آمده که مراد به این خلیفه، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد به خروج او در آخر الزمان و او را مهدی خواند و امت بر خروج او اجماع کردند.

شیخ ابوالفتوح رازی، به شبهه هایی که درباره طول عمر شریف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح است، ذیل آیه «فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّه»^۲ چنین پاسخ می دهد:

خدای تعالی در نگاهداشت طعام و شرابی سریع التغییر به حسب اجرای عادت برای حکمت و مصلحتی، خرق عادت کرد و آن طعام و شراب از تغییر نگاه داشت، [پس] نشاید که شخصی را که صلاح جهانی به او منوط است، سالی چند به خلاف عادت عمر ابنای وقت او، بدارد که پیر نشود و بی قوت نگردد. دگر به قول آنان که گفتند - از قتاده و ضحاک و ربیع و ابن زید - که خر زنده بود، ایشان روایت می کنند و تو روا می داری که خری در بیابانی بر بالین مرده صد سال زنده بماند بسته، که آب نخورده و گیاه و علف نخورد، این را منکر نه ای؛ اگر خدا گوید: خدای تعالی شخصی را در جهان زنده می دارد که طعام و شراب خورد و بیاید و بشود، آن است منکر آیه و منکر شوی آن را؛ این به صحت در مقدور و حکمت، نزدیک تر از آن است؛ لولا العناد.

صاحب روض الجنان در باب ظهور حضرت، علم به زمان ظهور امام زمان را ویژه خداوند متعال می داند که کسی از آن باخبر نیست و در تفسیر آیه شریف «وَمَا يَعْلَمُ

۱. نور: ۵۵.

۲. بقره: ۲۵۹.

تَأْوِيلُهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا»^۱ می نویسد:

آن‌که تفسیر متشابه بر علم ساعت و فنای دنیا و خروج دجال و خروج یاجوج و ماجوج است و خروج مهدی و علم روح و علوم غیب داند، گفتند این چیزها آن است که کس نداند مگر خدای.

وی همچنین نشانه‌هایی را از ظهور حضرت براساس آیات ارائه می‌دهد. برای مثال، در تفسیر آیه شریف «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ»^۲ نویسد:

حذیفة بن الیمان گفت که رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفت: «اول آیتی و علامتی از علامت آخرالزمان، خروج دجال بُود، آن‌که خروج دابة الارض. آن‌که خروج یاجوج و ماجوج، آن‌که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و این عند خروج مهدی باشد».

او موارد دیگری از نشانه‌های ظهور را ذیل آیه شریف «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۳ بیان می‌کند:

در اخبار ما آمد که از علامت خروج مهدی، خسفی باشد به مشرق و یکی به مغرب و یکی به بیداء، و از علامت خروج او سفیانی است که در این خبر و این روایت هدی که گفت از کوفه به در آید، جز روایت مهدی نباشد علی ما جاء فی الأخبار.

مرحوم ابوالفتوح رازی، در موارد گوناگونی به ویژگی‌های جهان در عصر ظهور

۱. آل عمران: ۷.

۲. انبیاء: ۹۶.

۳. سبأ: ۵۱.

پرداخته است که بعضی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱. تشکیل حکومت جهانی مستضعفان

ذیل آیه شریف: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ می‌نویسد:

اصحاب ما روایت کردند که این آیه در شأن حضرت مهدی علیه السلام است که خدا او و اصحاب او را پس از آنکه ضعیف و مستضعف بوده باشند، منت نهد بر ایشان - و مراد به زمین، جمله دنیا است - و ایشان را امام کند در زمین و ایشان را وارث کند.

این مطلب را در تفسیر آیه پنجاه و پنجم سوره نور نیز بازگو می‌کند و بر آن استدلال می‌آورد.

۲. عصر غلبه اسلام

در تفسیر آیه شریف «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲ می‌نویسد:

اما معنی آیت، مفسران در او خلاف کردند. عبدالله عباس گفت «ها» راجع است به رسول علیه السلام... دیگر مفسران گفتند «ها» راجع است به دین حق. ابوهریره و ضحاک گفتند: معنی آن است که تا دین حق را اظهار کند بر همه دین‌ها، و این عند نزول عیسی باشد از آسمان. و سدی گفت: عند خروج مهدی باشد علیه السلام که همه دین‌ها یکی شود و هیچ کس نماند که در اسلام، إما به طوع و إما به کُره (از روی میل یا به اجبار) یا گردن نهد

۱. قصص: ۵.

۲. توبه: ۳۳.

یا جزیت دهد و این دو روایت، متقارب است؛ برای آنکه نزول عیسی از آسمان با خروج مهدی به یک جا باشد؛ چنان که در اخبار مخالف و مؤالف آمده است و این قول روایت کرده است از باقر و صادق و جمله اهل البیت علیهم السلام.

در تفسیر آیه هشتاد و چهارم سوره مبارک نساء بر همین مطلب تأکید می‌کند و می‌نویسد:

آیت، عام است، جز آن اعجاز این وعد هنوز نیست، آن‌گاه باشد که صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آید و عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و خلاف برخیزد و دین، یکی شود و کفر، مقموع و مقهور گردد و دین خدای تعالی بر همه دین‌ها ظاهر شود؛ چنان که گفت: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱ و «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۲.

۳. برگرداندن حُلّی (زیورآلات) بیت المقدس

در تفسیر آیات چهارم تا هشتم سوره اسراء می‌فرماید:

آن‌گاه که رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفت که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روزگار خود، حلّی بیت المقدس باز جای فرماید بُردن در ۱۷۰۰ کشتی، و خدای تعالی خلق اولین و آخرین در بیت المقدس جمع کند.

رجعت

شیخ ابوالفتوح ذیل آیه شریف «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ

۱. توبه: ۳۳.

۲. ابن طاووس، کشف المحجّة، ج ۱، ص ۱۰۶.

الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»^۱ می فرماید:

و این آیت، دلیل صحت رجعت است و استبعاد آن، شک در قدرت خداست. خدای تعالی در آخر زمان، گروهی را زنده کند؛ چنان که گفت: «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً» و امام صادق علیه السلام را پرسیدند که خدای به رجعت، که را زنده کند؟ گفت: دو گروه را «من محض الايمان محضاً او محض الكفر محضاً؛ آن کسی که مؤمن خالص باشد یا کافر خالص»؛ مؤمن برای آنکه انتقام کشد از آنان که او را طعنه زده باشند و کافر برای آن تا ببیند به عیان، آنچه منکر بود آن را.

۴. نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان

در تفسیر آیه «وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِدَاوُدَ الْجَبَالَ إِسْرَافِيلَ فَذَلَّلَهُمْ لَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِهِ فَذَكَرَ اللَّهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَذَكَرَهُ اللَّهُ فِي الْإِنْجِيلِ»^۲ می نویسد:

در خبر است که عیسی به زمین بیت المقدس فرود آید، به کوهی از کوهها که آن را «افیق» گویند. دو جامه مصری پوشیده و موی سر او پنداری روغن از او می چکد و حربه ای به دست دارد که به آن، دجال را بکشد. امام بیت المقدس در نماز دیگر باشد. چون او را ببیند، از محراب بازپس آید و او را اشارت کند که پیش رو به امامت نماز. او دست امام گیرد و پیش برد و گوید: تو اولی تری که نایب محمدی. او نماز کند و عیسی در پس او نماز کند. آن گه بیاید و کلیس ها بیران کند و صلیب ها بشکند و خوکان را بکشد

۱. بقره: ۲۴۳.

۲. زخرف: ۶۱.

و ترسایان را بکشد؛ الا آن که به او ایمان دارد.

۴-۱-۴ تفسیر مجمع البیان، ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی

این تفسیر شریف نیز از دیگر آثار ماندگار طبرسی است؛ تفسیری که مقبول عامه و خاصه است. بزرگان شیعه و اهل سنت به عظمت و جایگاه آن تأکید دارند و از شیخ طبرسی به بزرگی یاد می کنند. از این مرد بزرگ، کتاب های بی شماری به یادگار مانده است؛ از جمله دو تفسیر دیگر به نام های جوامع الجامع و الکافی الشافی.

این عالم بزرگوار نیز در تفسیر ارزشمند مجمع البیان در عبارات بی شماری به مسئله مهدویت پرداخته است که تعدادی از آن ها را از نظر می گذرانیم:

۱. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از اهل بیت رسول عظیم الشأن صلی الله علیه و آله

صاحب تفسیر مجمع البیان ضمن تطبیق بندگان صالح در آیه شریف «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ بر اصحاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می نویسد: يدل على ذلك ما رواه الخاص و العام عن النبي صلی الله علیه و آله انه قال: «لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلاً صالحاً من اهل بيتي يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما قد ملئت ظلماً و جوراً».

این حدیث شریف، به روشنی دلالت می کند که مهدی امت از اهل بیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. در ادامه، مرحوم طبرسی روایت دیگری نقل می کند که مراد از اهل بیت را مشخص می کند و جای تردیدی در این زمینه باقی نمی گذارد. او از ام المؤمنین ام سلمه روایت می کند: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «المهدي من عترتي من ولد فاطمه عليها السلام».

طبرسی با آوردن این حدیث شریف از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مهر بطلانی بر یاوه‌گویان شیطان صفتی می‌زند که مدعی‌اند مهدی امت و موعود آخرالزمان هستند.

۲. ایمان به غیب

وی از مصادیق ایمان به غیب را که در قرآن، از ویژگی‌های اهل تقوا شمرده شده، ایمان به غیبت امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ و زمان قیام آن حضرت می‌داند.

۳. ظهور سفیانی پیش از ظهور حضرت صاحب الامر عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ

طبرسی ذیل آیه شریف «و لوتری اِذْ فَرَعُوا فَلَاقُوتَ وَاخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۱ در تفسیر «اِخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»، روایتی از علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و حسن بن الحسن بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نقل می‌کند: «یقولان: هو جيش البیداء و یؤخذون من تحت اقدامهم». همچنین از ام‌سلمه روایتی نقل می‌کند که مؤید همین معناست، سپس در ادامه، روایتی را از حدیفة بن یمان درباره ظهور سفیانی نقل می‌کند. در این حدیث به ستم‌هایی اشاره شده که سفیانی پیش از ظهور حضرت مرتکب می‌شود. همین ظهور سفیانی، در دیگر روایات ما از نشانه‌های ظهور امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ شمرده شده است.

۴. رجعت عده‌ای در زمان قیام حضرت حجت عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ

طبرسی در تفسیر آیه شریف «و یومَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیَاتِنَا فَهُمْ یوزعون»^۲ می‌نویسد: شیعیان قائل به رجعت، به این آیه شریف استدلال می‌کنند. شیخ در ادامه، روایاتی از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نقل می‌کند که براساس آن‌ها، دو گروه در زمان قیام حضرت، رجعت می‌کنند: عده‌ای از دوستان و شیعیان آن حضرت تا اینکه به ثواب کمک و یاری حضرت دست یابند و از ظهور حضرت مسرور شوند، و

۱. سبأ: ۵۱.

۲. نمل: ۸۳.

عده‌ای دیگر از دشمنان آن حضرت تا از آن‌ها انتقام گرفته شود و به مقداری از عذاب‌هایی که در انتظارشان است، در همین دنیا برسند و خواری و ذلت را با دیدن رفعت کلمه حق و شوکت دولت حق بچشند.

۵. فراگیر شدن دین مبین اسلام

از ویژگی‌های عصر ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، گسترش یافتن و فراگیر شدن دین مبین اسلام است؛ چنان‌که در قرآن بدان وعده داده شده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱.

شیخ طبرسی ذیل این آیه شریف چنین می‌نویسد: قال ابو جعفر عليه السلام: «ان ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد فلا يبقى احداً الا اقر بمحمد و هو قول السدي».

۶. حکومت مؤمنان و صالحان

از ویژگی‌های بسیار مهم عصر ظهور، به حکومت رسیدن مؤمنان و صالحان است که از وعده‌های الهی به مؤمنان است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲.

شیخ طبرسی در تفسیر این آیه شریف، نخست به اختلاف موجود در تفسیر آن اشاره می‌کند و سپس می‌نویسد: آنچه از اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام نقل شده، این است که این آیه، درباره مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در ادامه، حدیثی را از عیاشی و او از امام سجاد عليه السلام نقل می‌کند که: علی بن الحسین عليه السلام قرأ آلیه

۱. توبه: ۳۳.

۲. نور: ۵۵.

و قال: «و هم و الله شیعتنا اهل البيت یفعل الله ذلک بهم علی یدی رجل منا و هو مهدی هذه الامه و هو الذی قال رسول الله ﷺ: لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یلی رجل من عترتی اسمه اسمی یملا الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً».

طبرسی آیه شریف «و لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ را براساس روایات اهل بیت علیهم السلام، بر یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تطبیق می دهد و روایتی را نیز نقل می کند که پیش از این در تفسیر این آیه شریف از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بیان شد.

۴-۱-۵ کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض فضائح الروافض

این کتاب تألیف عبدالمجلیل قزوینی رازی است و به کتاب النقض معروف است. کتاب النقض، کتابی کلامی، رجالی، ادبی، تاریخی، جغرافیایی، و ملل و نحلی است که در آن، اطلاعات ارزشمندی از شیعه و آثار و اندیشمندان و آرای کلامی شیعه وجود دارد که شاید نتوان آن ها را در جایی دیگر یافت.

چنان که از نام کتاب پیداست، مؤلف محترم، آن را در جواب کتابی به نام بعض فضائح الروافض نگاشته است که در تشنیع شیعه نوشته شده بود. نویسنده کتاب بعض فضائح الروافض شناخته شده نیست. درحقیقت، در زمان عبدالمجلیل قزوینی نیز نام نویسنده آن مشخص نبوده است و آن بزرگوار در آغاز کتاب به این مسئله اشاره می کند.^۲

۱. انبیاء: ۱۰۵.

۲. ر.ک: قزوینی رازی، النقض، ج ۱.

از مباحثی که در این اثر نفیس بدان پرداخته شده، مهدویت و مباحثی در این باره است. عبدالجلیل قزوینی، به شبهه‌هایی پاسخ داده که نویسنده بعض فضائح الروافض در این زمینه مطرح کرده است. قزوینی در موردی به صراحت، خاتم اوصیا و امام معصوم را امام زمان معرفی می‌کند. وی در پاسخ شبهه‌ای درباره ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین می‌نویسد:

اما آنکه انکار کرده است بر خروج قائم، باید که تواریخ ببیند از اصحاب‌الحديث که از امت محمد هرکس که نزول عیسی را مقرر است، خروج مهدی را منکر نیست و آن جمهور اصحاب شافعی خلفاً عن سلف و شیعت هر دو مقررند و اصحاب بوحنیفه بهری هر دو را منکرند.

در جایی دیگر، صاحب بعض فضائح الروافض چنین می‌نویسد: «و همچنین اندر این آیه که "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... " گفته است؛ بدین، امامان شیعت را می‌خواهد که در آخرالزمان قائم بیاید و همه زمین او را مسلم شود».

عبدالجلیل در پاسخ می‌نویسد:

این یک حواله و این یک تفسیر درست است و مذهب شیعه خلفاً عن سلف چنان است که در خلافت ائمه طاهرین است و در خروج مهدی است و در تفاسیر آورده‌اند و بر آن معول کرده‌اند به دلیل و حجت. و مذهب این است که چون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید، دین همین باشد و شریعت و کتاب و تکلیف بدل نشود و او خلیفه باشد از پیش خدا و اقتدا کرده باشد به شریعت جدش مصطفی و تفسیر این

آیت چون به انصاف تأمل کند، از وجوه دلالت است بر خروج و بر امامت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف».

در ادامه، عبدالجلیل قزوینی شواهد و ادله‌ای اقامه می‌کند که دلالت دارند بر اینکه این آیه شریفه، درباره حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و زمان تحقق آن وعده، در عصر آن حضرت است.

صاحب کتاب نقض درباره شبهه‌ای که درباره مسئله رجعت مطرح می‌شود، می‌نویسد: ما بحمدالله انکار نمی‌کنیم که چون مهدی خروج کند و عیسی نزول کند، باری تعالی به دعای ایشان جماعتی را از هر امتی باز زنده کند؛ چنان‌که بیان کرده است و گفته که «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا»^۱. این حشر باشد که پیش از قیامت باشد که اجماع است امت [را] که روز قیامت همه خلائق باز زنده کند باری تعالی؛ چنان‌که گفت: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا»^۲ تا فرق از میان دو آیت ظاهر باشد و فایده حاصل. و از مقدور باری تعالی بدیع داشتن احیای موتی، غایت ضلالت و جهالت باشد که به روزگار موسی و عیسی و عزیر و ابراهیم کرده است و قرآن به همه ناطق است؛ اگر در دولت فرزند و نایب مصطفی بکند، به دور نباشد، نه از مقدور قادرالذات، نه از حرمت سیدالسادات. و انکار این در مقدور خدای، انکار بعث و نشور قیامت باشد و خواجه را مبارک باد فلسفی و رجعت در عهد ظهور مهدی علیه السلام مذهب شیعه امامیه است بی شبهه.

۱. نمل: ۸۳.

۲. مجادله: ۶.

عبدالمجلیل قزوینی رازی در باب های گوناگون، مباحث، موضوع ها و شبهه هایی که در مسئله مهدویت مطرح بوده، بیان کرده و به آن ها پاسخ داده است، ولی ما به همین نمونه محدود بسنده کرده، مشتاقان را به مراجعه به خود کتاب توصیه می کنیم.

۴-۱-۷ ربيع الشیعه، ابوالقاسم علی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ق)

رضی الدین ابوالقاسم سید علی بن موسی، معروف به «ابن طاووس»^۱ عالم و فقیهی وارسته از علمای قرن هفتم است که در ترویج و گسترش مکتب شیعه تلاش فراوانی کرد. وی در این زمینه کتاب های ارزنده ای^۲ در دانش های گوناگون تدوین و در برخی آثارش، مستقیم یا غیرمستقیم، مباحث مهدوی (غیبت و ولادت) را بیان کرده است. از جمله آثار وی *الإقبال الأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة*^۳ است که ادعیه و اعمال مأثوره را شامل می شود. وی در این کتاب، برخی روایات مهدوی را در اعمال نیمه شعبان نقل کرده است.^۴ همچنین *التعريف للمولد الشريف*^۵ او درباره تاریخ ولادت و وفات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است و بخشی از آن، به مباحثی درباره ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص یافته است.^۶ کتاب دیگر وی، *كشف المحجة*^۷ است که در بخشی از آن، غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را مهم ترین دلیل

۱. ابن طاووس متولد ۵۸۹ قمری در شهر حله و متوفای ۶۶۴ قمری در بغداد است که در نجف مدفون شد (خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۴، ص ۳۲۵).

۲. نام آثار ابن طاووس که بالغ بر شصت کتاب است، در کتاب *الإجازات* او آمده است.

۳. آقابزرگ طهرانی، *الذریعة*، ج ۲، ص ۲۴۶.

۴. ابن طاووس، *إقبال الأعمال*، ج ۳، ص ۳۲۷.

۵. آقابزرگ طهرانی، *الذریعة*، ج ۴، ص ۲۱۵.

۶. همان، ج ۳، ص ۳۲۷.

۷. همان، ج ۱۸، ص ۵۸.

بر اثبات امامت آن حضرت دانسته و بر آن گواه آورده است.^۱

ربیع الشیعة نیز از همین سنخ کتاب‌هاست که مباحث مهدوی را شامل می‌شود و علما درباره آن بسیار دقت و بحث کرده‌اند. البته در بین بزرگان و صاحبان فن، تردیدهایی درباره انتساب این کتاب وجود دارد. برخی آن را به ابن طاووس نسبت داده و برخی دیگر آن را همان *إعلام الوری* تألیف شیخ طبرسی دانسته‌اند.^۲ به هر حال، ابن طاووس آثار بی‌شماری دارد؛ از جمله *الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، *محاسبة النفس*، *الملاحم و الفتن*، *اللهوف علی قتلی الطفوف* و *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*.

عوامل تحوّل و تطوّر

از عوامل مهم و اساسی در تحوّل و تطوّر مهدویت پژوهی در این دوره عبارت‌اند از:
۱. تلاش‌ها و فداکاری‌های علمای بزرگ شیعه در دفاع از عقاید و باورها، به ویژه در حوزه مهدویت که مؤثرترین ایشان، بزرگانی همچون شیخ کلینی، شیخ طوسی، شیخ صدوق، شیخ مفید و سید مرتضی هستند.

۱. ابن طاووس، *کشف المحجّة*، ص ۷۵.

۲. آقابزرگ طهرانی آورده است: با دقت در سخنان سید بن طاووس معلوم می‌شود کتاب ربیع الشیعة همان کتاب *إعلام الوری* است (آقابزرگ طهرانی، *الذریعة*، ج ۲، ص ۲۴۱ و ج ۱۰، ص ۷۵). میرزا حسین نوری نیز به همین معتقد است. آیت‌الله نجم‌الدین طبسی از معاصران نیز می‌نویسد: «با اینکه فاصله بین این دو بزرگوار حدود یک قرن است، ولی دو کتاب از تمام جهات یکسان است؛ به همین دلیل، بعضی معتقدند این کتاب از ابن طاووس نیست»، اما میرداماد (م. ۱۰۳۰ ق) در *الرواشح السماویة و تفرشی در نقد الرجال* و محمدعلی اردبیلی در *جامع الرواة* و نیز علامه مجلسی در *بحار الأنوار*، کتابی موسوم به ربیع الشیعة را به ابن طاووس نسبت داده‌اند (میرداماد، *الرواشح السماویة*، ص ۷۷؛ تفرشی، *الرجال*، ج ۱، ص ۱۰۵؛ اردبیلی، *جامع الرواة*، ج ۱، ص ۳۱۷؛ علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱، ص ۱۲).

۲. تدوین، نگارش و فراوانی کتب و رساله های مهدوی. کتاب ها و رساله های که در آنها، راویان و محدثان، اخبار پیامبر خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام را درباره موضوع مهدویت و مباحث و مسائل گوناگون به تمامی نقل کرده اند، شاهی بر این مدعاست. برخی از مهم ترین این کتاب ها عبارت اند از:
الف) اصول کافی تألیف ثقة الإسلام کلینی که از چند جزء تشکیل شده است. جزء چهارم، شامل ۱۳۰ باب درباره حجت است که هر باب، متضمن روایاتی خاص درباره حجت، به ویژه درباره اصالت و امامت و نیز غیبت آن حضرت است.
ب) الغیبة، تألیف محمد بن ابراهیم بن جعفر ابو عبدالله نعمانی که اخبار غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را به طور جامع آورده است.
ج) کمال الدین شیخ صدوق کتاب دیگری در این باره است که مشتمل بر ۶۲ باب درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.
د) الغیبة شیخ طوسی نیز از مصادر و کتب مهم مهدویت است.
۳. وجود و حمایت دولت ها و حاکمان موافق با ترویج و گسترش دین و حقایق مهدوی همچون آل حمدان و آل بویه. گرچه با شروع دولت سلجوقی که به هرج و مرج و از بین رفتن بسیاری از آثار موجود در کتابخانه های مهم انجامید، این روند نیز دچار آسیب شد.
۴. نیاز مردم و پرسش های آنان درباره مهدویت، به ویژه غیبت امام و طول عمر وی و نیز اثبات وجود آن حضرت؛ عاملی که نوشته شدن آثار بی شماری را در حوزه مهدویت در این دوره در پی داشت.
۵. وجود زمینه مناسب فرهنگی و علمی در حوزه های مطالعاتی و اعتقادی مطرح

آن دوره، و نشان دادن توجه ویژه و حساسیت فراوان به مباحث مهدوی.

آثار و پیامدها

۱. جلب شدن نظر مسلمانان به موضوع مهدویت: با دقت در نمونه‌های یادشده و آثار نقل شده و نیز آثار به جامانده از این دوره، به خوبی می‌توان فهمید مسئله مهدویت در قرن‌های چهارم تا ششم در جهان تشیع و حتی جهان اسلام، جایگاه خود را پیدا کرد و نظر اندیشمندان جهان اسلام و مسلمانان را به خود جلب کرد. در این دوران، عده‌ای مهدویت را پذیرفتند و عده‌ای نپذیرفتند. این مسئله از فراوانی و گوناگونی شبهه‌های مطرح شده در این زمینه به خوبی نمایان است.
۲. قوی شدن پایه‌های اعتقادی به ویژه در موضوع مهدویت: این مسئله، مرهون فراوانی آثار مرتبط با این موضوع در سرزمین‌های اسلامی و وجود عالمان و اهتمام آنان به مباحث اعتقادی و رونق محافل علمی در این دوره است.
۳. استفاده از روش عقلی و استدلالی و فراگیری آن در کنار روش نقلی.
۴. فراهم آمدن منابع دست اول مهدویت به دلیل فراوانی مجالس علمی و مناظرات اعتقادی در این عصر: در حقیقت، بیشترین و اساسی‌ترین شبهه‌ها و پرسش‌ها در حوزه مهدویت مختص این دوره و مهم‌ترین آن‌ها درباره ولادت، طول عمر و غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از این رو، امروزه آثار مکتوب آن دوره در مجامع علمی، منابع مدون و دست‌اول مهدویت شناخته شده و به آن‌ها استناد می‌شود.

۴-۱-۱۰. منتخب الأنوار المضيئه في ذكر القائم الحجة عليه السلام، سيد بهاء الدين علي بن عبدالكريم نيلي نجفی (م ۸۰۳ ق) ^۱

سيد بهاء الدين نجفی، فقيه، متکلم، مفسر، رجالی، نسابه (متخصص در علم نسب شناسی) و از علمای بزرگ قرن هشتم هجری است. وی استاد بزرگانی همچون احمد بن فهد حلی (م. ۸۴۱ ق) و شاگرد فخرالمحققین فرزند علامه حلی (م. ۷۷۱ ق) است. او شاگردان بسیاری تربیت کرده است و آثار بی شماری در حوزه دانش های دینی دارد. ^۲ از آثار او، کتاب ارزشمند منتخب الأنوار المضيئه است.

این کتاب در فهرست های کتب خطی با نام های مختصر الأنوار المضيئه و الغيبة نیز آمده است. ^۳ خلاصه این کتاب نیز با نام سرور أهل الايمان في علامات ظهور صاحب الزمان منتشر شده است. ^۴ مؤلف در این مختصر، ۱۰۱ روایت نقل کرده که بخشی از آن ها (حدود هفتاد روایت) درباره چگونگی حکومت امام عصر عجل الله تعالی و دوران ظهور آن حضرت است. این اثر از منابع علامه مجلسی در بحار الأنوار به شمار می آید. ^۵

ایشان کتاب دیگری با عنوان الغيبة داشته که این رساله مختصر، بخشی از آن است؛ گرچه مؤلف، این اثر را به اختصار نوشته، درباره برخی موارد دیدگاه خود

۱. نیلی منسوب به نیل است و نیل، شهری بین بغداد و کوفه است. از آنجاکه وی برای تحصیل عازم نجف و در آن شهر ساکن شد، به وی «نجفی» نیز می گویند (نیلی نجفی، سرور أهل الايمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی و).

۲. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۴۷.

۳. نیلی نجفی، منتخب الأنوار المضيئه، مقدمه کتاب.

۴. همان، ص ۴۷.

۵. این کتاب را انتشارات دلیل ما در سال ۱۴۲۶ در قم چاپ کرده است.

را ابراز کرده یا درباره آن توضیح داده است.^۱ وی در پایان کتاب، مصادر رساله را بیان می‌کند. برخی از این مصادر عبارت‌اند از: کمال الدین، الغیبه نعمانی، الغیبه طوسی، الإختصاص، الإرشاد و الخرائج و المجرائح.

کتاب منتخب الأنوار المضيئه بنا بر نقل محدث نوری در پنج جلد تألیف شده است.^۲ این اثر، پژوهشی برای اثبات وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امامت، غیبت و ظهور و تاریخ زندگانی آن امام با استناد به روایات شیعه و اهل سنت است. صاحب اثر ابتدا وجود حضرت و امامت ایشان را با استفاده از دلایل عقلی، آیات و روایات و نیز گفته‌های عالمان اهل سنت، اثبات و سپس چرایی غیبت طولانی امام را بررسی می‌کند و پس از آن، شبهه طول عمر امام را پاسخ می‌گوید. در پایان، علایم ظهور و رویدادهای پس از قیام را براساس جوامع روایی شیعه تبیین می‌کند. کتاب دوازده فصل دارد و شامل مباحث ذیل است:

۱. اثبات امامت، وجود و عصمت آن حضرت از راه عقل؛
۲. اثبات آن حضرت با استفاده از قرآن؛
۳. اثبات آن حضرت براساس روایات خاصه؛
۴. اثبات آن حضرت بر اساس روایات اهل سنت؛
۵. ولادت؛
۶. دلیل غیبت؛
۷. طول عمر؛

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷.

۲. آقابزرگ طهرانی، الدرریمه، ج ۱۲، ص ۱۷۳-۱۷۴.

۸. وکلا و راویان؛

۹. توقیعات شریف؛

۱۰. ملاقات‌کنندگان حضرت؛

۱۱. علامات ظهور؛

۱۲. وضعیت جهان در ایام حکومت آن حضرت.

گفتنی است مؤلف در این کتاب، افزون بر نقل روایت و استفاده از روش نقلی، از روش عقلی و قیاس منطقی نیز بهره برده است.

۲-۴ گفتار دوم: بررسی سیر تطوّر بحث از روایات نشانه‌های ظهور از عصر صفویه تا دوره معاصر^۱

۲-۴-۴ کشف التعمیه فی حکم التسمیه، محمد بن حسن بن علی بن حسین عاملی (م. ۱۱۰۴ ق)^۲

محمد بن حسن معروف به «شیخ حرّ عاملی» از محدثان بنام قرن دوازدهم و صاحب کتاب وسائل الشیعه از مهم‌ترین جوامع حدیثی فقه شیعه است. وی در ترویج فرهنگ و معارف اصیل شیعه به‌ویژه ترویج مهدویت، آثار ارزشمندی همچون الفوائد الطوسیه، بدایه الهدایه، أمل الآمل، إثبات الهداة و هدایة الأمة از خود به جا گذاشته است.^۳ در این میان، مهم‌ترین آثار او درباره مهدویت عبارت‌اند از:

۱. از سال ۱۳۰۰ قمری تاکنون.

۲. شیخ حرّ عاملی در سال ۱۰۳۳ قمری در جبع، از مراکز مهم جبل عامل لبنان به دنیا آمد و در سال ۱۱۰۴ قمری در مشهد مقدس از دنیا رفت. وی در دوره صفوی منصب شیخ الاسلامی و قاضی القضاتی را برعهده داشت (خوانساری، روضات الجنات، ج ۷، ص ۹۶؛ مدرس، ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۳۲؛ نوری، نجم الثاقب، ج ۱، ص ۳۹).

۳. از او بیش از بیست کتاب و سی رساله در فقه، حدیث، رجال و عقاید نقل شده است.

۱. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات^۱

در این کتاب، بیش از بیست هزار حدیث برای اثبات نبوت خاصه و امامت امامان معصوم علیهم السلام از مؤلفان شیعه و سنی وجود دارد. مؤلف، باب های ۳۲ تا ۳۴ کتاب را به احادیثی درباره ولادت، غیبت و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز معجزات آن حضرت، ویژگی ها و صفات و خروج ایشان اختصاص داده است.^۲

۲. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة

این کتاب در بردارنده دوازده باب به تعداد ائمه پاک علیهم السلام و ۶۷۰ حدیث، دلیل و آیه درباره رجعت و دلایل وقوع آن است. مؤلف در باب یازدهم کتاب، به موضوع دولت پس از حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره و ضمن این بحث، روایاتی را از متون نخستین بازگو می کند که بر ولادت و امامت امام مهدی دلالت دارند.^۳

۳. كشف التعمية في حكم التسمية^۴

از بهترین کتاب ها درباره جواز نام بردن اسم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت است. گویا شیخ آن را در جواب شرعیة التسمیه میرداماد نوشته که نام بردن حضرت را در عصر غیبت حرام می دانست.

۴-۲-۳. بحار الأنوار (جلد سیزدهم)،^۵ محمدباقر مجلسی (م. ۱۱۱۱ق)

-
۱. منشورات مؤسسة الأعلمی بیروت، این کتاب را در پنج جلد در سال ۲۰۰۴ چاپ کرده است.
 ۲. ر.ک: شیخ حرّ عاملی، *اثبات الهداة*، ج ۵، ص ۵۱.
 ۳. ر.ک: شیخ حرّ عاملی، *الإيقاظ*، ص ۳۹۲.
 ۴. آقابزرگ طهرانی، *الدريعة*، ج ۱۸، ص ۲۳.
 ۵. البته این جلد در چاپ های جدید، جلد ۵۳ است که استاد علی دوانی آن را ترجمه کرده اند و به نام *مهدی موعود* منتشر شده است.
 ۶. وی متولد سال ۱۰۳۷ هجری در اصفهان است. در دوره صفوی، به رتبه شیخ الاسلامی دست

از ارزشمندترین آثار علامه مجلسی کتاب *بحار الأنوار* است که به بزرگ‌ترین دائرةالمعارف شیعی شهرت یافته است.^۱ وی در این کتاب، موضوعات گوناگونی مانند زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و مباحث کلامی، اخلاقی، تاریخی، قرآنی، موعظه، ادعیه و زیارات را مطرح کرده است.

علامه مجلسی، جلد سیزدهم *بحار الأنوار* را به مهدویت اختصاص داده و به تفصیل مسائل مهدوی مانند ولادت، اسم و نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آیات مهدویت، اثبات غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و روایات مشترک فریقین را درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان کرده است. همچنین در طول این مباحث به سخنان بزرگانی همچون شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، کراجکی و ابن طاووس استناد کرده است.

از زمان تدوین این کتاب تاکنون، محققان و مؤلفان علوم دینی، پیوسته به آن استناد کرده‌اند. علامه مجلسی کتاب دیگری نیز به نام رجعت دارد که در آن، بعضی از مسائل مهدویت، از جمله توقیت (تعیین وقت برای ظهور) را کاویده است.

دوره تعمیق مهدویت

همان‌طور که از عنوان این پژوهش معلوم است، مقصود از بررسی سیر تطوّر روایات نشانه‌های ظهور، کاوش در تأثیر رویدادهای تاریخی بر سیر تطوّر منابع روایی نشانه‌های ظهور است؛ زیرا در هر مقطع از تاریخ، به دلیل اوضاع حاکم بر جامعه، برخی موضوعات توجه مؤلفان و محققان را بیشتر به خود جذب کرده و نگارش‌های آنان را به سمت خود کشانده است. از این رو، با تأمل در آثار این دوره می‌توان به خوبی دریافت که موضوع مهدویت به دلیل بروز اندیشه‌های انحرافی در

یافت و در ترویج فرهنگ تشیع بسیار تلاش کرد (مدرس، *ریحانة الأدب*، ج ۵، ص ۱۹۷).

۱. این کتاب در ۲۶ مجلد در سال ۱۰۷۰ تدوین شده است (همان).

ایران و سایر سرزمین های اسلامی، از مباحث مهم و مورد توجه بزرگان شیعه بوده است. فراوانی آثار درباره مهدویت به شکل های گوناگون در این عصر، شاهد این حقیقت است و نیز از جایگاه و اهمیت این موضوع در میان مردم حکایت دارد. مهم ترین و جامع ترین نگارش ها در این دوره عبارت اند از:

۱. **نجم الثاقب فی أحوال الإمام الغائب عجل الله فرجه، میرزا حسین نوری طبرسی (م. ۱۳۲۰ ق)**

محدث نوری^۱ فقیه، محدث، مفسر و از عالمان معروف شیعه در قرن چهاردهم هجری و ملقب به «خاتم المحدثان» است.^۲ وی شاگرد برجسته شیخ عبدالرحیم بروجردی است که پس از هجرت به عراق از استادانی مانند شیخ عبدالحسین تهرانی و شیخ اعظم، مرتضی انصاری بهره جست. وی هنگام مهاجرت میرزا حسن شیرازی به سامرا، با او همراه شد، اما پس از چند سال به نجف اشرف بازگشت و آنجا اقامت گزید. وی در سال ۱۳۲۰ قمری در نجف از دنیا رفت.^۳

شیخ عباس قمی درباره شخصیت علمی وی می نویسد:

آگاهی وی به فن حدیث و رجال و احاطه به دیدگاه های دیگران، شناخت دقیق آیات و نکات روایات، به گونه ای بوده که خردها از چگونگی برداشت او از گنجینه های اخبار در شگفتی فرورفته و به درک، فهم و شیوه استنباط و کشف اشارت و رموز به دیده حیرت می نگریسته اند.^۴

۱. وی متولد ۱۸ شوال ۱۲۵۴ قمری در روستای یال رود از توابع نور مازندران است.

۲. صحتی سردرودی، «فرهنگ بزرگان اسلام و ایران»، ص ۱۸۲.

۳. وی شاگردان بسیاری داشت؛ از جمله آقابزرگ طهرانی، شیخ عباس قمی، محمدحسین کاشف الغطاء، عبدالحسین شرف الدین عاملی و میرزا جواد ملکی تبریزی.

۴. شیخ عباس قمی، فوائد الرضویه، ص ۱۴۹.

آقابزرگ طهرانی نیز درباره شأن علمی ایشان آورده است:

اگر انسان بر آنچه از کتب گران سنگ و تألیفات باارزش که همچون دریایی
مواج از تحقیق و دقت نظر است و همچنین بر وسعت اطلاعات بی نظیر او،
کمی تأمل و تفکر کند، بی شک پی خواهد برد که او به تأییدات روح القدس
مؤید بوده است.^۱

از این عالم بزرگوار آثار بسیاری به جا مانده است؛ از جمله مستدرک الوسائل، کلمه
طیبه، لؤلؤ و مرجان (رد خرافات و تحریفات عاشورا)، دار السلام (در تعبیر خواب
و اخلاق)، نجم الثاقب، میزان السماء، جنة المأوی (درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)، کشف
الأسرار (درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)، صحیفه ثانیه علویه، صحیفه اربعه سجادیه،
سلامة المرصاد و حاشیه بر منتهی المقال.

برخی از آثار محدث نوری درباره مهدویت است که از اهمیت این مسئله در
دوران حیات او حکایت دارد؛ از جمله نجم الثاقب فی أحوال الإمام الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف که
به زبان فارسی نوشته است. این اثر به توصیه میرزای شیرازی بزرگ، تدوین یافته و
به تقریظ آن عالم بزرگوار نیز مزین است. محدث نوری انگیزه خود را از تألیف این
اثر چنین بیان می کند:

در سال ۳۰۳۱ هجری در خدمت میرزای بزرگ بودم که فرمود: خوب است
کتابی مستقل درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به زبان فارسی نگاشته شود و
شما شایستگی آن را دارید. عرض کردم: مقدمات کار فراهم نیست، ولی
از آنجا که در سال گذشته، رساله‌ای درباره کسانی که در غیبت کبری به
زیارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشرف شده‌اند، با نام جنة المأوی نگاشته‌ام،

اگر مصلحت باشد، همان رساله را با افزودن مطالبی بر آن ترجمه کنم. این پیشنهاد پذیرفته شد و در نهایت با استمداد از امامین علیهم السلام، در اندک زمانی به انجام رسید.

این کتاب در دوازده باب تنظیم شده است:

باب اول: چگونگی ولادت و احوال شخصی حکیمه خاتون؛

باب دوم و سوم: اسامی، القاب، کنیه ها و شمایل؛

باب چهارم: اختلاف در مسئله غیبت، بیان درستی صدور اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آن حضرت، کتب علمای اهل سنت درباره آن حضرت، بیان مطالب اختلافی و دیدگاه های علمای فرق اسلامی؛

باب پنجم و ششم: استدلال بر اینکه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است؛

باب هفتم و هشتم: درباره کسانی که در عصر غیبت، محضر آن حضرت را درک کرده اند و جمع بین روایات بزرگان از ملاقات و دیدار با حضرت؛

باب نهم: درباره توسل به امام و یکی از مناصب خاصه آن حضرت؛

باب دهم: در بیان تکالیف و آداب مسلمانان درباره آن حضرت؛

باب یازدهم: بیان ایام مخصوص آن حضرت؛

باب دوازدهم: اعمال و آداب توفیق تشرف به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اثر دیگری درباره مهدویت کشف الأستار فی أحوال الإمام الغائب عن الأبصار، ردیه ای است بر شبهه های شاعری که در شعرش درباره وجود آن حضرت تردید کرده بود. اثر دیگر او جنة المأوی فیمن فاز بقاء المحجة عجل الله تعالی فرجه الشریف فی الغیبة الكبرى

است که در آن از ۵۹ نفر از علاقه‌مندان آن حضرت یاد شده است تا عنایت و توجه امام در عصر غیبت بر همه آشکار شود.

۲. صحیفه مهدویه، شیخ فضل‌الله نوری (شهادت ۱۳۲۷ق)

شیخ فضل‌الله نوری از شاگردان میرزای شیرازی و از مجتهدان شیعه و نیز از رهبران قیام تنباکو در تهران بود. وی در سیزدهم رجب ۱۳۲۷ قمری در تهران به دار آویخته شد. درباره مقام علمی شیخ فضل‌الله، دوست و دشمن، کوچک‌ترین تردیدی نداشتند. او افزون بر علوم اسلامی، از دانش‌های دیگر نیز اطلاع داشت و به مسائل جامعه و مقتضیات زمان کاملاً آگاه بود. میرزا حبیب‌الله رشتی که از استادان وی بود و عمدتاً از اعطای اجازه اجتهاد به دیگران اکراه داشت و در این کار بسیار احتیاط می‌کرد، در تقریظ بر رساله فقهی شیخ فضل‌الله با عنوان قاعده ضمان الید، مقام علمی و تحقیقی شیخ را به نحوی شگفت و کم‌نظیر ستوده است.

ادوارد براون، محقق و تاریخ‌نویس نامدار نیز درباره او می‌نویسد: «شیخ فضل‌الله از لحاظ علم و آراستگی به کمال، معروف بود. وی فقهی جامع و کامل، مجتهدی سرشناس و عالمی متبحر و از لحاظ اجتهاد برتر از دیگران بود». ^۱ مرجع وقت، میرزای شیرازی در جواب یکی از اهالی تهران که برای حل مسائل شرعی به ایشان مراجعه کرده بود، می‌فرماید: «مگر شیخ فضل‌الله در تهران نیست که به من مراجعه می‌کنید؟» شیخ در طول عمر خود از استادان بزرگی مانند محدث نوری، میرزای شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی و... بهره برد. همچنین شاگردان بزرگی همچون شیخ عبدالکریم حائری، علامه قزوینی، آقا سید محمود مرعشی، سید اسماعیل مرعشی و

ملاعلی مدرس زنوزی را تربیت کرد.

وی در زمینه های علمی تألیفات بی شماری دارد؛ از جمله رساله منظوم فقهی الدرر التنظيم، رساله فقهی فی قاعدة ضمان الید، صحیفه قائمیه (صحیفه مهدویه)، حاشیه بر کتاب شواهد الربوبیه ملاصدرا و حاشیه بر فرائد الأصول شیخ انصاری. از مهم ترین تألیفات او، تذکره الغافل و إرشاد الجاهل و صحیفه مهدویه و نیز رساله حرمت مشروطه است. وی در صحیفه مهدویه، دعاها و ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را جمع آوری کرده است.

۳. إلیزام الناصب فی أحوال الإمام الغائب، شیخ علی بن زین العابدین بارجینی یزدی حائری (م. ۱۳۳۳ق)

آیت الله بارجینی یزدی حائری، از علمای شیعی قرن چهاردهم هجری قمری است.^۱ او از علمای بسیاری بهره برد و اجازه حدیث گرفت. برخی از استادان ایشان عبارت اند از: سید زین العابدین طباطبایی حائری، شیخ زین العابدین مازندرانی حائری نویسنده ذخیره المعاد، میرزا محمد حسین حسینی مرعشی، سید مرتضی رضوی کشمیری نجفی، میرزا حسین نوری و میرزا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی نمازی نجفی.^۲

شیخ علی حائری پس از کسب مدارج علمی، صاحب کرسی تدریس شد. شاگردان بسیاری از محضرش استفاده کردند و اجازه روایت گرفتند؛ از جمله سید

۱. وی اصالتاً اهل یزد بوده است، اما از آنجاکه تا پایان عمر در کربلا سکونت داشته، به «حائری» شهرت یافته است. او در سال ۱۳۳۳ قمری درگذشت. مزار وی در حرم حضرت عباس علیه السلام در کربلاست (یزدی حائری، إلیزام الناصب، ج ۱، ص ۵؛ حسینی جلالی، فهرس التراث، ج ۲، ص ۲۶۹).
۲. یزدی حائری، إلیزام الناصب، ج ۱، ص ۵.

شمس‌الدین محمود حسینی مرعشی نجفی پدر سید شهاب‌الدین حسینی مرعشی نجفی و علی بن اسماعیل الکرمانی الواعظ صاحب أنیس الأنام.

او مدرسه علمیه و کتابخانه بزرگی تأسیس کرد که کتب گوناگونی در زمینه علوم فقه، اصول، کلام، حدیث، ادبیات و... در آنجا جمع بود. نوشته‌اند عالم هم عصر او، آقابزرگ طهرانی بیشتر اوقاتش را در این کتابخانه مشغول مطالعه بوده است.^۱

شیخ علی حائری تألیفات و آثار بی شماری دارد؛ از جمله تبصرة المهجدین فی آداب صلاة اللیل، السعادة الأبدية فی الأخبار العددية، روح السعادة (مختصر السعادة الأبدية)، منظومة فی الفقه، تواریخ الأنبياء و الأئمة، حدائق الجنان، بحر الغموم فی مقتل سيدنا الإمام أبي عبدالله الحسين عليه السلام الشهيد المظلوم و إلزام الناصب فی أحوال الإمام الغائب که درباره سرگذشت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است.^۲

او در این کتاب براساس آیات قرآن کریم و احادیث و نیز دیدگاه‌های علمای شیعه و اهل سنت، درباره عموم مسائل مهدویت بحث کرده و وجود حضرت و نیز ظهور ایشان را حتمی و یقینی دانسته است. وی نخست آن دسته از آیاتی را آورده که ائمه عليهم السلام بر وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، اوصاف، حالات و چگونگی ظهورش تطبیق داده‌اند، سپس احادیث و اخباری نقل کرده و توضیح داده است که شیعه و سنی درباره ویژگی‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و علایم و نشانه‌های آخرالزمان روایت‌هایی نقل کرده‌اند.

این کتاب در ده باب فراهم آمده و به موضوعات ذیل پرداخته است: خالی نبودن زمین از حجّت، شناخت امام، ویژگی‌ها و نشانه‌های امام، اخبار قرآن و بشارت‌های

۱. همان، ص ۶.

۲. همان، ص ۷.

آسمانی به قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از طریق شیعه و سنی درباره آن حضرت، مکان غیبت، غیبت انبیا، اولیا و اوصیا، روایات درباره مادر امام زمان علیه السلام، ولادت، دیدارکنندگان با امام عصر در کودکی، نواب خاص، مدعیان دیدار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت کبری، اخبار اهل سنت درباره وجود داشتن حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، علایم ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از آیات و روایات، رجعت ائمه معصوم علیهم السلام با استفاده از آیات و احادیث و....

نکته دیگر، دیدگاه‌های مؤلف درباره مهدویت است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نمی‌شود، امامت منصبی خدایی است و مشروط به بلوغ و تکلیف نیست، خداوند در قرآن و نیز در کتاب‌های آسمانی پیشین از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر داده و به دنبال آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هم آن را پیشگویی کرده و از آن خبر داده‌اند، بنابه دلایل نقلی فراوان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد شده و هم‌اکنون در حال حیات است و بر اعمال و رفتار مردم و شیعیانش نظارت دارد. وی مشاهده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در دوره غیبت کبری، دلیل این مدعا دانسته و آن را با نقل روایاتی از اهل سنت تأیید کرده است.^۱

۴. مناظرات مع محمود شکری الآلوسی، شیخ فتح‌الله بن محمد نمازی شیرازی اصفهانی
شیخ‌الشریعه (م. ۱۳۳۹ ق)

استاد فقهای معاصر و مرجع تقلید عصر، شیخ فتح‌الله نمازی شیرازی معروف به «شیخ‌الشریعه اصفهانی نجفی»، فرزند محمدجواد نمازی شیرازی از مراجع تقلید

شیعه است که در دوازدهم ربیع الاول ۱۲۶۶ در اصفهان به دنیا آمد.^۱ وی شخصیتی ممتاز داشت و به داشتن حافظه‌ای قوی در فراگیری علوم گوناگون (کلام، عقاید، فلسفه، تفسیر، ادبیات، ریاضیات و طب) معروف بود. او در کنار فقه و اصول، مروج نظریات و مسلک آیت‌الله شیخ مرتضی انصاری در اصفهان نیز بود.^۲

شاگرد بزرگوارش، آقابزرگ طهرانی در *مصنفی المقال* در شأن استادش می‌نویسد: «او پس از استاد بزرگوار ما، شیخ نوری، عالم‌ترین و داناترین استاد در علم حدیث و رجال بود که درک کرده‌ام».^۳

صاحب *أعیان الشیعه* نیز درباره مقام علمی او آورده است: «او در فنون فلسفه قدیم، حکمت الهی، کلام، درایه و شناخت دیدگاه‌ها و آرا و مقالات دیگران عالم و متبحر بود».^۴

شهرت علمی و تقوای او در محافل علمی نجف و اصفهان، شیعیان را واداشت که در مسائل دین از او تقلید کنند؛ از این رو، پس از فوت استاد بزرگوارش، میرزا محمدتقی شیرازی، مردم به او مراجعه کردند. در اثنای مرجعیت او بود که انقلاب عراق شروع شد و او همراه دیگر علمای اسلام برضد استعمار بریتانیا قیام کرد.

شیخ‌الشریعه در طول دوران تحصیل، از استادان بزرگی مانند ملاحیدرعلی اصفهانی، نصرالله مدرس، شیخ محمدصادق تنکابنی، ملا احمد سبزواری، شیخ عبدالجواد خراسانی، شیخ حسینعلی تویسرکانی ملایری، محمدرحیم بروجردی، محمدحسین کاظمینی و میرزا حبیب‌الله رشتی بهره برد. او شاگردانی همچون

۱. امین عاملی، *أعیان الشیعه*، ج ۸، ص ۳۹۱؛ آقابزرگ طهرانی، *الدریعه*، ج ۴، ص ۱۵۸.

۲. امین عاملی، *أعیان الشیعه*، ج ۸، ص ۳۹۲.

۳. آقابزرگ طهرانی، *مصنفی المقال*، ص ۱۹۳.

۴. امین عاملی، *أعیان الشیعه*، ج ۷، ص ۳۳۸.

عبدالکریم حائری، سید حسین طباطبائی بروجردی، سید ضیاءالدین عراقی، سید شهابالدین مرعشی نجفی، سید عبدهادی حسینی شیرازی، سید محسن حکیم، سید محمد کوهکمره‌ای (حجت)، سید محمدتقی خوانساری، میرزا ابوالقاسم زنجانی و محمدعلی شاه‌آبادی را تربیت کرد.

وی تألیفات گران‌بهایی از خود به‌یادگار گذاشته که هرکدام نشان‌دهنده تبحر و وسعت اطلاعات او در علوم اسلامی است؛ کتاب‌هایی همچون *إنارة المالك في قراءة ملك و مالک، إرث الزوجة من ثمن العقار، إفاضة التقدير في أحكام العصور، قاعدة لا ضرر، قاعدة طهارة، قاعدة الواحد البسيط*. از آثار او درباره مهدویت، مناظرات مع محمود شکری آلوسی بغدادی است. این کتاب در پاسخ به دیدگاه‌ها و سخنان سست و بی‌پایه محمود بن عبدالله بن شهاب‌الدین شکری آلوسی زاده شافعی (م. ۱۳۴۲ق) صاحب قصیده بغدادیه درباره مسائل مهدویت و انکار وجود صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است.

۵. *مکیال المکارم في فوائد الدعاء للقائم* رحمته الله، سید محمدتقی موسوی اصفهانی (م. ۱۳۴۸ق) آیت‌الله سید محمدتقی موسوی اصفهانی مشهور به «فقیه احمدآبادی»، فرزند سید عبدالرزاق از علمای بزرگ اصفهان است. وی آثار بی‌شماری دارد؛ از جمله تذکره الطالبین فی ترجمة آداب المتعلمین، أبواب الجنات فی آداب الجمععات، بساتین الجنان فی المعانی و البیان، آداب صلاة اللیلة، وظیفه الأنام فی زمن غیبة الإمام، سراج القبور، توضیح الشواهد، ترغیب الطلاب، أنیس المتأدبین، کتاب المنابر، محاسن الأديب فی دقایق الأعراب، نور الأبصار فی فضیلة الإنتظار و کنز الغنائم فی فوائد الدعاء للقائم. از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در دوران معاصر و به دستور خود صاحب‌العصر و الزمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف نوشته شده، *مکیال المکارم في فوائد الدعاء*

• بررسی تطوّر بحث نشانه های ظهور در منابع متأخر امامیه / ۱۹۱ •

للقائم عجل الله تعالى فرجه الشريف است. در این کتاب به تفصیل درباره فواید دعا برای فرج، سخن گفته شده است. این کتاب هشت باب دارد. مؤلف با استناد به آیات و روایات متعدد، درباره موضوعاتی بسیار اساسی و سرنوشت‌ساز که اغلب کاربردی و مبتلابه شیعیان و مسلمانان هستند، کاوش و بر آن‌ها تأکید کرده است؛ مسائلی مانند وجوب شناخت امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف از دیدگاه عقل و نقل، اثبات وجود حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه الشريف و امامت ایشان با استناد به آیات و روایات و معجزات و کرامات، حقوق و توجهات آن حضرت بر شیعیان، توضیح درجات و ویژگی‌های آن حضرت، آثار و برکات دعا برای فرج آن حضرت، بهترین اوقات دعا، چگونگی دعا برای فرج، تکالیف منتظران، زمان‌ها و مکان‌های مورد عنایت و تأکید، چگونگی دعا برای تعجیل ظهور، آداب کلی دعا، دعا‌های منقول از امامان معصوم علیهم السلام و تبیین وظایف و تکالیف بندگان، به‌ویژه شیعیان و مسلمانان در برابر آن حضرت.

نویسنده کتاب، ماجرای نوشتن مکیال المکارم را چنین نقل کرده است: کسی را در خواب دیدم که با قلم و سخن‌نتوان او را توصیف کرد؛ یعنی مولا و حبیب دل شکسته‌ام و امامی که در انتظارش هستیم. او را در خواب دیدم که با بیانی روح‌انگیز چنین فرمود: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را بگذار: مکیال المکارم^۱ فی فوائد الدعاء للقائم». همچون تشنه‌ای از خواب بیدار و در پی اطاعت امرش شدم....

وی به دلیل مشکلات زندگی تا مدتی نمی‌تواند کتاب را بنویسد، تا اینکه در سفر حج، مبتلا به وبا می‌شود و با خدا عهد می‌بندد اگر خوب شود، کتاب را تمام کند. پس از پایان یافتن سفر و رهایی از بند بیماری، کتاب مکیال المکارم را نوشت و سپس درباره آن نگاشت: «این کتاب همچون بهشتی بالابلند و عالی‌مرتبه است و

۱. مکیال المکارم، به معنای معیار سنجش خوبی‌هاست.

ثمراتش در دسترس و نزدیک به فهم؛ هیچ سخن بیهوده‌ای از آن نشنوی. در آن چشمه‌های علم و معرفت جاری است»^۱.

۶. *أعیان الشیعه*، ابو محمد باقر سید محسن امین عاملی (م. ۱۳۷۱ ق)^۲

ابو محمد باقر محسن مشهور به سید محسن امین، ادیب و شرح حال نگار شیعی اهل جبل عامل و از علما و فقهای شیعه در قرن سیزدهم است. وی در سال ۱۲۸۳ قمری در روستای شقره جبل عامل متولد شد. علوم مقدماتی را همان جا به پایان رساند و برای تحصیل علوم عالی به عراق هجرت کرد و ساکن نجف اشرف شد و با استفاده از محضر بزرگان آن حوزه، مانند سید احمد کربلایی، محمد باقر نجم آبادی، ملا فتح الله شریعت اصفهانی، محمد کاظم خراسانی، آقارضا همدانی و محمد طه نجف به مقام عالی اجتهاد دست یافت.

وی آثار بسیاری دارد؛ مانند *حق الیقین فی لزوم التالیف بین المسلمین*، *کشف الإرتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب*^۳، *لواعج الأشجان فی مقتل الحسین علیّه السلام*، *التنزیه لأعمال الشبیه*، *حاشیه بر عروه الوثقی و المجالس السنیه فی مناقب و مصائب العترة النبویه*. اما برجسته‌ترین و مهم‌ترین اثرش، *أعیان الشیعه* است. این کتاب، جامع‌ترین تذکره درباره سرگذشت بزرگان شیعه در دولت‌های اسلامی و شرح عقاید تشیع در اصول و فروع دین است.

۱. اصفهانی، *مکیال المکارم*، ج ۱، ص ۱۴.

۲. وی در چهارم رجب سال ۱۳۷۱، در بیروت از دنیا رفت و در صحن حرم حضرت زینب علیها السلام در دمشق به خاک سپرده شد.

۳. این کتاب در ردّ عقاید وهابیت است که علی اکبر فائزی پور، آن را با نام *تاریخ و نقد وهابیت* به فارسی برگردانده است. تلخیص آن نیز با عنوان *فراسوی پرده‌ها* منتشر شده است.

• بررسی تطوّر بحث نشانه های ظهور در منابع متأخر امامیه / ۱۹۳ •

أعيان الشيعة در ده مجلد، دانشنامه‌ای گسترده، مشتمل بر شرح حال رجال شیعه است و بخش چشمگیری از آن به زندگانی امامان شیعه اختصاص یافته است.^۱ جلد اول و بخشی از جلد دوم آن، شامل مقدمه و شرح زندگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و جلد سوم و چهارم، تاریخ زندگی امام اول شیعیان علی ابن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام تا امام یازدهم شیعیان، امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام و سپس شرح تولد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و غیبت وی و نشانه‌های ظهور است. از جلد پنجم به بعد نیز شرح احوال دیگر شخصیت‌های شیعه به ترتیب حروف الفباست که از آبی که به گفته برخی حسن بن ابی طالب است شروع می‌شود و به یونس بن یعقوب بن قیس پایان می‌یابد.

بیش از ۱۵۰ صفحه از این کتاب به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام اختصاص داده شده و بیشتر مطالب آن، مبتنی بر اخبار و دیدگاه‌های بزرگان است. مؤلف درباره حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام موضوعات ذیل را تبیین کرده است: ولادت، ویژگی‌های شخصی، پوشش، غیبت و سفیران، امامت، وجود حضرت، اخباری که از طریق اهل سنت درباره ظهور حضرت رسیده، غیبت انبیا، معجزات حضرت، طرح یازده شبهه در مهدویت و پاسخ به آن، نشانه‌های ظهور، قیام، یاران و یاوران و....

۷. کتاب المهدی، سید صدرالدین صدر (م. ۱۳۷۳ق)^۲

سید صدرالدین صدر، از علما و مراجع تقلید شیعه است. وی در سال ۱۲۹۹

۱. مؤلف بیش از پنجاه سال در جمع‌آوری آن تلاش کرد و قصد داشت این اثر را در صد مجلد تألیف کند، ولی عمرش به طبع و نشر بیش از ۳۳ مجلد کفاف نداد.

۲. وی در نوزدهم ربیع‌الاول ۱۳۷۳ قمری در قم درگذشت. وی پدر امام موسی صدر و سید رضا صدر است.

هجری در کاظمین به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و سطوح را در سامرا و کربلا نزد استادان بزرگی همچون شیخ حسن کربلایی و آقا ضیاءالدین عراقی فراگرفت. سپس به نجف اشرف هجرت کرد و مدت‌ها از محضر درس آخوند خراسانی و میرزای نائینی بهره برد. وی پس از هجرت به مشهد، به درخواست مؤسس حوزه علمیه قم، آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، به قم مشرف شد و جایگاهی والا یافت.

بزرگانی مانند سید محمدباقر سلطانی، سید موسی شبیری زنجانی، علی مشکینی، سید موسی صدر، سید رضا صدر و سید حسن مدرسی یزدی از شاگردان وی شمرده می‌شوند. از ایشان آثار فراوانی به جا مانده است؛ مانند مختصر تاریخ اسلام، حاشیه عروة الوثقی، حاشیه وسیلة النجاة، سفینة النجاة، رساله در امر به معروف و نهی از منکر، رساله در تقیه، رساله در حکم غساله، رساله در حج^۱ و کتاب ارزشمند المهدی است. این کتاب با انگیزه وحدت بین مذاهب تدوین شده است؛ از این رو، همه مطالب و منابع آن برگرفته از کتب اهل سنت است.^۲

کتاب المهدی در یک مقدمه و هشت فصل و خاتمه تنظیم شده است. مؤلف محترم در این کتاب به منابع اصلی حدیث و تاریخ، که به وثاقت معروف هستند، تکیه کرده و مباحث را دقیق و عمیق تبیین نموده و به بسیاری از شبهه‌ها پاسخی درخور داده است.

وی درباره چگونگی تدوین کتاب نوشته است: «پس از مطالعه کتاب‌هایی که در دسترس بود، احادیث هر موضوع را ذیل عنوان مناسب گردآوری کردم. اگر حدیثی بر چند عنوان دلالت داشت، آن را ذیل هر یک از عنوان‌ها آوردم. در نقل روایات،

۱. آقابزرگ طهرانی، الدرریمه، ج ۳، ص ۲۳۲؛ شریف رازی، آثار الحجة، ص ۲۰۲.

۲. أباذری، طلابه داران تقریب، ص ۲۰.

به کتاب‌هایی که در چاپخانه‌های اهل سنت به طبع رسیده بود یا آثار مخطوطی که اعتبار آن‌ها مسلم بود، عنایت داشتیم و مطالبی را گرد آوریم که از کتاب‌های اهل سنت و مورد اعتماد آنان باشد. از علمای شیعه و منابع شیعی که احادیث نبوی را از طریق اهل سنت نقل کرده‌اند، حدیث نقل نکردم، مگر مقدار کمی». نویسنده در پایان مقدمه آورده است: «خدا را شاهد می‌گیرم که به دیده انصاف به احادیث و سخنان سلف صالح نگریستم و بر آن رویه مشی کردم که اعتقاد خود را با دلیل منطبق کنم، نه اینکه دلیل را بر اعتقاد خود منطبق سازم»^۱.

۸. منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، لطف‌الله صافی گلپایگانی رحمته

لطف‌الله صافی گلپایگانی رحمته فقیه، اسلام‌شناس و یکی از اندیشمندان معاصر و از مراجع تقلید شیعه بود.^۲ وی مراتب علمی و تحصیلی را در گلپایگان، قم و نجف گذراند و در قم از بزرگانی همچون آیات عظام سید محمدتقی خوانساری، حجت، صدر، سید حسین طباطبایی بروجردی و در نجف از آیات عظام محمدکاظم شیرازی، سید جمال‌الدین گلپایگانی و محمدعلی کاظمی بهره‌وافی برد. ایشان اهل تدریس، تحقیق و مسلط در دانش‌های گوناگون اسلامی همچون فقه، اصول، کلام، حدیث، رجال بوده و آثاری ارزشمند و محققانه به زبان‌های فارسی و عربی نگاشت که برخی از آن‌ها به چند زبان دیگر نیز ترجمه شد. اجتهاد وی را آیت‌الله العظمی سید جمال‌الدین گلپایگانی حدود شصت سال پیش به‌طور کتبی اعلام کرد. همچنین آیت‌الله العظمی بروجردی مسئولیت امتحان فضیله‌ای حوزه را در سطح عالی و درس خارج به ایشان واگذار کرد که نشان‌دهنده ویژگی‌های علمی و عملی آیت‌الله صافی گلپایگانی بود.

۱. کتاب المهدی عربی است و ترجمه‌اش نیز چاپ شده است.

۲. او متولد ۲۱ بهمن ۱۲۹۷ در گلپایگان است و در ۱۲ بهمن ۱۴۰۰ درگذشت.

وی از جمله متفکران شیعی بود که بیش از صد اثر و ده ها نوشتار به زبان های فارسی و عربی تألیف کرد؛ برخی از آن ها عبارت اند از بیان الأصول، فقه الحج و الصلاة، لمحات فی الكتاب و الحدیث و المذهب، التعزیر أنواعه و ملحقاته، المباحث الأصولیه، تعلیقات علی رساله الجبر و القدر، تجلی التوحید فی نظام الإمامة، پرتوی از عظمت حسین، شهید آگاه و امامت و مهدویت.

ایشان در حوزه مباحث امامت و مهدویت، از پژوهشگران پرکار و از پیش کسوتان این رشته بود. کتاب منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر در حوزه مهدویت پژوهی از آثار معروف است. این اثر، کتابی روایی به زبان عربی در موضوع امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. منتخب الأثر در ده فصل تنظیم شده و درباره زندگانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نایبان او، عصر غیبت و حکومت جهانی آن حضرت سخن گفته است. مؤلف محترم در این کتاب قصد جمع آوری روایات مربوط به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته و در آن اظهار نظر نکرده است. وی در پایان هر باب به سایر روایات مربوط به آن باب در منابع دیگر یا دیگر ابواب کتاب حاضر اشاره و تنها در مواردی در پاورقی نکاتی را بیان کرده است.

سبک تدوین در نقل احادیث به گونه ای است که هر روایت را به طور کامل با سلسله اسناد و بیان نام منبع در ابتدای روایت آورده و روایات هر باب را به تفکیک شماره گذاری کرده است؛ به گونه ای که می توان مجموع روایات کتاب را شمارش کرد. مطالب و احادیثی که در این کتاب در ده فصل آمده، عبارت اند از: احادیثی که به صراحت تعداد امامان و نام آن ها را بیان می کند، احادیث مشتمل بر نوید ظهور آخرین مصلح غیبی از عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، تاریخ ولادت، سرگذشت و معجزات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، معجزات حضرت در غیبت صغری، زندگانی نواب خاص، معجزات آن حضرت در غیبت کبری، کیفیت ظهور، نشانه ها و فتنه های

پیش از ظهور، ظاهر شدن گنج‌های زیر زمین، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام، کشتن دجال، پیکار با سفیانی، تکامل عقول، آبادانی جهان و پر شدن زمین از عدل و داد، فضایل و مناقب ۳۱۳ یار آن حضرت، مدت حکومت، دعوت، سیرت، خوراک، پوشاک و شیوه زندگی آن حضرت، انتظار فرج، وظایف شیعیان در عصر غیبت، فضیلت درک محضر وی، پیروی از آن حضرت و اعتقاد به ایشان و حرمت انکار وی و دعا‌های صادره از ناحیه مقدسه.

یادآوری این نکته لازم می‌نماید که منابع این کتاب از مهم‌ترین کتاب‌های روایی و تاریخی شیعه و اهل سنت است که بیشتر مشتمل بر منابع کهن و اصول نخستین است؛ مانند کمال الدین، الغیبة نعمانی و الغیبة شیخ طوسی، کفایة الأثر و صحاح اهل سنت؛ هرچند در برخی موارد به کتب متأخر و حتی معاصر نیز ارجاع داده شده است.

۹. معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، علی الکورانی العاملی (حفظه الله)^۱

وی روحانی شیعه، اهل لبنان، مقیم قم، پژوهشگر تاریخ اسلام و اندیشه‌های مذاهب اسلامی و بنیان‌گذار شرکت نرم‌افزاری المعجم الفقهی است. او در ایران بیشتر با کتاب عصر ظهور شناخته می‌شود که درباره مهدویت در احادیث اسلامی است. او به تشویق سید عبدالحسین شرف‌الدین به مدرسه دینی رفت و درس‌های مقدماتی را زیر نظر شیخ ابراهیم سلیمان گذراند. در سال ۱۹۵۸ در چهارده سالگی به شهر نجف رفت و دروس مقدمات و سطح را نزد محمدتقی فقیه، سید علاء بحر العلوم، شیخ باقر ایروانی و سید محمدباقر حکیم خواند و در درس خارج سید ابوالقاسم خوئی و سید محمدباقر صدر شرکت کرد.

۱. وی متولد سال ۱۹۴۴ میلادی در روستای یاظر در نبطیه جنوب لبنان است.

از اواسط دهه شصت میلادی، نماینده چند مرجع شیعه، از جمله سید ابوالقاسم خوئی در کشورهای عراق و کویت شد. عمده فعالیت های او ضد حزب بعث عراق و اندیشه های کمونیسم بود. کورانی پس از انقلاب اسلامی به ایران آمد و درباره مهدی، تاریخ تدوین قرآن، معنای واژه های قرآن (نقد کتاب مفردات راغب)، سیره نبوی، تاریخ امامان شیعه و نقد اندیشه های وهابیت پژوهش کرد.

او همچنین با حمایت آیت الله گلپایگانی، بنیادی به نام «مرکز المعجم الفقهی» بنا نهاد، سپس با حمایت سید علی سیستانی مرکز «المصطفی للدراسات الدینیة» را برای پژوهش در اندیشه های اسلامی بنیان گذاشت. کورانی از حدود سال ۱۹۹۸ با عالمان مذاهب دیگر، به ویژه عالمان وهابی، به مناظره و گفت و گوهای اینترنتی پرداخت. پس از آن به تدریج برنامه های پرسش و پاسخ را در تلویزیون های عربی زبان ارائه کرد که سبب شهرت او در جهان عرب شد.

آثار وی به بیش از پنجاه جلد کتاب می رسد؛ آثاری همچون أسئلة مهدویة، کتاب الحق المبین فی معرفة المعصومین علیهم السلام، المهدون للمهدی، عصر الظهور (عنوان فارسی: عصر ظهور)، العقائد الإسلامیة (پنج جلد)، الوهابیة والتوحید، ثمار الأفكار و دجال البصرة (درباره احمد الحسن مدعی مهدویت در عراق).

وی می گوید به دلیل علاقه ای که به انقلاب داشتیم، به دنبال جمع آوری این گونه روایات رفتیم که نتیجه آن، کتاب عصر الظهور شد که کتابی عمومی و مفید برای همگان است. این کار روایی مرا علاقه مندتر کرد تا موضوع را در سطحی گسترده تر دنبال کنم؛ برنامه ای که به کار گروهی نیاز داشت. موضوع را با سید عباس مهری، مؤسس «مؤسسة المعارف الإسلامیة» در میان گذاشتیم. ایشان موافقت کردند با جمعی از محققان آنجا کار را شروع کنیم و پس از حدود پنج سال موفق شدیم تمامی روایاتی

را که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از منابع روایی شیعه و سنی جمع‌آوری و در پنج جلد به نام معجم احادیث الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منتشر کنیم.^۱ ناگفته نماند که این مجموعه با همه تلاشی که شده، هنوز کامل نیست و می‌توان گفت حدود پنج تا ده درصد از احادیث در مآخذ و منابع باقی مانده که در این مجموعه نیست.

البته مصاحبه یادشده درباره معجم الأحادیث الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مربوط به دوره پنج‌جلدی است و در اوایل دهه نود، این اثر در ده جلد منتشر شده است که کامل‌تر است.

۴-۲-۴ عوامل تحوّل و تطوّر

با بررسی در آثار و کتب مهدوی از نظر کمیت و کیفیت، موارد ذیل را می‌توان از عوامل تحوّل و تطوّر در این دوره برشمرد:

۱. وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت علما و تأکید و توصیه آنان بر مسئله مهم مهدویت. البته این مسئله واکنشی به هجوم به اعتقادات و فرهنگ شیعه بود که با گسترش شبهه‌ها و رد عقاید شیعیان و چاپ کتاب‌ها و مقالات مخالفان شکل می‌گرفت؛ به‌ویژه در سال‌های اخیر که گسترش این شبهات به اوج رسیده است.

۲. حمله بیگانگان و ایجاد شبهه‌های بی‌شمار درباره باورهای اصیل اسلامی، به‌ویژه اصل مهم امامت و مسئله مهدویت و خدشه‌دار کردن آن‌ها؛ حمله‌هایی که به‌واسطه گسترش پیوندها میان کشورهای شرقی و غربی با

۱. مصاحبه با علامه کورانی درباره داعش و نشانه‌های ظهور، پایگاه خبری شیعه‌آنلاین، شماره ۳۵۱۳۵، هجدهم تیر ۱۳۹۳.

کشورهای اسلامی به وجود آمده است.

۳. ظهور مدعیان دروغین و به انحراف کشیدن مهدویت اصیل و راستین. البته بیشتر این موارد با طرح و نقشه بیگانگان، به ویژه دولت انگلستان و با هدف از بین بردن مکتب شیعه و خاموش کردن شور و عشق مهدوی صورت می گرفت و هم اکنون نیز در قالب طرحی راهبردی، با تصویب بودجه های کلان دنبال می شود. البته این مسئله تنها در ایران رایج نبوده است، بلکه در مناطق گوناگونی همچون هند و سودان نیز مهدی نمایانی مطرح شده اند که هر کدام انگیزه و اهداف خاصی را پیگیری می کنند.

۴. اشتیاق روزافزون باورمندان و مشتاقان به مهدویت و آموزه های آن. این مسئله از سوی سبب رشد آموزه های مهدوی در حوزه تئوری و عملی شده است و از سوی دیگر، در صورت غفلت، عدم معرفت صحیح و بی دقتی، سبب آسیب و آفت و چه بسا انحراف در این حوزه می شود. این مسئله در دهه های اخیر به خوبی نمایان و رصد شدنی است.

۵. ارتباط، مباحثه ها و مناظره های مذاهب گوناگون اسلامی درباره مسائل و مباحث مهدویت و توجه پژوهشگران و نویسندگان به مسائل مهدویت. این عامل باعث روشنگری و ابهام زدایی و در برخی موارد، اصلاح و تصحیح برداشت های ناروا و نادرست از باورهای شیعیان می شود. در دهه های اخیر این مسئله را بیشتر، مخالفان - به ویژه وهابیان - مطرح کرده اند که با پاسخ های محکم اندیشمندان شیعه روبه رو شد که رشدی چشمگیر در مهدویت را در پی داشته است.

۶. پدید آمدن مراکز آموزشی، پژوهشی و تربیت محقق و مدرس در حوزه مهدویت

و اهمیت ترغیب و تشویق به کاوش و پژوهش علمی درباره مهدویت و تحولات فرهنگی در جوامع اسلامی. گرچه دیگر کشورهای اسلامی مثل عراق، پاکستان و لبنان نیز در این زمینه تلاش‌های قابل توجهی کرده‌اند و حکومت‌ها نیز گاه از برخی از این تلاش‌ها حمایت کرده‌اند که تمام این موارد، رشد کمی و کیفی فعالیت‌ها در زمینه مهدویت را در کشورهای یادشده در پی داشته است.

۵-۲-۴ آثار و پیامدها

با نگرستن به شرط‌ها، و زمینه‌ها، رویکردها و عوامل یادشده، برخی از آثار مهدویت‌پژوهی در دوره معاصر این‌گونه به نظر می‌رسد:

۱. رشد کمی و کیفی مباحث و مسائل مهدوی و نیز مهدویت‌پژوهی: وجود آثار و کتاب‌های بی‌شمار و مقالات و تحقیقات فراوان درباره مهدویت بهترین دلیل و شاهد بر این مدعا است.

۲. گسترش یافتن و فراگیر شدن مهدویت: این مسئله با توجه به رشد صنعت چاپ و گسترش شبکه‌های مجازی و رسانه‌های عمومی، مشهود و ملموس است.

۳. افزایش مراکز مهدویت: علما، بزرگان و مشتاقان، در دورترین مناطق جهان، در کشورهای اسلامی - به‌ویژه در ایران و پس از انقلاب اسلامی - به این مسئله اهتمام داشته‌اند.

۴. نفوذ و ورود شبهه‌ها و پرسش‌های مغرضانه در قالب‌های گوناگون و فراوان به‌ویژه در سال‌های اخیر، با هدف ایجاد تزلزل در اعتقادات و منحرف کردن توده مردم به منظور عدم شناخت و معرفت صحیح و عمیق از آموزه‌های مهدوی؛

۵. پدید آمدن گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی براساس مدعای ارتباط با امام زمان عَدَّ اللَّهُ شَرَفَهُ یا زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت و در بعضی مواقع، براساس دعوی مهدویت در برخی از کشورهای اسلامی مانند ایران، عراق، عربستان، یمن و مالزی به قصد ایجاد شکاف و تفرقه میان مسلمانان.

۶. تفسیرها و تطبیق‌های نادرست از علایم و نشانه‌های ظهور و نیز تعیین وقت برای ظهور، اعم از اجمالی و تفصیلی که اشخاص غالباً ناآگاه یا دورافتاده از عالمان و صاحب‌نظران که فهم خود را ملاک واقع می‌دانند، ارائه کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

با بررسی تألیفات اندیشمندان و بزرگان هر عصر، می‌توان موضوعات کانونی و چالشی آن عصر را دریافت. موضوع مهدویت به دلیل جایگاه انکارناپذیرش در منظومه امامت و نیز ظهور اندیشه‌های انحرافی در جوامع اسلامی، از مباحث مهم و موردتوجه اندیشمندان مسلمان شیعه و سنی در دوره موردبحث - به‌ویژه در اواخر آن - در این پژوهش بوده است؛ فراوانی کتب تدوین‌شده درباره این موضوع گواه بر این حقیقت است.

با نگاهی به روند تاریخ معلوم می‌شود هرگاه اوضاع عمومی مساعد بوده و فشارها بر شیعه کاهش یافته، نقش بی‌نظیر عالمان و اندیشمندان شیعه در میدان‌های علمی برجسته‌تر بوده است؛ از جمله عصر شیخ مفید و شیخ طوسی در حکومت آل بویه و نیز عصر علامه مجلسی در حکومت صفویه.

البته دوران صفویه درخشش بیشتری از این نظر داشته است. در این برش از تاریخ، آثار فراوانی در زمینه‌های کلام، فقه، حدیث، فلسفه و عرفان تدوین شد و در پی آن در مباحث مهمی مانند امامت و مهدویت آثار چشمگیری پدید آمد.

اهتمام علما و گرمی بازار گفت‌وگو و نقد و بررسی علمی مباحث اعتقادی، به‌ویژه مسائل مهدوی و پاسخ به شبهه‌های جدید و ارزیابی دیدگاه‌های نو در این دوره، باعث افزایش کمی و کیفی مکتوبات مهدوی شد. این رویداد تا آنجا بود که در بیشتر اوقات، موضوعی خاص با نگارش رساله‌ای آغاز می‌شد و رساله‌ای دیگر در ردّ آن و رساله‌ای در پاسخ به رساله دوم و رساله‌هایی دیگر پس از آن برای داوری در این باره نگاشته می‌شد.

از این رو، از سویی دانش‌های دینی به‌سوی ژرف‌نگری در مسائل گام برمی‌داشتند و از سوی دیگر، ترجمه بسیاری از کتاب‌ها و رساله‌ها در حوزه‌های گوناگون دانشی، مانند حدیث، کلام و فقه در این دوره و نیز رواج صحیفه‌نگاری و نسخه‌برداری، سبب نگهداری کتب خطی و آثار پیشینیان از گزند حوادث و گرد آمدن میراث مکتوب اسلامی به‌ویژه میراث شیعی شد، اما در قرن هفتم با توجه به رشد تصوف و طریقت‌های صوفیانه، مباحث گسترده دیگری در جهان اسلام به‌وجود آمد؛ افزون بر اینکه یورش مغول و سقوط بغداد، فراگیر شدن بحران فکری، سیاسی و نیز انحطاط اخلاقی-اجتماعی در بیشتر سرزمین‌های اسلامی را در پی داشت.

از این رو، با عنایت به ویژگی‌ها و وضع این دوران، به‌ویژه قرن دهم به بعد، معلوم می‌شود بسیاری از آثار روایی و تفسیری، مانند *نور الثقلین* و *تفسیر صافی* و کتاب‌های رجالی، مانند *منهج المقال*، *منتهی المقال*، *نقد الرجال*، *مجمع الرجال*، *جامع الرواة* و مهم‌ترین آثار فلسفی، مانند *قبسات* و *أسفار ملاصدرا* و نیز آثار مطلوب و برجسته مهدویت، که در گزارش متون به برخی از آن‌ها اشاره شد، در این دوره تدوین شده‌اند، اما قرن نهم یکی از دوره‌های مساعد برای رواج تصوف بود.

تصوف در این عصر تا حدودی رنگ دینی پیدا کرده و با شریعت درآمیخته

بود. از قرن هفتم به بعد، اصول تصوف و عرفان و اندیشه‌های درویشی در کتاب‌های علمی درسی وارد شده بود که تأثیر آن در قرون بعدی مشاهده‌پذیر است؛ به‌گونه‌ای که در قرن‌های نهم و دهم، کمتر نویسندگان یا دانشوری را می‌یابیم که جلوه‌هایی از عرفان در آثارش دیده نشود.

از این رو، شاهد اثرگذاری بعضی تعابیر عرفانی در آثار و مباحث مهدویت هستیم. با نزدیکی تصوف و تشیع از قرن هشتم به بعد، مفهوم مهدویت در تصوف حضور پررنگ‌تری یافت. عارفانی مانند سعدالدین حمویه و سید حیدر آملی، ضمن توجه به بُعد عرفانی مهدویت، دیدگاه‌های تشیع دوازده‌امامی و جایگاه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، یعنی امام دوازدهم پنهان را نیز در آثارشان مطرح کردند. بعدها با تثبیت تشیع در ایران، تصوف نیز خود را با دیدگاه‌های کلامی شیعه وفق داد. صوفیان بزرگ این عصر مانند شمس‌الدین لاهیجی در آثارشان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با دو بُعد شیعی و عرفانی مطرح کردند.

این سیر تا اواخر عصر قاجار ادامه یافت و در مجموع جریان تصوف ویژگی‌ها و علایمی را که درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات شیعی مطرح شده بود، بیشتر به ابعاد انفسی ارجاع کرد تا به باور خویش، افزون بر نگهداشت جایگاه مقدس آن، از عرفی و سطحی شدنش نیز جلوگیری کند. این مدعا را برای نمونه، در آثار دو عارف اواخر قاجار، یعنی سلطان‌علیشاه گنابادی و صفی‌علیشاه اصفهانی می‌توان مشاهده کرد.

نکته دیگر این است که به همان میزان که تشیع در قرن نهم رواج گرفت، سلسله‌های صوفیان شیعی، مانند نعمت‌اللهیه و نوربخشیه نیز بیشتر شدند، اما در سده دهم شاهد موضع‌گیری شیعه در برابر اهل سنت هستیم که این مسئله در برخی سرزمین‌های اسلامی باعث تنش و درگیری‌هایی شد، ولی در ایران، رسمی شدن

مذهب شیعه را در پی داشت.

در نگاهی کلی می توان گفت در مدت پنج قرن (از پنجم تا نهم)، شیعه در جوامع اسلامی به گسترش خود ادامه داده و در برخی مناطق از حمایت دولت های شیعی نیز برخوردار بوده است که این مسئله به طور طبیعی مباحث مهدویت را به میدان کشیده و در مجالس و حوزه های علمی و مطالعاتی مطرح و برجسته کرده است. برای نمونه، اسماعیلیه در حدود یک قرن و نیم در استقلال کامل حکومت کرد و سادات مرعشی در شمال ایران، از نیمه قرن هشتم تا بعد از نیمه قرن نهم حکومت کردند و در اوایل قرن هشتم برخی از پادشاهان مغول که مذهب شیعه را اختیار کردند، باعث ترویج شیعه شدند؛ همچنین وجود و نفوذ بعضی از علما مانند خواجه نصیر، علامه حلی، شیخ بهایی، محقق کرکی و محقق داماد به دربار حاکمان، زمینه گسترش مکتب شیعه و پایه ریزی علمی و فرهنگی مکتب اهل بیت علیهم السلام را به وجود آورد.

شیعه در این مدت از لحاظ جمعیتی، در حال افزایش و از لحاظ قدرت و آزادی مذهبی تابع قدرت پادشاهان وقت بود. در این برهه در هیچ یک از مناطق اسلامی، مذهب شیعه، مذهب رسمی اعلام نشد، اما در قرن هشتم ساکنان برخی از شهرهای ایران شیعه اثناعشری (دوازده امامی) و برخی از شهرها نیز سنی مذهب (شافعی و حنفی) بودند. مرکزیت تشیع، عراق و به ویژه شهرهای حله، نجف و کربلا و تا حدودی هم بغداد بود. افزون بر آن، سرزمین بحرین نیز از مراکزی بود که شیعیان فراوانی در آن زندگی می کردند. همچنین برخی از شهرهای شام، از جمله حلب نیز این گونه بود و بسیاری از روستاها و شهرک های جنوب لبنان، از مراکز شیعه شناخته می شدند. در برخی شهرهای حجاز، به ویژه مدینه نیز همین گونه بود.

در مجموع می توان گفت مرکز اصلی شیعه در این زمان، سرزمین های عربی بوده

که به طور طبیعی بازار مباحث اعتقادی و چالش برانگیز، مانند مهدویت نیز گرم و پررونق بوده است. از سوی دیگر، در شهرهای شیعه مذهب ایران، هر دانش پژوهی که قصد آموختن دانش های دینی را براساس مذهب شیعه داشت، معمولاً از ایران راهی عراق می شد و در حله یا نجف مسکن می گزید و پس از آن به ایران بازمی گشت و این از مرکزیت علمی شیعی عراق در آن دوره حکایت دارد.

مهم ترین آموزش هایی که در مراکز علمی عراق آن روز وجود داشت، درس فقه، اصول و کلام، به ویژه مباحث امامت و مهدویت بود که در این اواخر، اندیشه های صوفیانه هم در این مراکز اثر گذاشته بود. فقه شیعه نیز تحت تأثیر مسائل اصول فقه بود و حدیث بر آن اثر کمتری در مقایسه با گذشته داشت. کلام شیعه نیز به مقدار فراوانی از فلسفه اثر پذیرفته بود. از سوی دیگر، به دلیل ارتباط عالمان شیعه با فقه اهل سنت، فقه شیعه بسط یافته و بر شمار فروع و مسائل ریز فقهی افزوده شده بود؛ البته ارتباط فقط یکی از عوامل این بسط است.

در قرن هشتم، نگارش های کلامی و مهدوی در ایران ادامه داشت. تصوف نیز رواج یافته و بر محافل علمی و نیز عوام شیعه اثر گذاشته بود؛ به تدریج مبانی تصوف که به «عرفان» شهرت داشت، در آموزه های شیعی وارد شد. این تحوّل بیشتر از قرن هفتم هجری آغاز شد و در قرن هشتم نیز ادامه داشت. خلاصه اینکه افزون بر فلسفه که جای خود را در معارف شیعه باز کرد، کم کم عرفان و تصوف نیز به تشیع نزدیک شد که تمام این موارد بر مباحث مهدوی نیز اثرگذار بود، اما از تحوّلات فکری-مذهبی که در ایران از قرن هفتم به بعد به وجود آمد، کم رنگ شدن اختلافات مذهبی بود که تا حدودی زمینه نوعی هم گرایی مذهبی را میان اقوام به وجود آورده بود. از قرن هشتم به بعد، بار دیگر جریان غلو ظهور کرد و تا مرز تشکیل حکومت و دولت در برخی از نواحی پیش رفت، ولی در آغاز سده دهم، صفویان مذهب شیعه را در ایران

به رسمیت شناختند و این مسئله باعث ظهور مباحث دینی و مذهبی، به ویژه طرح جدی مباحث مهمی همچون مهدویت شد. سلسله افشاریه و زندیه نیز ایجاد چنین زمینه‌هایی را پس از صفویه ادامه دادند که نتیجه آن، تقویت و رشد فرهنگ شیعه و مباحث ویژه آن، مانند امامت، ولایت و مهدویت شد.

از ویژگی‌های دیگر این دوره، درگیری شدید شیعه با حمایت حاکمان صفوی، و اهل سنت با حمایت حاکمان عثمانی بود که به طور طبیعی مناظره و گفت‌وگو میان این دو مذهب برای نمایاندن و روشن‌گری مسائل کلی و اختلافی بین شیعه و سنی، از جمله مسائل و مباحث مهدوی را به دنبال داشت. اهتمام حکومت به برگزاری این جلسات در منظر بزرگان علمی و صاحب‌منصبان کشوری بر گرمی آن می‌افزود. البته نقش مهم و یگانه علمای آن عصر به ویژه محقق کرکی، شیخ بهایی، میرداماد و میرفندرسکی در اثبات عقاید شیعه و ردّ باورهای اهل سنت و زدودن ابهام‌ها و شبهه‌ها با دلایل محکم و حتی جهت‌گیری‌های سیاسی و اثرگذاری عمیق بر حاکمان و مردم بر کسی پوشیده نیست.

برای نمونه، در مسائل اعتقادی و امامت، شهاب‌الدین احمد بن حجر هیتمی مکی (م. ۹۷۳ق) کتاب *الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة* را برای بیان حقیقت خلافت دو خلیفه اول نوشت و نقدهای فراوانی بر آن نوشته شد؛ از جمله قاضی نورالله شوشتری (م. ۱۰۱۹ق) کتاب *الصوارم المهرقة* یا میرزا مخدوم شریف کتاب *نواقض الروافض* را ضد شیعه نگاشتند که دانشمندان شیعی آن را نقد کردند. گاهی نیز مناظره‌ها و گفت‌وگوهای میان علمای شیعه رخ می‌داد؛ مانند گفت‌وگوی علمی بین میرداماد و شیخ بهایی در جایز بودن و نبودن بیان اسم و کنیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که شیخ بهایی، بیان نام و کنیه حضرت را در عصر غیبت روا و میرداماد، آن را حرام می‌دانست. این مناظره باعث شد میرداماد رساله‌ای به نام

شرعة التسمیة مبنی بر حرام بودن بیان نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت بنویسد و نیز به نوشته شدن رساله های بی شماری در رد آن انجامید؛ مانند رساله کشف التعمیة فی حکم التسمیة تألیف شیخ حر عاملی درباره جواز به کار بردن اسم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت به نام «م.ح.م.د».

رواج بازار مناظره های علمی و وجود زمینه ها و بسترهای مناسب برای مباحثات به اندازه ای بود که به محض مطرح شدن مسائل نو، گفت و گوهایی علمی میان بزرگان شروع می شد و گروهی به حرمت و گروهی دیگر به حلیت فتوا می دادند. مسائلی مانند شرب تن، غنا، موسیقی در فقه و چگونگی برخورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیروان ادیان دیگر هنگام ظهور، چگونگی تحقق علایم ظهور و فلسفه و چرایی غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کلام و مهدویت.

آنچه از مجموع این واقعیت ها به دست می آید، توجه ویژه علمای مسلمان و به ویژه عالمان شیعی به مسئله مهدویت در این دوران است. علمای متعهد و آگاه مسلمان در رویارویی با توطئه بیگانگان و استعمارگران که برای رسیدن به اهداف شوم خویش در پی ایجاد شکاف و چنددستگی میان مسلمانان و نیز منحرف کردن باور آن ها از مسیر اصلی خویش بودند، بر آن شدند با خلق آثاری از بروز چنین انحراف هایی در امت اسلامی، به ویژه در اواخر این دوران جلوگیری کنند.

مهم ترین ویژگی های این دوران و به ویژه اواخر آن، که شامل تحولات در مکتوبات مهدویت نیز هستند، عبارت اند از:

۱. پیدایش مراکز جدید قدرت و ثروت در جهان؛
۲. ظهور استعمار و دخالت در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی؛
۳. شروع دوره شکوفایی فراگیری علم در سراسر جهان و ترجمه آثار غربی در

کشورهای اسلامی؛

۴. ظهور جریان های ساختگی مذهبی، مانند فرقه های آقاخانیه، بایته و بهایته در ایران، وهابیت در عربستان، قادیانیه در هند و...؛

۵. ظهور جریان های انقلابی و ضد استعماری در اواخر این دوره در کشورهای اسلامی. افزون بر آنچه گذشت، در سده دوازدهم هجری، تفکر اخباری گری در حوزه های درسی گوناگون، از جمله مکتب شیخیه فراگیر شده بود. از این رو، گروهی با استفاده از برخی احادیث یا اخبار ضعیف، جعلی و نیازمند تحلیل، از آموزه های مهدویت که شامل اصل مهدویت، انتظار، غیبت، نیابت و... می شود و نیز سوء استفاده از آموزه های مرتبط با امامت و ولایت، مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قیام، تولی و تبری، در نهایت، گروه خاص سیاسی ای را به وجود آوردند.

از سوی دیگر، نابرابری و فساد موجود در دستگاه حکومتی و عموم جامعه در کشورهای اسلامی که نارضایتی و ناامیدی مردم را در پی داشت، افکار عمومی را برای پذیرش مباحث مهدوی آماده کرد. با توجه به چنین وضعی و نیز همکاری و دسیسه استعمار روس و انگلیس، برخی گروه های انحرافی و جعلی، مانند باییت و بهاییت پایه ریزی شد و با بیرون راندن علما از صحنه سیاست و خود را باب حضرت دانستن، فراگیر شد؛ هر چند به این نیز بسنده نکردند و به تدریج ادعای نبوت و حتی الوهیت کردند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. أباذری، عبدالرحیم، *طلایه داران تقریب*، مجمع جهانی تقریب مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*، بیروت: نشر دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۲م.
۴. ابن حماد، نعیم، *الفتن*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت: نشر مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى (طبقات ابن سعد)*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش.
۷. ابن شاذان، فضل، *مختصر اثبات الرجعة*، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، *معالم العلماء*، مشهد: مؤسسه آل البيت، ۱۳۹۰ش.

۹. —، مناقب آل أبي طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۰. ابن طاووس، سيد علي بن موسى، الإقبال بالأعمال الحسنة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۱۸ق.
۱۱. —، كشف المحجة، قم: مركز نشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۱۲ق.
۱۲. ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۳. ابن عمراني، محمد بن علي، الأنباء في تاريخ الخلفاء، نشر دار الآفاق العربية، ۱۴۲۱ق.
۱۴. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت: نشر مكتبة المعارف، ۱۴۱۰ق.
۱۵. ابن ماجه قزويني، محمد، سنن ابن ماجه، بيروت: نشر دار احياء التراث العربي، ۲۰۰۹م.
۱۶. ابن منادي، احمد بن جعفر، الملاحم، تحقيق عبدالكريم عقيلي، قم: نشر دار السيرة، ۱۴۱۸ق.
۱۷. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ اول، ۱۹۹۷م.
۱۸. ابن نديم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بيروت: نشر دار المعرفة، بی تا.
۱۹. ابوالفرج اصفهاني، علي بن حسين، الأغاني، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۹۹۴م.
۲۰. —، مقاتل الطالبين، بيروت: نشر مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.

۲۱. احمد امین، ضحی الإسلام: نشأة العلوم في العصر العباسي الأول، قاهره: نشر مكتبة الاسرة، ۲۰۰۳ م.
۲۲. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة، تحقیق رسول جعفریان، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ ش.
۲۳. اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم، تحقیق سید علی عاشوری، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۲۴. امین عاملی، سید محسن، أعيان الشيعة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، نشر شفق، ۱۳۹۵ ش.
۲۶. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. ———، نقباء البشر في القرن رابع العشر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶ ش.
۲۸. باقری زاده اشعری، محمد، از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشرف بیشتر بدانیم، قم: نشر دار الحدیث، ۱۳۹۵ ش.
۲۹. بحر العلوم، سید محمد مهدی، فوائد الرجالیه، تهران: مكتبة الصادق، ۱۳۶۳ ش.
۳۰. برازش، علیرضا، تفسیر اهل بیت، تهران: امیر کبیر، ۱۳۹۴ ش.
۳۱. براون، ادوارد، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه.
۳۲. برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم: نشر کتاب طه، ۱۳۹۵ ش.
۳۳. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بیروت: نشر دار الجیل ۱۴۰۸ ق.

۳۴. بهشتی، محمد، ادیان و مهدویت، تهران: نشر بهمن، ۱۳۸۵ ش.
۳۵. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
۳۶. تونه‌ای، مجتبی، «فرهنگ الفبایی مهدویت»، انتظار موعود، شماره ۱۰ و ۱۱.
۳۷. ثقة الإسلام کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۳۸. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش.
۳۹. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: نشر انصاریان، بی تا.
۴۰. جمعی از پژوهشگران، معجم احادیث الإمام المهدی رضی الله تعالی عنده، قم: نشر مسجد جمکران، بی تا.
۴۱. اسماعیلی، اسماعیل، «بررسی نشانه‌های ظهور»، در: جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸ ش.
۴۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۴۳. حسینی جلالی، سید محمدحسین، فهرس التراث، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.
۴۴. حسینی نجفی، علوی، مقدمه کتاب سلیم بن قیس، دار الکتب الإسلامیه.
۴۵. حلبی ازدی، علی بن ابی منصور، اخبار الدول المنقطعة تاریخ الدولة العباسیه، تصحیح محمد بن مسفر بن حسین الزهرانی، بی جا، بی تا.
۴۶. حلبی، حسن بن یوسف بن مطهر، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، قم: نشر

فقاہت، ۱۳۹۳ش.

۴۷. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، مؤسسہ آل البيت لاحیاء التراث،
۱۴۱۳ق.

۴۸. حوفی، احمد محمد، أدب السياسة في العصر الأموي، بیروت: نشر دار القلم،
۲۰۲۰م.

۴۹. خزاز قمی رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر في النص على الأئمة إثنى عشر، تحقیق
سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: نشر بیدار، ۱۴۰۱ق.

۵۰. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال، قم: دفتر آية الله العظمى الخوئی،
۱۴۰۹ق.

۵۱. —، معجم رجال الحديث، نجف: مطبعة الآداب، ۱۹۷۴م.

۵۲. دبش، اسماعیل، السيادة العربية والمواقف الدولية تجاه الثورة الجزائرية، الجزائر: دار
هومة، ۱۹۹۹م.

۵۳. دوانی، علی، مفاخر اسلام، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.

۵۴. —، «هزاره شیخ طوسی»، در: مقالات فارسی کنگره جهانی هزاره شیخ طوسی،
تهران: نشر امیر کبیر، ۱۳۸۶ش.

۵۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسہ انتشارات و چاپ دانشگاه
تهران، ۱۳۷۷ش.

۵۶. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سير أعلام النبلاء، قاهره: نشر دار الحديث،
۱۴۲۷ق.

۵۷. —، میزان الاعتدال، بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، چاپ اول،

۱۳۸۲ق.

۵۸. رمضانیان، علیرضا، شرایط و علایم حتمی ظهور، بی جا، ۱۳۹۶ش.
۵۹. سبحانی تبریزی، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۶ش.
۶۰. سلطانی، مصطفی، تاریخ و عقاید زیدیه، قم: نشر ادیان، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۶۱. سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
۶۲. سلیمیان، خدامراد، درس نامه مهدویت، تهران: نشر بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۸۷ش.
۶۳. سید مرتضی، علی بن حسین، المقنع فی الغیبة، تحقیق سید محمد علی حکیم، ترائنا، سال هفتم، شماره دوم، ۱۴۱۲ق.
۶۴. _____، امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام، ترجمه المقنع فی الغیبة، تحقیق واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳ش.
۶۵. سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل، قم: نشر دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
۶۶. شبیری زنجانی، موسی، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۳۸۳ش.
۶۷. شریف رازی، محمد، آثار المحجه، قم: نشر دار الکتاب، ۱۳۳۲ش.
۶۸. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
۶۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، بیروت: نشر دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.
۷۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه،

- قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۲ش.
۷۱. —، کتاب من لایحضره الفقیه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۴۳ش.
۷۲. شیخ طوسی محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، معروف به رجال کشی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۸۲ش.
۷۳. —، الرسائل العشر، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۷۴. —، الرجال، مطبعة الحیدریه نجف، ۱۳۸۰هـ.
۷۵. —، الغیبة، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۷۶. —، الغیبة، ترجمه مجتبی عزیز، قم: نشر مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۷۷. —، الفهرست، مشهد: دانشگاه مشهد، چاپ سوم، ۱۳۵۱ش.
۷۸. —، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: نشر دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۷۹. —، تلخیص الشافی، نجف: مطبعة الآداب، چاپ دوم، ۱۹۶۳م.
۸۰. شیخ عباس قمی، الکنی و الألقاب، تهران: نشر مکتبه الصدر، ۱۳۶۸ش.
۸۱. —، فوائد الرضویه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۸۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: نشر کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۸۳. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۸۴. صادقیان، سید احسان، بررسی مفهوم امامت از دیدگاه دو فرقه زیدیه و امامیه،

مجله خرد نامه، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۰ ش.

۸۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الأثر، نشر مؤسسة السيدة المعصومه،
جلد ۳، ۱۴۱۹ ق.

۸۶. صحتی سردرودی، محمد، «مقاله فرهنگ بزرگان اسلام و ایران»، اندیشه قم،
قم: سازمان تبلیغات.

۸۷. صدر، محمد، تاریخ الغيبة الكبرى، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول،
۱۴۱۲ ق.

۸۸. ———، تاریخ ما بعد الظهور، تهران: موعود عصر، ۱۳۸۴ ش.

۸۹. صمدی، قنبرعلی، «اصحاب و یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»، مجله انتظار، تابستان
۱۳۸۸ ش.

۹۰. طباطبایی، سید علی بن محمد، ریاض المسائل فی بیان الأحكام بالدلائل، نشر آل
البيت، ۲۰۱۵ م.

۹۱. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، تهران: نشر دار الکتب
الإسلامية، ۱۳۸۱ ش.

۹۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه علی صحت،
تحقیق رضا ستوده، تهران: نشر فراهانی، بی تا.

۹۳. طبسی، محمدجواد، حياة الإمام العسكري عليه السلام، قم: مكتب الاعلام الاسلامی،
۱۴۱۳ ق.

۹۴. طبسی، نجم الدین، «نگرشی در روایات سید حسنی»، انتظار موعود،
شماره ۳۱، زمستان ۱۳۸۸ ش.

۹۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۹۶. عاملی، سید جعفر مرتضی، دراسات فی علامات الظهور، مندی جبل عامل
الإسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۹۷. موسوی عبادی، سید محمد، سیر تطور بحث از روایات نشانه های ظهور در اندیشه
امامیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه بین المللی ادیان و مذاهب،
۱۳۹۸ ش.
۹۸. موسوی عبادی، سید محمد، سیر تطور تاریخی نشانه های ظهور، رساله سطح ۳،
قم: مدارج علمی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۹۶ ش.
۹۹. عصفری، خلیفة بن خیاط، تاریخ الخلیفة، نشر بیروت، ۱۹۹۵ م.
۱۰۰. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین،
۱۳۷۸ ش.
۱۰۱. علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت: دار الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۰۲. —، مرآة العقول، نشر دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی
تبیان، ۱۳۸۷ ش.
۱۰۴. غفاری، محمد جواد، ترجمه الغیبة، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۶ ش.
۱۰۵. فاروق، عمر، بحوث فی تاریخ العباسی، بیروت: دار القلم و بغداد: مکتبة النهضة،
۱۹۷۷ م.
۱۰۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه،
انتشارات اسوه، ۱۳۸۳ ش.

۱۰۷. —، کتاب العین، گردآوری محسن آل عصفور، قم: نشر مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۱۰۸. فلوتن، فان، السيادة العربية والشيعة والاسرائيليات في عهد بني امية، ترجمه محمد زکی ابراهیم، مصر: وزارة الثقافة والسياحة، ۱۹۶۵م.
۱۰۹. قاضی نعمان، نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۳۹۵ش.
۱۱۰. قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض (بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضایح الروافض)، تهران: نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش.
۱۱۱. قهپایی، عنایت الله، مجمع الرجال، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۱۱۲. کراچکی، محمد بن علی بن عثمان، کنز الفوائد، تحقیق شیخ عبدالله نعمه، قم: انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۱۱۳. کورانی، علی، معجم احادیث الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشرف، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۱۴. مازندرانی، ملا صالح، شرح الکافی، تهران: نشر مکتبه الإسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۱۱۵. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۱۶. مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه، ترجمه رسول جعفریان، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶ق.
۱۱۷. —، میراث مکتوب شیعه، ترجمه علی قرائی، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶ش.
۱۱۸. مرعشی تستری، سید نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، تهران: نشر مکتبه

الإسلامية ۱۳۹۶ ش.

۱۱۹. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والإشراف، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.

۱۲۰. —، مروج الذهب ومعادن الجواهر، نشر دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.

۱۲۱. «مصاحبه با علامه کورانی درباره داعش و نشانه های ظهور»، پایگاه خبری شیعه آنلاین، شماره ۳۵۱۳۵، هجدهم تیر ۱۳۹۳.

۱۲۲. مصعب بن عبدالله، نسب قریش، قاهره: نشر دار المعارف، ۱۹۹۹ م.

۱۲۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۴۲ ش.

۱۲۴. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشرف، تصحیح علی نظری منفرد، قم: نشر مسجد جمکران، ۱۴۲۸ ق.

۱۲۵. میرشفیعی، علی، سلسله مؤلفات شیخ مفید، بیروت: نشر دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۱۲۶. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۱۲۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۳۲ ق.

۱۲۸. نوری، میرزا حسین، خاتمه مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ ق.

۱۲۹. —، مستدرک الوسائل، بیروت: آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

۱۳۰. —، نجم الثاقب فی أحوال الإمام الغائب، قم: نشر مسجد جمکران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.

۱۳۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، نشر دار الطباعة العامرة، ۱۳۲۹ق.

۱۳۲. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله فرجه، بهاءالدين، قم: نشر دليل ما، ۱۴۲۶ق.

۱۳۳. —، منتخب الأنوار المضيئه، قم: نشر مؤسسه امام هادی عليه السلام، ۱۳۷۸ش.

۱۳۴. وحید بهبهانی، محمداقر، تعلیقه علی منهج المقال، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۱۳۵. هاشمی، علی، «مکاتبه اختصاصی با دانشنامه مجازی امامت و ولایت»، پژوهشگران وبگاه اسلام کوئیس.

۱۳۶. یزدی حائری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ق.

۱۳۷. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: نشر مؤسسة الأعلمی، ۱۳۵۸ق.

Abstract:

Among the Mahdavi's teachings, the signs of the ultimate advent have a special place. These signs are predicted primarily by narrating the narrations of the innocents. A closer look at the narrations of the signs of the ultimate advent of narrative sources in earlier and later centuries reveals that the issues related to Imam Mahdi and the establishment of a global government are among those that were raised before his birth and afterwards. The time of Major Occultation has been dealt with.

These narrations may have undergone a number of changes over the course of time due to some factors such as personal motivations, environmental factors, governmental pressures, and the phenomenon of deviant cults, which have been distorted, superseded, and defective. There seems to have been an increase in cases that have a prominent place in their investigation.

This study can help to better understand these teachings in the chain of Mahdi issues by examining the sources of Shiite narrative in the early and later centuries.

Seyed Mohammad Moosavi Ebadi